

زیر محک زمان

قطعه‌نامه های سه اجلاس شورای عالی سیفخا

(۱۳۸۸ - ۱۳۹۱ - ۱۳۹۳)

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

زیر محک زمان

قطعهنامه های سه اجلاس شورای عالی سچفخا

(۱۳۸۸ - ۱۳۹۱ - ۱۳۹۳)

ناشر: سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

چاپ اول: ۱۳۹۴

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: چاپخانه باقر مرتضوی، آلمان - کلن

BM-Druckservice

info@bm-druckservice.de

استفاده از مطالب این کتاب با ذکر منبع آزاد است.

Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

NABARD/ B.P. 77 / 91130 Ris oranges/ FRANCE

فهرست

- ۶ درآمد
- ۸ **قطعهنامه در باره تحولات سیاسی در شرایط کنونی**
- * زمینه های شکل گیری بحران غیرقانونی(انقلابی) و شکل گیری خیزشها و قیام مردم
 - * خیزشها و جنبشهای اجتماعی مردم ایران و سازماندهی شبکه ای
 - * پروژه اتمی و صدور بنیادگرایی اسلامی ابزار تامین هژمونی ولایت فقیه در خاورمیانه
- ۲۵ **قطعهنامه پیرامون بحران جهانی سرمایه داری و چالشهای چپ**
- * مشخصات و شناسه ها
 - * ریشه ها
 - * راه حلهای نظام سرمایه داری
 - * گرایشها و پروژه های درون سیستم
 - * تدبیرهای واقعی به جای بیراهه های صوری برای نجات سرمایه مالی
 - * بحران سرمایه داری و مداخله گری سوسیالیستی
 - * وظایف اصلی کمونیستها
- ۳۵ **گزارش سیاسی سخنگوی سازمان به هفتمین اجلاس شورای عالی**
- * مقدمه
 - * سیر تحولات سیاسی در درون هرِم قدرت و در جنبش مردم ایران
 - * این شرایط را چگونه باید تعریف کرد؟
 - * بهار عرب، سقوط دیکتاتورها، ادامه انقلاب و چالشهای جدید
 - * خیزش برآشفتهگان و جنبش اشغال وال ستریت
 - * مواضع و وظایف ما

۶۹ گزارش سیاسی سخنگوی سازمان به هشتمین اجلاس شورای عالی

- * مقدمه، مروری بر مواضع تاکتونی
- * چند تحول مهم طی دوسال گذشته
- * اولین عقب نشینی ولی فقیه، تن دادن به روحانی
- * تلاش روحانی برای استحکام مواضع و پیشروی
- * مذاکرات اتمی، عقب نشینی با عنوان نرمش قهرمانانه
- * مواضع ما پیرامون پروژه اتمی رژیم
- * بحران اقتصادی و زندگی فاجعه بار مردم
- * هدر دادن درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام
- * نقدینگی
- * جمعیت و اشتغال
- * چند «مدال» برای ولی فقیه
- * بالاترین میزان سوانح رانندگی
- * بیشترین واردات مایحتاج روزانه
- * تکان دهنده ترین آمار از سوانح کار
- * مقام اول در فرار مغزها
- * در قعر جدول نابرابری جنسیتی
- * فاجعه تخریب مواد حیاتی رشد و توسعه پایدار
- * آب، خاک، آتش (انرژی)، هوا
- * رویکردها و اهداف فوری ما
- * سوسیالیسم آلترناتیو سرمایه داری
- * خواسته های فوری و پایه ای کارگران و مزد بگیران
- * پیدایش و صعود داعش
- * داعش محصول اشغال و سرکوبی

۱۱۸ منشور سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۱۲۲ بیانیه سچفخا پیرامون عقب نشینی خامنه ای

درآمد

آنچه در این کتاب خواهید خواند، اسناد پایانی سه نشست عادی شورای عالی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران است. این اسندها بر پایه گزارشات ارایه به نشستهای شورای عالی سازمان، تنظیم گردیده و چکیده بحثها و تبادل نظرهای جامع تری است که پیرامون هر یک از بخشهای آن در نشستهای شورای عالی صورت گرفته است.

در این اسناد، همراه با ارایه تصویری مستقل و واقع گرایانه از شرایط مشخص، ارزیابی و تحلیل ما از مفهوم تحولات در خود، جهتگیری آنها و نیز چشم اندازی که در مقابل دارند، معرفی شده است.

این نگاه تحلیلی را پرداخت به وظایفی که شرایط مزبور در برابر سازمان و نیروهای آن به گونه مشخص و در برابر گردانهای طبقات و اقشار موجود در جامعه به گونه عام می گذارد، تکمیل می کند.

اگرچه اهمیت دیدگاهها و تحلیلهای نظری یک سازمان سیاسی همواره وزن کمتری از پراتیک عملی آن دارد، با این حال اسنادی از این دست، دریچه هایی هستند که به روی پهنه عمومی گشوده می شود تا نیروهای دور و نزدیک بتوانند شفاف و از مستندترین زاویه، حاملانش را قضاوت کنند.

بی گمان یک ویژگی جذاب در مطالعه و مرور این سه سند که در یک بازه زمانی پنج ساله (۱۳۸۸ تا ۱۳۹۳) تدوین شده، وجود امکان تعقیب خطهای ارایه شده در طول زمان و محک زدن آن با واقعیتهای عینی است؛ چرا که هیچ داوری بهتر از زمان و واقعیتی که بر جای می گذارد، برای تعیین درجه انطباق ذهن با عین وجود ندارد.

همچنین برای آشنایی خوانندگان با مبانی نظری که مواضع و دیدگاههای معرفی شده در سندهای شورای عالی بر آن بنیاد گردیده، منشور سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در

پیوست ۱ این اسناد آمده است. «منشور»، اصلی ترین جهتگیریه‌های ایدیولوژیک و دیدگاهی ما را به گونه موجد در خود جا داده و بیان می کند.

در پایان مفید دانسته ایم که تازه ترین موضعگیری خود پیرامون یک مساله روز (توافق هسته ای ژنو) که در تمام سالهای سپری شده، جایگاه ثابتی در قطعنامه های ما داشته را نیز همراه این مجموعه سازیم. (پیوست ۲)

این سند نیز به نوبه خود می تواند کمکی برای تعقیب و شناخت خط سیر فکری و عملی ما باشد و همزمان میزان سازگاری مواضع طرح شده در آن را با رویکردهای مطرح شده در سه قطعنامه به نمایش بگذارد.

قطعه نامه در باره تحولات سیاسی در شرایط کنونی

مصوب ششمین اجلاس شورای عالی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
اول تا سوم آبان ۱۳۸۸ برابر با ۲۳-۲۴-۲۵ اکتبر ۲۰۰۹

این قطعه نامه توسط مهدی سامع قبل از برگزاری ششمین اجلاس شورای عالی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به تشکیلات ارایه شد و در نخستین جلسه اجلاس در اول آبان ۱۳۸۸ با تغییراتی به اتفاق آرا به تصویب رسید.

قطعنامه در باره تحولات سیاسی در شرایط کنونی

بخش اول

زمینه های شکل گیری بحران غیرقانونی (انقلابی) و شکل گیری خیزشها و قیام مردم

۱- بحران کنونی محصول انکشاف و تعمیق تضادهایی است که طی دوران سی ساله نظام جمهوری اسلامی در تار و پود جامعه ایران رشد و نمو کرده است. این تضادها در دو وجه عام و خاص شمارش می شود:

* تضاد بین زیر بنای اقتصادی جامعه که بر مناسبات سرمایه داری در یک کشور پیرامونی استوار است با روبنای سیاسی که بر اساس استبداد مذهبی ولایت فقیه سامان یافته، است. این تضاد به اشکال مختلف بروز پیدا می کند که مهمترین آن تضاد بین جامعه در گسترده ترین ابعاد آن با حاکمیت سیاسی در تمامیت آن است. مردم ایران طی ۳۰ سال گذشته به اشکال مختلف و در شرایط گوناگون تضاد آشتی ناپذیر خود با رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه را نشان داده اند.

این تضاد در عرصه های مختلف حیات اجتماعی به اشکال مختلف و از جمله در مبارزه طبقاتی کارگران و مزدبگیران ایران، در پیکارهای اجتماعی - سیاسی دانشجویان و جوانان، در مبارزه علیه تبعیض جنسیتی، مذهبی و ملی و نیز در تضاد مدرنیسم و سنت گرایی در عرصه فرهنگی و در چالش و ستیز بین نیروهای سیاسی دمکراتیک با حاکمیت خود را نشان داده است.

چند نمونه از میان انبوه نمونه به نقل از رسانه های دولتی گویای چنین وضعیتی است. براساس آمار منتشره که مربوط به سال ۱۳۸۱ می باشد، نسبت هزینه دهک بالا (ثروتمند ترین خانوارها) به دهک پایین (فقیرترین خانوارها) ۱۸/۵ برابر است. (خبرگزاری فارس، یکشنبه ۱۴ تیر ۱۳۸۳ - ۴ ژوئیه ۲۰۰۴)

در حال حاضر شکاف طبقاتی در جامعه ایران به شدت رو به افزایش است. به طوری که ۳ درصد از افراد، ۷۰ درصد از ثروت جامعه را در دست دارند. (ایلنا، شنبه ۳ مرداد ۱۳۸۳ - ۲۴ ژوئیه ۲۰۰۴)

سازمان ملل متحد در گزارش توسعه انسانی ۲۰۰۴ اعلام کرد: نصف درآمد ایران به ۲۰ درصد قشر ثروتمند این کشور اختصاص دارد... در عین حال ۲۰ درصد قشر فقیر ایران تنها ۵/۱ درصد درآمد کشور را به خود اختصاص داده اند. (خبرگزاری فارس، شنبه ۱۰ مرداد ۱۳۸۳ - ۳۱ ژوئیه ۲۰۰۴)

* در درون هرم قدرت و ثروت، تضاد بین بخشهای مختلف بورژوازی به تنشها و چالشهای گوناگون در حیات نظام منجر شده است. توضیح و تحلیل اقتصادی این تضادها و بررسی عملکرد بخشهای مختلف بورژوازی ایران و سایه روشنهایی که گرداگرد این گروهبندها وجود دارد ما را به این سمت هدایت می کند که در کلی ترین تصویر دو دسته بندی اساسی در حاکمیت وجود دارد.

جناحی که بر اسلامیت نظام تاکید مطلق داشته و عناصر جمهوریت در قانون اساسی برایش فاقد ارزش عملی است. در این گرایش تا چهار سال پیش جناح بازار و مولفله اسلامی و متحدانش در روحانیت نقش تعیین کننده داشته اند.

گرایش دیگر در این جناح که از ۴ سال پیش به نیروی اصلی در حاکمیت تبدیل شد، جناح نظامی امنیتی است که سمبل آنان محمود احمدی نژاد است.

هر دوی این گرایشها در این جناح بر ولایت مطلقه فقیه و به نقش بی بدیل خامنه ای تاکید کرده و در عمق به ولایت اسلامی به جای جمهوری اسلامی اعتقاد دارند.

جناح دیگر بر عناصر جمهوری در قانون اساسی با اعتقاد بر ولایت فقیه قابل کنترل تاکید دارند. کسانی چون رفسنجانی، خاتمی، موسوی و کروبی در این جناح جای دارند. در پایان دهه اول حیات رژیم و با مرگ خمینی که نقش مهمی در کنترل تضادها داشت، چالش بین این دو جناح در عرصه های مختلف نمود بیرونی پیدا کرد.

* تضاد بین حاکمیت با جامعه جهانی که طی ۳۰ سال گذشته به اشکال مختلف بروز کرده است. مساله اصلی برای حاکمیت ولایت فقیه تامین امنیت نظام از طریق اعمال هژمونی در منطقه و ایجاد خلافت اسلامی است. همه جناحهای درون هرم قدرت و ثروت در ایران خواستار ادغام هرچه بیشتر در نظم جدید جهانی که بر جهانی سازی نو - لیبرال استوار است می باشند. اما اهداف آنان و نوع عمل شان و چگونگی تعامل یا ستیز با روند جهانی سازی مساله مورد مشاجره در درون حکومت بوده و خواهد بود.

۲- سازمان ما در قطعنامه اجلاس قبلی خود که پس از برآمد احمدی نژاد برگزار شد، اعلام کرد که: «جمهوری اسلامی پس از شکست در جنگ ۸ ساله و پس از مرگ خمینی، با چالش انتخاب راه و ترکیب قدرت روبرو بود. طی ۱۶ سال ریاست جمهوری رفسنجانی و خاتمی گر چه بنیادهای ولایت فقیه پابرجا بود اما از آنجا که ولایت فقیه به طور ماهوی شریک پذیر نیست و نمی تواند بدون منافع محور و عمود خیمه نظام هیچ قانونی را بپذیرد، و مهمتر از آن به علت وجود خواستههای انباشت شده مردم ایران برای دموکراسی، عدالت و حکومت عرفی، ولی فقیه نظام با چالشهای مهمی روبرو بود که برای غلبه بر آن راه یک پایه کردن حکومت را انتخاب کرد. دوران گذار ۱۶ ساله سرانجام با تصمیم ولی فقیه، منجر به قدرت رسیدن احمدی نژاد و باندهای نظامی - امنیتی شد. هدف خامنه ای از این جراحی به نسبت سخت و بستن شکاف در بالا، مقابله با جنبش مردم ایران که دارای خصلت برانداز است و استفاده بهینه از «فرصت» عراق، افغانستان و لبنان و «حربه» اتم برای گرفتن تضمین امنیتی و پیشبرد هدف استراتژیک خود یعنی ایجاد خلافت اسلامی می باشد.»
قطعنامه مصوب پنجمین اجلاس شورای عالی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ۱۳ تا ۱۵ اکتبر ۲۰۰۶)

چهار سال پیش در حالی که ولایت خامنه ای در عرصه داخلی با چالشهای اساسی در عرصه امنیت نظام روبرو بود، از فرصت بی نظیری که جرج بوش در حمله و اشغال عراق برای رژیم ایران فراهم کرده بود استفاده کرد و راه نجات سلطنت مطلقه اش را در حذف شرکای قبلی پیدا کرد. بدین ترتیب پروسه یک پایه کردن حکومت و تامین امنیت ولایت با به گل نشستن کشتی جنگی آمریکا در عراق آغاز شد.

آن چه طرفداران میرحسین موسوی و مهدی کروبی از آن با نام «کودتا» صحبت می کنند، در حقیقت در ۴ سال قبل و در جریان انتخابات نامایشی برای نهمین دوره ریاست جمهوری رژیم به وقوع پیوسته است.

وجه خاص تضادهایی که منجر به بحران کنونی شده، محصول سیاست ولی فقیه برای یک پایه کردن ولایتش و برآمد احمدی نژاد و باند نظامی - امنیتی که در آن سپاه پاسداران نقش اصلی دارد است.

۳- در دوران چهار سال اول گماشته ولی فقیه تمامی تضادهای درونی جامعه به صورت هندسی رشد و گسترش و تعمیق یافت. ما در قطعنامه پنجمین شورای عالی سازمان اعلام

کردیم که: «جامعه ایران آبستن تحولات بزرگی است. تلاش خامنه ای برای یکدست کردن حکومت، کل رژیم را با بحرانها و مشکلات زیادی روبرو کرده است. درگیری باندهای داخلی رژیم در مقابله با باند نظامی-امنیتی تحت امر ولی فقیه باعث شده تا این بحران به تمامی ارکان جامعه تسری یابد.» (همان جا)

در عرصه اقتصادی و علیرغم افزایش بی سابقه قیمت نفت خام، اقتصاد ایران سیر نزولی پیدا کرد. نقدینگی از ۶۰ هزار میلیارد تومان به حدود ۲۰۰ میلیارد تومان افزایش پیدا کرد و این حجم از پول نقد در تمام تاریخ پول ایران بی سابقه است.

محمود بهمنی رییس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی می گوید: «نقدینگی به بیش از ۲۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده و هر چه میزان نقدینگی افزایش یابد، تورم نیز افزایش می یابد.» (ایلنا اول مهر ماه ۱۳۸۸)

همچنین گزارش توسعه انسانی ۲۰۰۴ سازمان ملل حاکی است: در بین ۱۴۳ کشور جهان، نرخ تورم در ایران از ۱۲۷ کشور بیشتر است. (خبرگزاری فارس، یکشنبه ۲۸ تیر ۱۳۸۳ - ۱۸ ژانویه ۲۰۰۴)

روزنامه سرمایه در روز ۲۵ شهریور ماه ۱۳۸۸ در مورد درآمدهای نفتی در ۴۰ سال گذشته می نویسد: «بررسی درآمد حاصل از فروش نفت خام نشان می دهد متوسط درآمد سالانه در دوره دولت احمدی نژاد ۲/۵ برابر متوسط درآمد سالانه دوره خاتمی، ۴/۳ برابر دوره هاشمی، ۴/۸ برابر دوره میرحسین موسوی و ۵ برابر دوره ۹ ساله آخر حیات پهلوی بوده است.»

با وجود چنین درآمد بی سابقه ای بحران سرمایه گذاری با شدت افزایش پیدا کرد و بسیاری از واحدهای تولیدی در نبود سرمایه گذاری موثر و با وجود ورود بی رویه بعضی از کالاها که در دست شرکای احمدی نژاد بود، تعطیل و کارکنان آن به ارتش بیکاران پیوستند. دامنه خصوصی سازی بسا فراتر از دوران ۱۶ ساله رفسنجانی و خاتمی گسترش پیدا کرد. سپاه پاسداران با چنگ انداختن بر روی واحدهای بزرگ سود ده نقش مهمی در اقتصاد ایران کسب کرد.

مدیریت ناکارآمد قبلی بر اقتصاد به کلی ویران و مدیریت احمدی نژادی که خود آن را مدیریت «امام زمانی» می نامد جایگزین آن شد.

سایت سلام در روز جمعه ۱۵ خرداد ۱۳۸۸ از قول غلامحسین کرباسچی در مورد وزرای احمدی نژاد نوشت: «محصولی، علی آبادی و سعیدلو به عنوان سه تن از اعضای هیات دولت احمدی نژاد بیش از تمامی وزرا و روسای جمهور دولتهای گذشته» ثروت دارند. نرخ تورم با افزایش نقدینگی و با توزیع بی رویه پول و دادن اعتبار به طرحهای زود بازده، بدون کنترل گردش این اعتبار و به طور کلی با تقویت اقتصاد انگلی و دلالی و رانتی افزایش بی سابقه پیدا کرده و به حدود ۲۶ درصد رسیده است، شکاف طبقاتی رشد عظیمی پیدا کرد و زندگی قاطبه مردم به فلاکت کشیده شد.

در عرصه سیاسی و اجتماعی فشار، سرکوبی، زندان، شکنجه و اعدام افزایش پیدا کرد. در عرصه بین المللی با لغو تعلیق غنی سازی چرخه قطعنامه ها و تحریم ها در شورای امنیت به حرکت درآمد و مساله اتمی به یک موضوع حاد و پیچیده در مناسبات رژیم با جامعه جهانی تبدیل شد که هنوز هم ادامه دارد.

اما طی همین دوران چهارساله ولایت خامنه ای نتوانست جنبشهای اجتماعی گوناگون مردمی را مهار کند و این جنبشها با شدت و حدت ادامه داشت. در این میان جنبشهای کارگری، زنان، دانشجویان، جوانان و فعالیتهای نیروهای سیاسی دمکرات، چپ و آزادیخواه نقش آفرین بودند. همچنین حکومت با همه تلاشهای وقفه ناپذیرش نتوانست بر تصمیم قوه قضائیه اتحادیه اروپا برای خارج کردن نام سازمان مجاهدین خلق ایران از لیست سازمانهای تروریستی تاثیر بگذارد.

سیاست برچیدن کمپ اشرف که در قرارداد امنیتی بین رژیم ایران و دولت عراق به امضا رسیده و خامنه ای در روز ۱۰ اسفند ۱۳۸۷ در ملاقاتی که جلال طالبانی، رییس جمهور عراق با وی در تهران داشت آن را به شکل آمرانه علنی کرد با مقاومت و پایداری ساکنان این کمپ و حمایت داخلی و بین المللی از حقوق انسانی آنان با چالش جدی روبرو شد.

۴- در چنین شرایطی خامنه ای که طرح بیرون آوردن احمدی نژاد از صندوقهای انتخاباتی را مهندسی کرده بود، دست به تدابیر گوناگونی زد. برای ولی فقیه نظام لازم بود تا با اجرای مانور به اصطلاح رقابتی هم رقبای داخلی را از طریق رای سازی حذف کند و هم در مذاکره با اوپاما که سیاست مذاکره غیرمشروط با جمهوری اسلامی را اعلام کرده بود از کارت داشتن مشروعیت انتخاباتی استفاده کند. ظرفیت سازیهای جناح خاتمی و شرکا به ولی فقیه این امکان را داد که طرح مهندسی شده خود را به شکل موزیانه تری به پیش ببرد.

خامنه ای همه تلاشهایی که می توانست در مقابل گماشته اش یک جریان رقیب را طراحی کند، مرحله به مرحله از دور خارج کرد. روز چهارشنبه ۸ آبان ۱۳۸۷ او تاکید کرد که: "عده ای با عجله از حالا مباحث انتخاباتی را شروع کرده اند که این فعالیتهای زود هنگام انتخاباتی موجب منحرف شدن ذهنها از مسائل اصلی، مشغول کردن افراد به یکدیگر، و برخی بدگوییها می شود و این به ضرر مصالح کشور است."

این سخنان را خامنه ای نه در مقابل اصلاح طلبان دولتی که علیه گروه ناطق نوری، محسن رضایی، علی لاریجانی و..... که طرح «دولت وحدت ملی» را در تابستان سال ۱۳۸۷ به بحث درون جناحی گذاشتند، مطرح کرد. دارو دسته احمدی نژاد که جلسات ناطق نوری را به سخره می گرفتند، این طرح را یک ترفند از نوع «انقلاب مخملی» معرفی کردند. تهدید به ترور خاتمی سبب شد که وی کاندیداتوری خود را با بهانه این که میر حسین موسوی به صحنه آمده است پس گیرد.

سرانجام شورای نگهبان قانون اساسی روز چهارشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۸ از میان ۴۷۵ تن که در وزارت کشور ثبت نام کرده بودند، صلاحیت ۴ تن را تأیید کرد.

۵- قبل از شروع تبلیغات انتخاباتی، خامنه ای به بیانهای گوناگون، بدون آن که اسم بیاورد، از گماشته اش حمایت کرده بود.

در آن زمان خامنه ای به دنبال آن بود که حتی بر جزئیات این نمایش کنترل و نظارت داشته باشد. خامنه ای در روز اول فروردین امسال در مشهد اعلام کرد که یک رای دارد و از هیچ کاندیدا به طور علنی حمایت نمی کند.

بعدا با سریال سخنرانیهایش در کردستان و آدرسهایی که ارایه داد، همگان دریافتند که کاندیدای «اصلاح» از نظر او محمود احمدی نژاد است.

روز ۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۸ خامنه ای در سندج گفت: «مساله بعدی در انتخابات اینه که مردم سعی کنند صالح ترین را انتخاب کنند، آن کسانی که نامزد ریاست جمهوری می شوند و در شورای نگهبان صلاحیت آنها زیر ذره بین قرار می گیرد و شورای نگهبان صلاحیت آنها را اعلام می کند اینها صالحند، اینها همه شان صالحند، اما مهم این است که شما در بین افراد صالح بگردید صالح ترین را پیدا کنید. این جا جایی نیست که من و شما بتوانیم به حداقل اکتفا بکنیم، دنبال حداکثر باشید بهترین را انتخاب کنید.» خامنه ای در ادامه و در توضیح مشخصات بهترین شخص گفت: «شاخصهایی وجود دارد. بهترین آن کسی است که

درد کشور را بفهمد، درد مردم را بدانند، با مردم یگانه و صمیمی باشد، از فساد دور باشد، دنبال اشرافیگری خودش نباشد، آفت بزرگ ما اشرافیگری و تجمل پرستی است..... اولین کار اینه که ما مسئول کشور را، مسئولین کشور را افرادی انتخاب کنیم مردمی باشند، ساده زیست باشند، درد مردم را بدانند، خودشان احساس درد کنند از درد مردم، این هم به نظر من شاخص مهمی است، بگردید، آگاهانه، بپرسید و به آن چه که رسیدید و تشخیص دادید اقدام کنید و قصد قربت کنید.»

روز شنبه ۲۶ اردیبهشت ولی فقیه رژیم در مریوان خطاب به ایادیش گفت: «این که مسئولان ما، یا نامزدهای انتخاباتی برای جلب توجه دیگران، حرفهای غربیها را تکرار کنند، امتیازی محسوب نمی شود.»

روز دو شنبه ۲۸ اردیبهشت خامنه ای در بیجار گفت: «... معیارها مشخص است. من آن روز عرض کردم. این هم مکمل آنهاست. در انتخاب خود توجه کنید. کسانی نیایند سر کار با رای ملت که در مقابل دشمنان بخواهند دست تسلیم بالا ببرند و آبروی ملت ایران را ببرند. کسانی سر کار نیایند که بخواهند با تملق گویی به غرب، به دولتهای غربی، به دولتهای زورگو و مستکبر، با تملق گویی به آنها بخواهند برای خودشان موقعیتی در سطح بین المللی به خیال خودشان دست و پا کنند. اینها برای ملت ایران ارزشی ندارد.»

خامنه ای همچنین در واکنش به تشکیل «کمیته صیانت از آرا» که از طرف میرحسین موسوی تشکیل شده بود روز چهارشنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۸۸ در یک سخنرانی در تهران گفت: «به رغم تلاش دشمن برای خدشه دار کردن انتخابات در جمهوری اسلامی ایران، ملت بزرگ ایران با حضور پر شور و صمیمانه خود در انتخابات ریاست جمهوری، انتخاباتی می آفرینند که دشمن را خشمگین کند..... متأسفانه برخی دوستان بی انصاف و کسانی که جزو ملت هستند و توقع دارند مردم به آنها توجه کنند، با ناسپاسی علیه ملت حرف می زنند و با تکرار دروغ دشمن، سلامت انتخابات را زیر سوال می برند.»

بدین ترتیب خامنه ای بدون تردید، عزم خود برای به کرسی نشاندن یک کوتوله سیاسی و یک گماشته گوش به فرمان را به اطلاع همگان رساند و از پیش با فریاد «دزد، دزد» بشارت داد که همه چیز آماده است تا منفورترین بازیگر سیاسی صحنه نمایش را با توسل به قدرت دولتی به شمول سپاه پاسداران، بسیج، ارگانهای علنی و مخفی امنیتی و در دست داشتن مجریان اصلی در وزارت کشور و به خصوص اطاق جادوگری «تجمیع آرا»، محمود

احمدی نژاد را در دور اول از صندوقهای اخذ رای که در کل کشور ۴۵ هزار و ۷۵۸ شعبه که ۱۴ هزار و ۱۸۰ شعبه آن سیار بود بیرون آورد.

۶- برای تبلیغات انتخاباتی سه هفته در نظر گرفته شده بود. در این زمان خامنه ای با اشتباه محاسبه از بحرانی که به نقطه غلیان آن نزدیک می شد، تن به انجام مناظره میان کاندیداها داد. مناظره اول سرد و بی رمق برگزار شد. در مناظره دوم میان میرحسین موسوی و محمود احمدی نژاد بروز بحران غیرقانونی کلید خورد. احمدی نژاد در مقابل چشم میلیونها ایرانی شکاف در هرم قدرت را بارز کرد. این عمل احمدی نژاد به طور قطع و یقین به فرموده ولی فقیه و برای حذف رفسنجانی به مثابه پدرخوانده جناح رقیب صورت گرفت. اما خامنه ای هرگز تصور نمی کرد که این تاکتیک در راهکار مهندسی شده اش به ضد خودش تبدیل شود. رفسنجانی طی یک نامه سرگشاده به ولی فقیه خواستار پاسخگویی در تلویزیون شد. این نامه بدون پاسخ ماند و در آرشیو «بیت رهبر» بایگانی شد.

روز ۲۲ خرداد شعبده بازی انتخاباتی برگزار شد. در مورد تقلبهایی که در پروسه برگزاری این نمایش و در جریان ۲۴ ساعت پس از پایان آن تا اعلام نتیجه صورت گرفته اسناد و مدارک زیادی منتشر شده که یکی از مهمترینها گزارش کمیته صیانت از آرای موسوی است. اگر قبل از اجرای نمایش انتخاباتی نیروهای تحریم کننده این شعبده بازی از تقلب، رای سازیهای نجومی، مدیریت به منظور رسیدن به نتیجه از پیش تعیین شده و صحبت می کردند، اکنون این میرحسین موسوی و مهدی کروبی است که از «شعبده بازی»، «صحنه آرایی» و «حاکمیت دروغ و استبداد» اظهار «شگفتی» می کند.

روز شنبه ۲۳ خرداد نتایج این نمایش مهر محکمی بر تائید قلبی و مضحک بودن این چشم بندی ناشیانه و بلاهت آمیز زد. اطلاق تجمیع ارا گماشته زنگار گرفته ولی فقیه را با لاک و روغن ۶۲ درصد آرا به عنوان رییس جمهور اعلام کرد. از این زمان بحران غیرقانونی که در روز ۱۳ خرداد کلید خورده بود، با واکنش خشمگین و به حق خیل گسترده مردم بارز شد و مردم را به خیابانها آورد.

روز ۲۳ خرداد به بشکه پر از باروت خشم و نفرت مردم جرقه ای زده شد و انفجار خشم مردم نشان داد که مردم دیگر نمی خواهند به شکل گذشته زندگی کنند و روانشناسی تغییر در بین مردم شکل گرفته است. از آن زمان تاکنون تمامی رویدادها صحت این تحلیل از شرایط را به ثبوت می رساند.

۷- بدیهی است که در چنین شرایطی قدرت سیاسی به حاکمیت خود ادامه می دهد و سعی می کند بحران را به سود خود مدیریت کند. اما نکته مهم و محوری این است که قدرت حاکم نمی تواند به «شکل گذشته» حکومت کند و ناچار است به دنبال راه حل باشد. برای خامنه ای در کلی ترین حالت دو راه حل وجود دارد. راه اول تن دادن به عقب نشینی و تجدید انتخابات است. این راه حل قیام و خیزش مردم را با شتاب به سمت تغییر رادیکال جهت می دهد. راه حل دوم ادامه سرکوب تا جایی که در توش و توانش باشد. خامنه ای تاکنون در مسیر دوم حرکت می کند. در شرایطی که هزینه سازش برای وی و جناح مغلوب بسیار بالا رفته، وی باید همزمان هم جنبش در پائین را سرکوب کند و هم شکاف در بالا را ترمیم نماید. بدیهی است که سازش در بالا برای ولی فقیه از جنس راه حل اول تلقی می شود.

در مقابل قدرت حاکم دو صف بندی در کلی ترین حالت شکل گرفته است. صف رفرم و صف انقلاب. انباشت تضادها و شدت و حدت آن و نیز شیوه اعمال حاکمیت از جانب قدرت مسلط وضعیتی به وجود آورده که جبهه رفرم و جبهه انقلاب در همسوییهای با هم به سر می برند. ترکیب خیزشها و تنوع شعارها و شکل سازمانی که جنبش به خود گرفته این پدیده خاص در این مرحله را تأیید می کند.

ما همچنان که در منشور سازمان مان آمده است برای سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه (انقلاب سیاسی دموکراتیک) و تحقق یک جمهوری مستقل، دموکراتیک و غیر دینی تلاش می کنیم و از این جهت شعار محوری ما در این شرایط چنین است:

«ما بی شمارانیم و برای سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه متحد و متشکل می شویم» و «مرگ بر دیکتاتوری، مرگ بر خامنه ای، زنده باد آزادی»

بخش دوم

خیزشها و جنبشهای اجتماعی مردم ایران و سازماندهی شبکه ای

۸- جنبش مردم ایران بر بستر بحران انقلابی (غیر قانونی) که طی چند ماه گذشته در تار و پود جامعه ایران رخنه کرده و سیاست به معنی دقیق آن را در کانون عمل خود قرار داده، جنبشی رنگین کمان و آزادخواهانه است که روز به روز بر ابعاد آن از نظر کمی و کیفی

افزوده می شود. خیزشها و قیامهای چند ماهه اخیر به شمول تظاهرات ۲۵ خرداد، شنبه ۳۰ خرداد پس از خط و نشان کشیدنهای خامنه ای در نماز جمعه روز ۲۹ خرداد، ۱۸ تیر، جمعه ۲۶ تیر (در نماز جمعه که رفسنجانی اجرا کرد)، روز چهارم شهدای ۳۰ خرداد و آخرین جمعه ماه رمضان نشان می دهد که روانشناسی تغییر در بین توده های مردم شکل گرفته است. شکل گیری و تکامل روانشناسی تغییر در مردم ایران محصول شکستن و فروپاشی اقتدار ولی فقیه است.

اتوریته عمود خیمه نظام هم در بین توده ها و هم در هرم قدرت به کلی درهم شکسته شده و این دیگر قابل بازسازی نیست.

۹- تضاد عمده در ایران که از خصلت و ماهیت مناسبات اقتصادی و قدرت سیاسی ناشی می شود، تضاد بین مردم و قدرت سیاسی یعنی استبداد مذهبی ولایت فقیه است. این تضاد در اصطکاک بین زندگی اجتماعی مردم و رژیم حاکم نمایان می شود. رژیم ایران که مدافع «آزادی تجارت» به شکل سوداگری، جلب حمایت انحصارات نو - لیبرالی و ساخت و پاختهای بین المللی است، به منظور تامین امنیت و کسب هژمونی در خاورمیانه به صدور بنیادگرایی اسلامی مبادرت می کند.

حاکمیت ایران بر اساس یک نظام دینی و با سرکوب در داخل و توسعه بنیادگرایی اسلامی در خارج به حیات خود ادامه می دهد. این رژیم تا کنون بیشترین کمک را به نیروهای جنگ طلب در سطح جهانی نموده است. مردم ایران با شعار «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» مخالفت خود را با «سیاست توسعه بنیادگرایی اسلامی» که ام القرای آن در تهران و قلب و مغز آن در بیت ولی فقیه است، نشان داده اند.

۱۰- خیزشها و قیامهای اخیر، جنبشی ضد دیکتاتوری و ضد حکومت دینی و برای تحقق آزادی و عدالت است. غلبه بر استبداد دینی و تحقق خواست مردم در این مرحله مستلزم سرنگونی رژیم ولایت فقیه و استقرار یک جمهوری دمکراتیک بر اساس جدایی دین از دولت است.

اساسی ترین و کلیدی ترین عنصر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ولایت فقیه است. با وجود این قانون اساسی و با اختیاراتی که این قانون به ولی فقیه می دهد، هیچ امکانی برای رفرم و اصلاح در چارچوب رژیم وجود ندارد. آن چه تحت عنوان احیای مواد معوقه

قانون اساسی مطرح می شود، در بهترین حالت یک توهم کودکانه است. جریانی که به دنبال تقویت عناصر «جمهوریت» در ساختار نظام ولایت فقیه است، همواره با سد سستبر ولایت مطلقه فقیه که ستون فقرات قدرت سیاسی و قانون اساسی جمهوری اسلامی را تشکیل می دهد مواجه می شود و طی ۳۰ سال گذشته هرگز نتوانسته کوچکترین دستاورد جدی و پایدار در جهت اهداف خود داشته باشد.

۱۱- جنبشها و خیزشهای اجتماعی کنونی، انفجار مطالبات و خواسته های سرکوب شده مردم ایران طی ۳۰ سال گذشته است. انباشت گوناگونی از خواسته ها و مطالبات، علت شرکت گسترده گروههای اجتماعی با نیازهای مختلف در این جنبش است. بر محور نفی استبداد مذهبی، خواسته های زیر، به واسطه و یا بلاواسطه مطرح می شود.

آزادی بدون حد و مرز بیان و اندیشه، آزادی اطلاع رسانی و نفی هرگونه سانسور، آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی و لغو شکنجه و اعدام، رفع تمامی اشکال تبعیض جنسیتی از زنان و برابری کامل زن و مرد در تمامی عرصه های حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و قضایی، لغو هرگونه تبعیض مذهبی، به رسمیت شناختن حق اعتصاب، حق تشکلهای مستقل و حق برخورداری از یک نظام تامین اجتماعی گسترده برای کارگران، مزدبگیران و کارمندان بخش دولتی و خصوصی، برخورداری اقوام و ملیتهای ساکن ایران از حقوق مساوی و بدون تبعیض در همه ی زمینه های حیات کشور و جلوگیری از نابودی طبیعت و حفاظت و بهسازی محیط زیست بر اساس توسعه پایدار.

۱۲- جنبشها، خیزشها و قیامهای کنونی، در پروسه رشد خود از سازماندهی ویژه و شعور جمعی برخوردار شد. تمامی تجربیات مبارزه طی دهه های گذشته در این جنبش به شکل مثبت لحاظ شده است. جنبش دانشجویان و جوانان در ۱۸ تیر سال ۱۳۷۸ و پس از آن، خیزشهای شبانه در تابستان سال ۱۳۸۲، جنبش یک میلیون امضا طی سالهای گذشته، جنبشهای کارگری به شمول ایجاد سندیکای شرکت واحد، ایجاد سندیکای کارگران هفت تپه، ایجاد تشکیلات مستقل کارگران ایران خودرو و صدها جنبش اعتراضی کارگران، مزدبگیران، معلمان و پرستاران طی چند سال گذشته، مبارزه نیروهای انقلابی، دمکراتیک و چپ طی سه دهه گذشته و....هریک به نوعی و با اشکالی در خیزشهای اخیر ملاحظه می شود. سازماندهی شبکه ها یا جنبش بیشماران، ترکیبی از شبکه های سیاسی، اجتماعی،

صنفي، فرهنگي، هنري، محلي، محفلي، خانوادگي و.....است. جنبش بيشماران گرچه داراي شعور جمعي است، اما از يك ستاد واحد رهبري نمي شود. خرد جمعي و نا نوشته گروههاي گوناگون سياسي، اجتماعي، فرهنگي، هنري، جنسيتي، صنفي، مذهبي، جنسي، ملي، قومي، محفلي، خانوادگي، محله اي و.....شعور جمعي اين جنبش را شكل داده است.

پيشرفت سيستم اطلاعات و ارتباطات و شبكه اينترنتي نقش تعيين كننده اي در سازماندهي و آگاهي رساني در جنبش دارد.

۱۳- ما به مثابه يك جريان سياسي چپ، جزيي از جنبش آزاديخواهي بيشماران هستيم. ما در تمامي خيزشها و قيامهاي زنان و مردان ايران زمين شركت و مداخله مي كنيم. سياست تشكيلاتي ما در جهت پيشرفت قيام و همگامي با شبكه هاي بيشماران است. ما با آشنائي با فورومهاي اجتماعي در جنبشهاي جهاني و طي سالها كار تشكيلاتي و تبليغاتي بايد تمامي تلاش خود را معطوف به پيشرفت قيام براي سرنگوني رژيم استبداد مذهبي ولايت فقيه و تحقق آزادي كنيم.

بهترين و موثرترين شكل براي هماهنگي جنبش دمكراتيك مردم ايران ايجاد جبهه همبستگي از نيروهاي سياسي جمهوريخواه است. با اين حال در گذار از وضعيت كنوني به موقعيت مناسب مي توان از اشكال مناسب ديگر و به ويژه توافقيهاي عملي در عرصه مبارزه عملي مردم استفاده كرد. ايجاد هسته هاي گوناگون، كميته هاي عمل، شوراهاي هماهنگي و....اشكالي است كه مي تواند براي هماهنگي مبارزه كارگران، كارمندان و مزدبگيران، دانش آموزان، دانشجويان و جوانان، زنان، روشنفكران و معلمان و فعالان سياسي، اجتماعي موثر باشد.

۱۴- جريان «راه سبز اميد» كه پلانفرم آن در بيانيه شماره ۱۱ مير حسين موسوي اعلام شده است، نه كل جنبش را تشكيل مي دهد و نه حتي شامل تمامي نيروهاي جنبش سبز مي شود. خود موسوي و نزديكترين مشاوران وي گفته اند، و در عمل نيز نشان داده شد كه تا آن جايي كه به جريان ميرحسين موسوي و نيروهاي در ائتلاف با او بر مي گردد، آنها در پشت مردم حرکت کرده اند و در موارد بسيار مثل ۳۰ خرداد و ۱۸ تير هيچ نقشي در شكل گيري آن نداشته اند.

«راه سبز امید» از یک طرف بر خواست احیای مفاد معوقه قانون اساسی تاکید می کند و از طرف دیگر خواستار «ابطال انتخابات» و یا برکناری دولت احمدی نژاد که آن را دولت کودتایی اعلام کرده اند می باشد. ما پس از اعلام نتایج انتخابات قلابی اعلام کردیم که: «ابطال انتخابات که آقایان موسوی و کروبی شعار آن را می دهند به تنهایی کافی نیست. با وجود دوایری که امکان رای سازی را ممکن ساخته اند، مانند شورای نگهبان و همچنین کنترل وزارت کشور، استانداریها، فرمانداریها و ستاد انتخابات توسط نظامیان و امنیتیها، امکان و ابزارهای ثقل و دستکاری همچنان برای گردانندگان نمایش انتخابات باقی می ماند. در نبود نظارت نهادهای دستگاههای بی طرف داخلی و بین المللی نتیجه هر انتخاباتی به سود باندهای ذی نفع برای تاثیرگذاری و چرخاندن آرا است.

خواست مردم ایران برگزاری یک انتخابات آزاد، دمکراتیک و عادلانه تحت حاکمیت مردم است. چنین انتخاباتی که همه ی گرایشهای سیاسی و اجتماعی بتوانند در آن به رقابت عادلانه بپردازند، با عبور از این رژیم ارتجاعی و قانون اساسی آن و زیر نظارت نهادهای اجتماعی ایرانی و بین المللی و بدون مداخله نیروهای نظامی و امنیتی امکان پذیر است. این درسی است که مردم بپاخاسته ایران با جنبش بر حق خود بر آن مهر تایید می زنند.» (بیانیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، یکشنبه ۲۴ خرداد ۱۳۸۸ برابر با ۱۴ ژوئن ۲۰۰۹)

۱۵- مفاد بیانیه شماره ۱۱ میرحسین موسوی، گرچه به گفته نویسنده آن بر اساس موارد معوقه قانون اساسی جمهوری اسلامی تدوین شده، اما نه در گذشته و نه اکنون که رژیم ولایت فقیه با مهندسی سید علی خامنه ای به یک پایه کردن ولایتش دست زده است، قابل تحقق نیست. از این رو تا وقتی میرحسین موسوی و طرفداران وی بر همین موارد که بسیار پایین تر از کف خواسته های نیروهای دمکراتیک و آزادیخواه است، پافشاری و ایستادگی می کنند و تا وقتی که در مقابل جنبش توده ای قرار نگرفته، سازش و آشتی میسر نبوده و تضاد در بالا را تشدید می کند. هدف خامنه ای و گماشته وی چیزی کمتر از تسلیم موسوی و کروبی و طرفداران آنها نیست. جنبش دمکراتیک مردم ایران از موسوی و طرفداران او می خواهد که با تائید رنگین کمان بودن جنبش آزادیخواهی مردم ایران، بر خواسته ها و به طور مشخص بر خواست ابطال انتخابات و یا کنار گذاشتن دولت احمدی نژاد پایدار بماند.

۱۶- ما بر اساس سیاست همیشگی خود در دفاع از حقوق بشر و حقوق شهروندی ضمن محکوم کردن سرکوبی خشن و گسترده خیزش عادلانه مردم ایران که منجر به شهادت تعدادی از هموطنان ما شده است، ضمن محکوم کردن دستگیریهای گسترده به شمول دستگیری برخی از اعضای ستاد موسوی و کروبی، محکوم کردن بیدادگاههای نمایشی و گرفتن اعتراف اجباری علیه خود و همچنین محکوم کردن سانسور و فیلتر کردن رسانه های اینترنتی، از تلاش زنان و مردان ایران زمین که با ایجاد رسانه های شبکه ای به آگاهی رسانی گسترده دست زده اند و ضمن حمایت از مبارزه دلیرانه خانواده ها و مادران شهدا و زندانیان سیاسی از سازمانها و نهادهای بین المللی و منجمله از شورای امنیت ملل متحد مصرانه می خواهیم که بر سیاست انفعالی خود پایان داده و به رژیم ایران برای رعایت حقوق بشر و حقوق شهروندی فشار جدی و موثر وارد کنند.

بخش سوم:

پروژه اتمی و صدور بنیادگرایی اسلامی ابزار تامین هژمونی ولایت فقیه در خاورمیانه

۱۷- قیامها و خیزشهای اجتماعی مردم ایران، جنبشی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی صلح طلب، عدالتخواه، کثرت گرا است.

مردم ایران با حرکت گسترده خود می خواهند سرنوشت شان به دست خودشان تعیین شود. هم از این رو مخالف با جنگ و مخالف با هرگونه آلترناتیو سازی از جانب قدرتهای بزرگ و نیز مخالف مداخلات و زد و بند علیه منافع ملی خود از جانب قدرتهای جهانی هستند.

نیروهای ارتجاعی مذهبی و ناسیونالیستهای افراطی در ایران به خاطر خاستگاه ارتجاعی و قرون وسطایی خود گرچه با اشکالی از جهانی سازی نو - لیبرال مخالفت می کنند، اما همزمان و با شدت و حدت به سرکوب جنبشهای اجتماعی ایران که مخالف جهانی سازی نو - لیبرال هستند، می پردازند.

سیاست رژیم ایران در زمینه به دست آوردن سلاح اتمی که آن را تحت عنوان انرژی اتمی لاپوشانی می کند تا کنون ضربات سختی به مردم ایران زده و این سیاست ماجراجویانه کشور و مردم ایران را با رویداد ناگوار و احتمالی جنگ روبرو کرده است. مسئولیت هرگونه فاجعه ای و به ویژه خطر جنگ، در درجه اول به عهده نظام حاکم بر ایران است.

جنبش آزادیخواهی مردم ایران تاکنون به اشکال مختلف و منجمله در شعارهای «زندگی انسانی حق مسلم ماست» و «دیکتاتور هسته ای، بگیر بخواب خسته ای» مخالفت خود را با پروژه اتمی رژیم نشان داده است. جنبش کارگری ایران در عرصه اجتماعی پیشتاز مبارزه علیه پروژه اتمی رژیم بوده است. روشنگریهای شورای ملی مقاومت نیز نقش تعیین کننده در افشای سیاست ضد مردمی و ماجراجویانه جمهوری اسلامی داشته است. بنا به دلایل گوناگون اقتصادی و زیست محیطی، استفاده از انرژی اتمی به سود مردم ایران نیست.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران خواستار توقف کامل تمامی عملیات و اقدامات رژیم ایران در زمینه اتمی است.

مردم ایران حق دارند در یک شرایط دمکراتیک و با توجه به طرح آزادانه نظرات کارشناسانه در مورد استفاده و یا عدم استفاده از انرژی اتمی تصمیم گیری کنند.

۱۸- هدف اصلی جمهوری اسلامی در عرصه بین المللی گسترش بنیادگرایی اسلامی، صدور ترور و ایجاد «خلافت اسلامی» و کسب هژمونی در خاورمیانه است. آیت الله خمینی چنین راهبردی را در دستور کار رژیم قرار داد.

خمینی در سال ۱۳۶۶ در پیامی برای مراسم حج و براثت از مشرکین که منجر به بلوای مکه شد نوشت: «به یاری خداوند از قطرات پراکنده پیروان اسلام..... و امکانات کشورهای اسلامی باید استفاده کرد و با تشکیل هسته های مقاومت حزب الله در سراسر جهان ... و با صدور انقلاب مان، که در حقیقت صدور اسلام راستین و بیان احکام محمدی است، به سیطره و سلطه و ظلم جهانخواران خاتمه می دهیم.» (روزنامه کیهان، ۱۰ مرداد ۱۳۶۶) یک سال بعد در روز ۲۹ تیر ۱۳۶۷ خمینی در پیام خود به مناسبت سالگرد بلوای مکه گفت: «ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین المللی اسلامی مان بارها اعلام نموده ایم که در صدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهانخواران بوده و هستیم. حال

اگر نوکران آمریکا نام این سیاست را توسعه طلبی و تفکر تشکیل امپراطوری بزرگ می گذارند، از آن باکی نداریم و استقبال می کنیم. ما در صدد خشکانیدن ریشه های فاسد صهیونیسم، سرمایه داری و کمونیسم در جهان هستیم.»

چند سال پس از مرگ خمینی، محمد جواد لاریجانی، از تئوریسینهای ولایت خامنه ای که در آن زمان معاون وزیر امور خارجه بود، در تشریح این سیاست راهبردی گفت: «امروز حیات سیاسی ما در جهان، به عنوان ام القرای اسلام، در گرو توسعه یافتن است.....لیکن ما هیچ گاه نباید در آرزوی محیط دوستانه جهانی باشیم و یا برنامه های توسعه خود را برای اکولوژی مسالمت، طراحی کنیم.» (رسالت شماره های ۲۶ و ۲۷ خرداد ۷۲)

روز شنبه ۱۴ مرداد ۱۳۸۵ خبرگزاریهای دولتی سخنان محمود احمدی نژاد در جمع خبرنگاران در نشست فوق العاده سازمان کنفرانس اسلامی را منتشر کردند. وی می گوید: «خاورمیانه جدید حتما محقق خواهد شد، اما بدون رژیم صهیونیستی.....رژیم صهیونیستی در حال اضمحلال است و درمان اصلی منطقه حذف رژیم صهیونیستی است.»

ولی فقیه نظام برای این که جای هیچگونه شک و تردیدی باقی نگذارد روز سه شنبه ۳۱ مرداد ۱۳۸۵ در دیدار رؤسای سه قوه و تعداد دیگری از مجریان ولایتش گفت: «تشکیل حکومت اسلامی...علاج همه دردها و رنجهای امروز جهان اسلام است. ...امت اسلامی امروز به تشکیل حکومت اسلامی به معنای واقعی کلمه نیازمند است» (خبرگزاری فارس)

رحیم صفوی، فرمانده کل سپاه گفته است: «قلب سیاسی جهان اسلام جمهوری اسلامی ایران است و رهبر معظم انقلاب پرچمدار نهضت بیداری جهان اسلام و ملل مسلمان و نهضت های بیداری ملت های جهان سوم است.» (ایسنا - ۱۴ شهریور ۱۳۸۵)

بسیاری از نظریه پردازان جمهوری اسلامی و بسیاری از سرکردگان سپاه پاسداران بارها گفته اند که عمق استراتژیک تا غزه و لبنان امتداد دارد. روزنامه رسالت در سرمقاله روز شنبه ۱۱ مهر ۱۳۸۸ می نویسد: «ما تاکتیک گریز و راهبردگرا هستیم وعمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران تنها در درون مرزهای جغرافیایی ما نیست.»

در مقابل مردم ایران با شعار «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» که در تظاهرات روز قدس به طور وسیع بیان شده، نشاندهنده عمق مخالفت مردم ایران با این سیاست ضد مردمی است.

مهار سیاست اتمی و صدور بنیادگرایی اسلامی مستلزم اتخاذ یک سیاست قاطع از جانب جامعه جهانی در قبال رژیم ایران و همزمان حمایت جهانیان از جنبش آزادیخواهی مردم

ایران است. صلح جهانی در پیوند تنگاتنگ با نفی استبداد مذهبی در ایران قرار دارد. بدین لحاظ ما خواستار فشار سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک بر رژیم ایران از طرف مراجع بین المللی، دولتها، سازمانهای اجتماعی، نهادهای مدافع حقوق بشر و ... بوده و از تحریم رژیم ایران در زمینه های نظامی، سیاسی، دیپلماتیک و تکنولوژیهای دارای مصارف چندگانه و تحریم اقتصادی (به جز در مواردی که به تهیه آذوقه، دارو و مایحتاج عمومی مردم ربط دارد) حمایت می کنیم.

قطعنامه پیرامون بحران جهانی سرمایه داری و چالشهای چپ

مصوب ششمین اجلاس شورای عالی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
از اول تا سوم آبان ۱۳۸۸ برابر با ۲۳-۲۴-۲۵ اکتبر ۲۰۰۹

این قطعنامه توسط منصور امان قبل از برگزاری
اجلاس شورای عالی سازمان چریکهای فدایی خلق
ایران به تشکیلات ارایه شد و در نخستین جلسه با
تغییراتی به اتفاق آرا به تصویب رسید.

قطعنامه پیرامون بحران جهانی سرمایه داری و چالشهای چپ

۱- مشخصات و شناسه ها

- سیستم سرمایه داری در گرداب عمیق ترین بحران خود از زمان رکود بزرگ در سالهای ۱۹۳۰ دست و پا می زند. این بحران برآمد مناسبات و مکانیزم تولید ارزش در نظم سرمایه داری است که در فرم "بحران بخش مالی"، تضادهای ساختاری آن را به نمایش گذاشته است.

- با بحران مالی تکان دهنده و گسترش آن به اقتصاد حقیقی، بیش از همه بی منطقی و ظرفیت بحران سازی سرمایه داری خود را در برابر دیدگان همگان آشکار ساخته است. به گفته صندوق بین المللی پول (IMF)، تنها در عرض چند روز ارزشی برابر با بیش از یک هزار میلیارد دلار نابود گردید. بانک توسعه آسیایی میزان ارزش نیست شده در سطح جهان را پنجاه هزار میلیارد دلار برآورد کرده است.

- برخلاف دیگر بحرانهای پیشین عصر نو - لیبرال (مکزیک ۱۹۹۴، آسیا ۱۹۹۷، روسیه ۱۹۹۸، آرژانتین ۲۰۰۱) بحران کنونی نه در کشورهای حاشیه بلکه در قلب سیستم سرمایه داری جهانی، آمریکا، به وقوع پیوسته و در این میان اروپا را هم به کلی در بر گرفته است. این بار مرکز بازارهای مالی نو - لیبرال سرمایه داری آماج قرار گرفته اند.

- بحران بازارهای مالی نو - لیبرال سرمایه داری در مرکز سر باز کرده است و یک علت مرکزی و سیستماتیک دارد. این بحران توسط خودمختاری بخشهای مالی در برابر بخشهای صنعتی و تداخل دادن همه بخشهای اجتماعی در قماربازی مالی بیرون از دایره هرگونه تاثیرگذاری اجتماعی یا دولتی شکل گرفته است.

- برای نخستین بار در تاریخ، یک بحران مالی و اقتصادی جهانی و یک بحران جهانی زیست محیطی و بحران زیربنای حیاتی انسان به یکدیگر گره خورده اند. ایدئولوژی نو-

لیبرال در یک چشم برهم زدن در ابعاد جهانی بی اعتبار گردیده و اعتماد به بازار آزاد در همین ابعاد متزلزل شده است.

۲- ریشه ها

- برخلاف تبلیغات گمراه کننده زرادخانه تبلیغاتی بورژوازی، عامل اصلی درهم فروریختن ستونهای اقتصاد سرمایه داری خطای انسانی و آزمندی پراکنده مدیران مووسسات مالی نیست و به همین اعتبار نیز بحران فاجع بار کنونی را نمی توان نقص فنی در سیستم جلوه داد.

- سرمایه مالی به مثابه نوع مستقل شده سرمایه به ویژه در دو دهه اخیر، خود را به جایگاه نیروی محرک و غالب کلیت نظام سرمایه داری بر کشیده است. این فرم مشخص از سرمایه، نه بر تولید کالایی یا تجارت بلکه، بر تولید پول در بازارهای جانبی بورس، وام، بهره که به وجود آورده، مبتنی است. بازار مالی با کنار زدن بازار کلاسیک سرمایه صنعتی، به موتور اصلی نظام تولید ارزش سرمایه داری بدل گشته است. برای درک این جایگاه مرکزی کافی است اشاره شود که ارزش سپرده های مووسسات فعال در بازارهای جانبی، سه برابر بیشتر از ارزش همه کالاها یا خدمات فروخته شده در سراسر جهان است. این تورم سرمایه، منبع رونق و تولید دایمی حبابهای بورسی است که بخش مالی سرمایه داری به وجود می آورد و ناچار است که به وجود آورد.

- چیره شدن این نوع از مناسبات تولید ثروت بر کل اقتصاد سرمایه داری، تحت قانونمندی عام انباشت سرمایه و پروسه ی به همین صورت قانونمند تکامل آن صورت گرفت. سرمایه ای که در نتیجه بهره کشی از نیروی کار و رشد ظرفیت تولید ابزار و کالا جمع و انباشت شده، براساس ذات و پایه فعالیت اقتصادی در نظام سرمایه داری یعنی، کسب سود بیشتر، به طور ناگزیر به سمت توسعه روابط مالکیت سرمایه داری در بخشها و فعالیتهای اقتصادی که هنوز در این مناسبات قرار نگرفتند، به حرکت در می آید.

- فرم سیاسی این حرکت را به ویژه ظهور مدل‌های تاجریستی و ریگانیستی اقتصاد سرمایه داری در دهه هشتاد ترجمه می کند. دولتهای بورژوازی و ماشین قانون گذاری آنها در این دهه به گونه عریان در نقش هموار کننده مسیر گسترش سرمایه های انباشت شده به

سوی ایجاد بازارهای جدید و به بیان بهتر، منابع نوین کسب سود پدیدار شدند. از ایالات متحده آمریکا تا اروپا و آسیا، دولتهای کشورهای متروپل سرمایه داری، خدمتگزاری به سرمایه مالی برای تجدید ساختار سازمان اقتصادی سرمایه داری در پهنه ملی و بین المللی را در راس وظایف اصلی خود منظور کردند؛ پروسه ای که در پیشرفته رفته ترین مرحله رشد، فرماسیون نو - لیبرالیسم اقتصادی را از دل خود بیرون داد.

- مهمترین تغییرات ساختاری که از سوی طبقه ممتاز سیاسی کشورهای متروپل سرمایه داری صورت گرفت تا فرآیند تبدیل بخش مالی به نیروی محرک اصلی اقتصاد کاپیتالیستی را تسهیل کند و بدین ترتیب دروازه های جهنم کنونی را به روی بخش بزرگی از بشریت بگشاید از قرار زیر است:

الف) قاعده زدایی و حذف قوانین نظارتی بانکها و برچیدن شرطها و محدودیتهای تشکیل مووسسات مالی جدید. این رشته اقدامات، نخست حوزه فعالیت کلاسیک بانکها (کارپردازی سپرده ها، پرداخت وام و دریافت بهره) را به گونه نامحدود گسترش داد و راه آنها را به بازار بورس، قمارهای ریسک آمیز و سوداگری باز کرد و در مرتبه بعد، امکان شکل گیری مووسسه های مالی جانبی (بانکهای سایه)، صندوقهای سرمایه گذاری خصوصی و کنسرنهای اعتباری را فراهم آورد.

ب) آزاد سازی نرخ سود و بهره؛ تحولی که در نتیجه آن کنسرنها و موسسات مالی از قید رعایت هر تناسب (از نظر اقتصادی) منطقی میان میزان سرمایه اصلی با نرخ ریسک و نرخ بهره وری با فعالیت اقتصادی حقیقی معاف شده و خود در جایگاه مرجع و تصمیم گیرنده در این باره نشستند.

ج) واگذاری تعیین نرخ ارز از دولت و بانکهای مرکزی به بازار و به این ترتیب تسهیل مبادله و تجارت بسته های سهام و اوراق بهادار میان بانکهای خصوصی، شرکتهای بیمه و دوایر ارزی کنسرنهای چند ملیتی. تغییر مکانیزم تصمیم گیری در باره نرخ ارز از اقدام سیاسی به منفعت روز بازار در همین حال با هدف ایجاد یک منبع کلان، به سادگی قابل دسترسی و تضمین شده ی کسب سود برای بخش مالی صورت می گرفت که بر تفاوت مصنوعی نرخ روز ارز استوار شده است.

د) تغییر نقش دولت از نهاد اجتماعی به بنگاه کارگزاری تصمیمها و منافع سرمایه مالی در پهنه های مالیات، بودجه، تنظیم قوانین، کار و دستمزد. آشکار ترین آثار روند لیبرالیزاسیون که با شناسه کاهش دخالت دولت و آزادی بازار خود را تعریف می کند، واگذاری موسسات دولتی و شرکتهای سودآور بخش عمومی به سرمایه مالی تحت عنوان خصوصی سازی و همینطور رفع مسوولیت از خود دولت نو - لیبرال در ارائه خدمات اجتماعی است. سیاست مزبور، رشد تقسیم ثروت از پایین به بالا و شکل گیری حجم نجومی سرمایه قابل استفاده در بورس و بازار سوداگری اوراق بهادار را توان دوچندان بخشید.

۳- راه حلهای نظام سرمایه داری

- بحران کنونی، شعار استراتژیک سرمایه داری نو - لیبرال مبنی بر خصوصی سازی سود را به یک مولفه غارتگرانه دیگر یعنی، اجتماعی کردن زبان ارتقا داده است. دولتهای بورژوازی آمریکا، اروپایی و آسیایی یک حرکت سراسری را برای نجات نظم نو - لیبرالیستی اقتصاد جهانی سرمایه داری سازمان داده اند که مکانیزم آن به سادگی بر پمپاژ هزاران میلیارد دلار، یورو، ین و جز آن از خزانه همگانی به بانکها شکل گرفته است.

- هدف بی واسطه این سیاست خلاص کردن سرمایه مالی از شر سهام فاسد، اوراق بهادار بی محل، اسناد شرط بندی و ضمانت نامه های بی پشتوانه است. کیفر تبهکاری مالی بازارهای نو - لیبرال به دوش کارورزان جامعه سرمایه داری، اقشار ضعیف اجتماعی و جوامع "کشورهای پیرامونی" گذاشته شده است.

- همزمان با گسترش بحران بخش مالی به سرمایه صنعتی، پیامدهای مشخص سیاست نجات نظام مالی سرمایه داری به گونه روشن تری خود را به نمایش می گذارد. بر اساس یک قاعده کلی، به همان اندازه که بحران گسترده تر و عمیق تر باشد، در همان حجم هم فشار بر پایین و غارت آن گسترده تر و عمیق تر خواهد بود. از این رو، حفره های میلیاردری سرمایه با بیکاری میلیونها نفر در کشورهای سرمایه داری مرکز و سیه روزی بیشتر صدها میلیون تن دیگر در "کشورهای پیرامونی"، افزایش مالیاتهای موجود و وضع مالیتهای جدید، اختراع عوارض تازه، افزایش بهای بخشی از خدمات عمومی و حذف بخش دیگر، کاهش دستمزد و سطح شرایط کار پر می شود.

۴- گرایشها و پروژه های درون سیستم

- بلوکهای کنونی قدرت در نظم سرمایه داری از آمریکا تا اروپا و از چین و ژاپن تا روسیه و هند در پاسخ به بحران جهانی اقتصاد، آثار ویرانگر آن و تنگناهایی که برای بخش بزرگی از بشریت به وجود آورده است، هیچ راه حلی که منافع اقشار و طبقات پایینی را نیز در بر بگیرد برای ارایه ندارند.

- بلوکهای یاد شده همچنین رهیافت مشترکی برای نجات نظم جهانی سرمایه مالی و دستگاه مرکزی آن (تشکیل شده از وزارتخانه های دارایی و خزانه داری و بانکهای مرکزی دولتی، بانکها، صندوقهای تامین سرمایه گذاری، بانکهای سایه و بنگاه های ارزش گذاری) نیز ندارند. اصلی ترین سیاستها و آماجی که گرایشهای گوناگون این مجموعه گرد آنها شکل گرفته اند و به صورت موازی با یکدیگر حرکت می کنند را می توان در فهرست زیر جا داد:

الف) چالش بین بنیادگرایی بازار و مداخله گرایی محدود و جدید دولتی

ب) مبارزه بر سر قاعده مند سازی بازارهای مالی بین المللی

ج) رقابت بین مدل های چند گانه رشد نو - لیبرال انگلوساکسونی (بریتانیا و آمریکا) و تولید صنعتی، صادرات و بازرگانی (اروپا، چین و هند)

د) کشاکش بر سر یک پیمان جدید همگانی (New Public Deal)

- با توجه به تضادهای انکارناپذیر و درگیریهایی که تمام این پروژه ها را در بر گرفته اند و با نگاه به گستره بحران حاضر، در کوتاه مدت هیچ راه حل پایداری نمی تواند خود را دیکته کند. قدرت هنوز موجود بازارهای نو - لیبرال مالی سرمایه داری، گزینه های پایه ای را بلوکه می کند. رهیافتهای گوناگون در کنار یکدیگر شکل خواهند گرفت و ترکیبی از عدم تعین و انتقال که شاید یک دهه طول بکشد، به وجود می آید.

- ویژگی مشترک بلوکهای گوناگون نظم جهانی سرمایه داری را دفاع از موقعیت خود به هر قیمت تشکیل می دهد. این امر از یک سو شکل گیری گرایشهای نیرومند اتوریتر در ساختارهای سیاسی و اقتصادی کشورهای متروپل را تقویت می کند و از سوی دیگر به رقابت آنها در سطح جهانی بر سر کنترل بازارها و ذخایر معدنی شدت می بخشد.

۵- تدبیرهای واقعی به جای بیراهه های صوری برای نجات سرمایه مالی

در برابر تلاشهایی که به منظور گذاشتن تام و تمام هزینه های بحران بر دوش اکثریت جامعه صورت می گیرد و در نظر به گسترش تدریجی و منظم بحران به اقتصاد صنعتی و سایر حوزه های کار یدی و فکری، اقدامهای مشخص زیر پیشنهاد می شود:

الف) صورت حساب باخت هزاران میلیارد یورو- دلاری در قمارخانه بازار مالی را خود آنها باید بپردازند. تغییر سیستم مالیاتی بانکها و بورس و وضع مالیات بر سود و دارایی، ملی کردن موسسات مالی متضرر، شفاف سازی دارایی صندوقهای اعتباری، بانکها، حسابرسی از بهشتهای مالیاتی و دارایی مالکان و مدیران، می تواند بخش آشکار خسارات وارد آمده را جبران کند.

ب) هزاران میلیارد دلار و یورویی که برای نجات سرمایه مالی از محل داراییهای همگانی اختصاص می یابد، صرف سرمایه گذاریهای ضروری اجتماعی در حوزه هایی مانند حمل و نقل عمومی، مراکز بهداشتی، مدارس و دانشگاه ها، مهد کودکها، گسترش خدمات انرژی رسانی (آب، برق، نفت و گاز) و ... بشود.

ج) سرمایه گذاری در بخشهای یاد شده، منبع تولید انبوه اشتغال برای میلیونها جویای کار است و می تواند جایگزین واقعی برای جمله پردازیهای مبهم در مورد ایجاد اشتغال باشد که معمولا در شرایط بحران، مفهوم دیگری جز تقویت و فربه کردن کنسرنهای تسلیحاتی، موسسات فعال در استخراج و فروش مواد معدنی و در نهایت، پیش ساختارهای میلیتاریستی ندارد.

د) بر سیاست خصوصی سازی خدمات عمومی نقطه پایان گذاشته شود. کلیه بخشهای تامین اجتماعی، موسسات تامین انرژی، سیستم حمل و نقل، خدمات بهداشتی، مسکن و جز آن از سلطه قواعد جنون آمیز بازار بیرون آمده و زیر کنترل دموکراتیک و همگانی قرار بگیرد.

ه) بانکها و به ویژه آن دسته که فعالیت آنها حوزه های زندگی اجتماعی را تحت تاثیر قرار می دهد، بدون پرداخت غرامت در یک سیستم بانکی همگانی، ملی بشوند و تحت کنترل دموکراتیک و شفاف قرار بگیرند. برای تضمین باز پرداخت پس اندازهای شهروندان، در اختیار گذاشتن وام و سرمایه گذاریهای ضروری این یک گام اجتناب ناپذیر است.

و) تغییر جهت گیری موسسات مالی دولتی مانند صندوقهای بیمه و بازنشستگی اجتناب ناپذیر است. سپرده های کارورزان به این موسسات و بهره آن نمی تواند همچنان ژتون قماربازی پر ریسک در کازینوی سرمایه نو - لیبرال مالی باشد. همزمان، ایجاد یک چتر حفاظتی از منابع دولتی برای تضمین سیستم بیمه های درمانی، بازنشستگی، بیکاری، از کارافتادگی و در مجموع استاندارد زندگی اکثریت جامعه لازم و ممکن است.

ز) به جای برنامه های سطحی و فریبنده زیر عنوان طرحهای مشوق اقتصادی به منظور افزایش قدرت خرید مصرف کنندگان و رونق بازار در شرایط بحران، باید دستمزد کارورزان متناسب با افزایش هزینه ها و سطح زندگی افزایش یابد. به جای صدقه مدت دار دولتی، باید به طور دایمی ارزش واقعی کار پرداخت شود.

ح) در مقابل غارت بیشتر و گسترده تر ذخایر معدنی برای جبران خسارات بحران و تخریب عمیق تر محیط زیست، سرمایه گذاری علمی و تحقیقاتی برای تولید انرژیهای تجدید پذیر، اختصاص منابع برای توسعه ی صنعتی و همگانی آنها و پشتیبانی از ابتکارهای اجتماعی در این زمینه باید در دستور کار گذاشته شود.

۶- بحران سرمایه داری و مداخله گری سوسیالیستی

- مدل اجتماعی سرمایه داری برای تنظیم مناسبات کار و معیشت یعنی، نو - لیبرالیسم به یک فاجعه بزرگ با آثار بسیار مخرب برای زیست و کار صدها میلیون انسان ختم شده و به همراه آن همه ادعاهای نقد مارکسیستی در باره ی متناقض، بحران زا و ویرانگر بودن مناسبات سرمایه داری را به طور قاطعانه تری به اثبات رسانده است. این حقیقت که تئوریهها و انگاشتهای مارکسیستی در حال حاضر نه فقط برای روشنفکران و کارورزان پیشرو بلکه، خود تئوریسینها و تحلیل گران سرمایه داری نخستین منبع پاسخگویی به سوالات مشخص در باره ریشه ها و دلایل بحران به شمار می رود، یک دلیل بیشتر برای اثبات ادعای مزبور است.

- بحران سرمایه مالی و در پی آن سرمایه صنعتی، فقط یک بحران اقتصادی باقی نخواهد ماند. این بحران اجتماعی به معنای بحران مشروعیت و اعتماد به نظمی که هدایت زندگی و کار صدها میلیون انسان را در دست دارد و آنها را به فلاکت کشانده هم

هست. بی اعتمادی به کارایی و راه‌حلهای این نظام، پرسش پیرامون گزینه به‌طور عام و راه‌حلهای بدیل به‌طور خاص را به‌کانون درگیریهای طبقاتی انتقال می‌دهد.

- مسیر مداخله‌گری سوسیالیستی و طرح گزینه سوسیالیستی به‌گونه مستقیم با برنامه و راه‌حلهای عملی و چاره‌جوییهای مشخص کمونیستها برای چیرگی بر بحران کنونی و پیامدهای فلاکت بار آن پیوند خورده است. کمونیستها زمانی می‌توانند جبهه‌ی مبارزه طبقاتی اکثریت جامعه علیه نظام سرمایه‌داری را آرایش دهد که قادر شده باشد به طبقات و اقشار فلاکت زده مسیر روشنی برای خروج از نکبتی که سیاستها و تدبیرهای نظم سرمایه‌داری به آنها تحمیل می‌کند، نشان دهد. تنها در این شرایط است که کمونیستها قادر خواهند بود کارورزان را پیرامون خواستها و راه‌حلهایی که آنها را به‌طور مستقیم به رویارویی با نظم اجتماعی حاکم می‌کشاند، به میدان بیاورند.

۷- وظایف اصلی کمونیستها

سازمان دادن نبردهای طبقاتی و مرتبط ساختن آنها به یکدیگر از طریق:

- مبارزه علیه فقر، علیه توزیع ثروت از پایین به بالا، علیه انتقال بخشهای عمومی به خصوصی و دامن زدن به بحث فراگیر در باره آنها از طریق اعتراض، نقد و روشنگری

- پیوند مقاومت در برابر انتقال بار پیامدهای بحران بر دوش کارورزان، اقشار ضعیف اجتماعی و "کشورهای پیرامونی" با ترسیم یک چشم‌انداز بنا شده بر پایه ارزشهای انسانی و همبسته سوسیالیستی.

- ایجاد ساختارهای قوی و کارا (اتحادیه‌ها، سندیکاها، جنبشهای اجتماعی، ابتکارات شهروندی و نیروهای سیاست حزبی چپ) که بتوانند این نبرد را پیش ببرند.

- ایجاد فضای همکاری و خود - سازماندهی برای همه نقش آفرینانی که تمایل یا آمادگی افکندن نگاه فعال به چشم‌انداز غلبه بر سیستم سرمایه‌داری توسط یک جامعه دموکراتیک - سوسیالیستی را دارند.

- ایستادگی با تمام نیرو در برابر بقا و نوسازی نو- لیبرالیسم که با چهره و روشهای تغییر یافته ظاهر می‌شود.

- پشتیبانی از اشکال پیشرفته دخالت دولتی، نوسازی سیستمهای خدمات همگانی و بیمه های اجتماعی، تغییر سیاستهای زیست محیطی و توسعه همبسته جهانی
- درهم شکستن ابتکار عمل انحصاری حاکمان و مداخله گری فعال از طریق ارایه راه حلها بدیلها و نمونه های مشخص.

شرایط کنونی و وظایف ما

گزارش سیاسی سخنگوی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
به هفتمین اجلاس شورای عالی سازمان

مصوب هفتمین اجلاس شورای عالی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۲۳ تا ۲۵ بهمن ۱۳۹۱ برابر با ۱۱ تا ۱۳ فوریه ۲۰۱۳

این گزارش توسط مهدی سامع قبل از برگزاری هفتمین اجلاس شورای عالی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به تشکیلات ارایه شد و در نخستین جلسه در ۲۳ بهمن ۱۳۹۱ با تغییراتی به اتفاق آرا به تصویب شورای عالی سازمان رسید.

شرایط کنونی و وظایف ما

مقدمه

ششمین اجلاس شورای عالی سازمان در آبان سال ۱۳۸۸ برگزار شد. از آن تاریخ تاکنون ما طی ۳۵ سمینار، تحولات سیاسی داخلی، منطقه ای و جهانی را بررسی کرده و چندین بار در بیانیه هایی مواضع رسمی سازمان را اعلام کرده ایم. در این مدت، روزانه در ستون «فراسوی خبر» که توسط اعضای هیات دبیران ماهنامه نبرد خلق نوشته می شود و در سایتهای ایران نبرد و جنگ خبر منتشر می گردد، مواضع سازمان در مورد مهمترین رویدادهای عمدتاً داخلی بیان شده است. این گزارش، فشرده نظرات مطرح شده از طرف سازمان ما طی ۳۸ ماه گذشته است.

در این گزارش دیدگاههای ما در مورد شرایط حاکم بر کشور و راه برون رفت از بحران کنونی به طور شفاف بیان شده است. همچنین تحلیل و مواضع ما در مورد تحولات سیاسی در شمال آفریقا و کشورهای خاورمیانه و نیز تحولات مربوط به آمریکا و اتحادیه اروپا که تحت عنوان جنبش برآشفنگان و جنبش اشغال وال ستریت نامیده شده، مختصر اما روشن بیان گردیده است.

هنگامی که ششمین اجلاس شورای عالی سازمان برگزار می شد، قیامهای زنان و مردان ایران زمین سیر صعودی خود را طی می کرد. طی ماههای پس از آبان ۱۳۸۸ تا بهمن همان سال، خیزشهای مردم ایران اوج گرفت و در ۶ دی ۸۸ در روز عاشورا به یک قیام گسترده توده ای و رادیکال فرا روئید. پس از آن تا ۲۵ بهمن ۱۳۸۹ که جنبشها و خیزشهای جدید در حمایت از تحولات کشورهای عربی موسوم به «بهار عرب» دو باره شکل گرفت، ما شاهد اعتراضهای پراکنده که به سرعت سرکوب می شد، بودیم. در دو سال گذشته حرکتهای اعتراضی در ایران به ویژه در عرصه جنبش کارگری گسترش پیدا کرده است. طی ۳۵ ماه گذشته در حدود ۷۰۰ حرکت بزرگ و کوچک اعتراضی از جانب کارگران و مزدبگیران صورت گرفته که دبیرخانه سازمان هر سال در آستانه اول ماه مه فهرست و جمعبندی آن را منتشر کرده است. در این فاصله افزون بر خیزشها و قیامها در شهرهای بزرگ، صدها حرکت اعتراضی در گوشه و کنار ایران وجود داشته است.

در فاصله زمانی یاد شده تضادهای درونی در هرم قدرت با شدت و حدت افزایش یافته و دامنه این تضادها و کشمکشها گسترش یافته و ولی فقیه رژیم مجبور بوده به طور روزانه برای مهار آنها به طور علنی و یا مخفی مداخله کند و حتی به آن دسته از ایادی اش که به این تضادها دامن می زنند، مارک خائن بزنند. با همه تلاشهای ولی فقیه، هیچیک از تضادهای درون هرم قدرت نه فقط کاهش نیافت، که افزایش بی سابقه ای پیدا کرد.

ریشه بروز این شرایط چیست؟ این شرایط را چگونه باید تعریف کرد؟ و بالاخره وظایف ما در قبال این وضعیت چیست؟

در زیر به این سوالها پاسخ می دهیم.

سیر تحولات سیاسی در درون هرم قدرت و در جنبش مردم ایران

۱. مناسبات اقتصادی حاکم بر ایران، مناسبات سرمایه داری در یک کشور پیرامونی است. تلاش رژیم برای ادغام در مناسبات نو-لیبرالیسم جهانی هر روز ابعاد جدیدی یافته که آخرین آن حذف اندک یارانه ها بر حاملهای انرژی و برخی کالاهای اساسی مربوط به زندگی و معیشت مردم، به ویژه اقشار فرودست است. از جهت دیگر، روبنای سیاسی کشور، استبداد مذهبی و ولایت فقیه همراه با ادغام کامل مذهب در دولت و به طور کلی در تمامی امور جامعه است. جمهوری اسلامی تمایل دارد روند ادغام در بازار جهانی امپریالیستی را با حفظ روبنای سیاسی خود پیش برد، در حالی که رژیم سیاسی با زیربنای اقتصادی همخوانی نداشته و این امر همواره منجر به چالشها و بحرانهای حاد می شود.

از آن جا که نظام حاکم بر ایران نمی تواند مناسبات اقتصادی را به قرون وسطا بازگرداند، به ناچار باید از نظر سیاسی خود را با الزامات ادغام در بازار جهانی امپریالیستی همساز کند. ولی فقیه و نهادهای وابسته به آن تاکنون در مقابل این امر و الزامات ناشی از آن مقاومت کرده و راه انقباض سیاسی و دستیابی به سلاح اتمی و توسل به صدور تروریسم و بنیادگرایی اسلامی برای تضمین امنیت نظام را برگزیده اند. این راه حل را خامنه ای «ریل گذاری جدید در ولایت» تعریف کرده است. اتکا به درآمد ناشی از فروش نفت خام برای ولی فقیه به مثابه یک فرصت، این امکان را ایجاد کرده که در مناسبات درون هرم قدرت و ثروت و در مناسبات اقتصادی با قدرتهای بزرگ اقتصادی یک تعادل نسبی و البته عمیقاً به زیان مردم ایران ایجاد

کند. این تعادل نسبی تا سال ۱۳۸۴ که با گزینش احمدی نژاد راهبرد «ریل گذاری جدید در ولایت» کلید خورد، به سود اقتدار ولی فقیه عمل می کرد. سیاست اقتصادی که از طریق احمدی نژاد به پیش رفت و به هم خوردن تعادل نسبی در درون هرم قدرت و در مناسبات حاکمیت با قدرتهای جهانی، به تشدید تضاد در بین گروهبندیهای صاحب سرمایه انجامید. «در ۱۰۳ سال گذشته مجموع درآمدهای نفتی ایران به بیش از هزار و ۱۱۶ میلیارد دلار رسیده است... و مجموع درآمدهای نفتی دولت نهم و دهم بیش از ۵۳۱ میلیارد دلار بوده است.» (اکبر ترکان، معاون اسبق وزارت نفت، خبرگزاری حکومتی مهر، ۱۴ شهریور ۱۳۹۱) در همین دوران ۷ ساله «۴۸۳ میلیارد دلار از درآمد نفتی صرف واردات کالا از خارج کشور شده است.» (همان منبع)

این درآمد کلان طی هفت سال ریاست احمدی نژاد بر قوه مجریه، آن چنان هزینه شده که به افزایش سرسام آور نقدینگی منجر شده و همزمان سپاه، بسیج و نهادها امنیتی بر شریانهای حیاتی و بخشهای کلیدی اقتصاد کشور تسلط بلامنازع پیدا کرده اند. در این فاصله «میزان نقدینگی از حدود ۶۸ هزار میلیارد تومان در پایان سال ۸۴، به حدود ۳۸۷ هزار میلیارد تومان در ابتدای تابستان ۹۱ رسید»*. این وضعیت باندهای درون هرم قدرت را که در فاصله سالهای پس از انقلاب تا سال ۱۳۸۴ در بهره مندی از منابع کشور سهم می بردند و به طور متحدانه مردم را غارت می کردند، به جان هم انداخته است.

کاهش درآمد ناشی از فروش نفت خام (به علت تحریم) همراه با انقباض سیاسی، تضاد جناحهای سرمایه داری درون و پیرامون قدرت را تشدید کرده (افشای دزدیهای کلان) و در نتیجه گرایش مدافع تطبیق نسبی و مرحله به مرحله روبنای سیاسی با زیر بنا، میدان عمل بیشتری یافته است. طی یک سال گذشته فرصتهای ولی فقیه (اتم، صدور ترور و درآمد نفت) برای مهار تضاد رژیم سیاسی با مناسبات اقتصادی کاهش جدی پیدا کرده است.

۲. چالش دیگر در درون ساختار جمهوری اسلامی، تضاد بین قدرت واقعی و قدرت حقوقی است. این تضاد در قانون اساسی رژیم در تقابل بین «اصل ولایت فقیه» و اصولی که به «انتخابات» بر می گردد خود را نشان می دهد. گرچه در نظام حاکم بر ایران هرگونه انتخابات بیش از یک شعبده بازی نیست، اما خروجی همین شعبده بازی، فردی را به عنوان

«منتخب مردم از طریق رای مستقیم» به نمایش می گذارد که با ولی فقیه که «منتخب با واسطه» است به کشاکش می افتد. تضاد بین احمدی نژاد در نقش گماشته ولی فقیه در منصب ریاست جمهوری با خامنه ای از همین تضاد ناشی می شود. در شرایطی که اقتدار ولی فقیه توسط قیام مردم ایران در سال ۱۳۸۸ درهم شکسته شده و خامنه ای دیگر قادر به کنترل جدالهای درون هرم قدرت نیست، احمدی نژاد در بی سابقه ترین موضع گیری در طول حیات جمهوری اسلامی، این تضاد را به رخ او کشاند و از «انتخاب مستقیم» خود در مقابل «انتخاب با واسطه» ولی فقیه سخن گفت. در این که احمدی نژاد در هر دو دوره به خاطر پشتیبانی خامنه ای و نهاد های نظامی-امنیتی تحت امر ولی فقیه از صندوق رای خارج شد، تردیدی وجود ندارد، اما شدت و حدت گرفتن تضادهای درون جامعه و به ویژه خیزشهای مردم ایران در سال ۱۳۸۸، شرایط را برای چنین عرض اندام بی سابقه ای که هیچگاه در دوران ریاست خامنه ای، رفسنجانی و خاتمی دیده و شنیده نشده، به وجود آورده است.

علی اکبر هاشمی رفسنجانی در ۴ دی ۱۳۹۱ خواستار برگزاری «انتخاباتی آزاد، شفاف و قانونی» و «بازگشت به تعادل و پرهیز از حذف دلسوزان و وفاداران به انقلاب و قانون اساسی» شد. وی در ۳ بهمن ۱۳۹۱ نیز دمکراسی را «نتیجه گسترش آگاهیها و انفجار اطلاعات و سرنوشت قطعی جوامع امروزی» دانست. در تقابل با این دیدگاه، علی خامنه ای در ۱۹ دی ۱۳۹۱ گفت: «آن کسانی که راجع به انتخابات توصیه‌هایی می‌کنند، حواس شان باشد به دشمن کمک نکنند. هی نگویند انتخابات باید آزاد باشد.»

کیهان شریعتمداری در شماره روز شنبه ۱۸ آذر در مقاله ای به نیابت از خامنه ای نوشت: «انقلابیون فرسوده در این برهه حساس قصد دارند با مهندسی هدفمند اوضاع کشور، فشار همه جانبه‌ای به رهبری» وارد کنند. وی هدف از افزایش چنین فشارهایی را «توشیدن جام زهر، عقب نشینی و دست کشیدن از مواضع انقلابی» از سوی خامنه ای و موافقت با آغاز مذاکره با آمریکا اعلام کرده است.

خامنه ای با مهندسی «ریل گذاری جدید» برای نظام ولایت فقیه، هر تصویر و تلاش برای «تبدیل ولایت به شرکت سهامی» را بر نمی تابد و تا آنجا که قدرت داشته باشد، با آن مبارزه می کند. خراطی کردن لایه بالایی رژیم، نظامی امنیتی کردن ارگانهای قدرت و

برگماری افراد گوش به فرمان و کوتوله های سیاسی در نهادهای نظام، یک سیاست راهبردی و غیرقابل تغییر برای تضمین امنیت سلطنت مطلقه خامنه ای و برای مهار تضاد قدرت واقعی و قدرت حقوقی به سود قدرت واقعی خودش است.

خامنه ای روز یکشنبه ۲۴ مهر ۱۳۹۰ در یک سخنرانی گفت: «در شرایط فعلی، نظام سیاسی کشور ریاستی است و رییس جمهور با انتخاب مستقیم مردم برگزیده می شود که شیوه خوب و موثری است، اما اگر روزی در آینده احتمالاً دور، احساس شود که نظام پارلمانی برای انتخاب مسئولان قوه مجریه بهتر است، هیچ اشکالی در تغییر ساز و کار فعلی وجود ندارد». اگر خامنه ای بتواند چنین گامی در جهت حذف انتخابی بودن دومین مقام در جمهوری اسلامی بردارد - که بسیار بعید است - این یک گام اساسی در جهت حل تضاد موجود در جمهوری اسلامی، یعنی تضاد قدرت حقیقی و قدرت حقوقی و در مسیر تبدیل جمهوری اسلامی به «حکومت عدل اسلامی» است. به نظر می رسد که ولی فقیه نظام ضعیف تر از آن است که بتواند چنین گام سخت و دشواری را بردارد و برای همین است که قادر به مهار تضادهای درون هرم قدرت نیست.

روز چهارشنبه ۱۰ آبان ۱۳۹۱ خامنه ای گفت: «از امروز تا روز انتخابات، هرکسی که بخواهد اختلافها را به میان مردم بکشاند و از احساسات آنها در جهت اختلافات استفاده کند، قطعاً به کشور خیانت کرده است». پس از ۳۶ ساعت و در پایان روز پنجشنبه، احمدی نژاد در نامه ای طلبکارانه نه خطاب به علی خامنه ای نوشت؛ اطمینان دارد که رهبر جمهوری اسلامی «پاسدار» قانون اساسی بوده و با «مخدوش» کردن اختیارات رییس جمهوری مخالف است. وی همچنین در این نامه از رییس جمهوری با عنوان «بالاترین مقام در جمهوری اسلامی پس از مقام رهبری» یاد کرده و با جمله معنی داری نوشت؛ اطمینان دارد که علی خامنه ای بر «صیانت از جایگاه رفیع رییس جمهوری منتخب ملت» تاکید دارد. احمدی نژاد همچنین در روز یکشنبه ۱۵ بهمن ۱۳۹۱ با به سرخه گرفتن جایگاه مجلس، به افشاگری علیه برادران لاریجانی پرداخت و در مقابل، علی لاریجانی، رییس مجلس، رفتار احمدی نژاد را مافیایی و توطئه آمیز دانست. بدین ترتیب در یکشنبه سیاه خامنه ای، روسای دو قوه رژیم در دیف اول خیانتکاران قرار گرفتند.

برای ترمیم همین موقعیت از دست رفته است که مزد بگیران دربار خامنه ای در نظریه پردازیهایی پوچ و ابلهانه خود مقام او و جایگاه ولی فقیه را در حد پیامبر مسلمان تعریف می کنند. برای مثال روز یکشنبه ۱۱ تیر ۱۳۹۱ آخوند محمد تقی مصباح یزدی در مورد خامنه ای گفت: «همانند مقام معظم رهبری به هیچ عنوان نمی توان بر روی زمین و آسمانها پیدا کرد چرا که ایشان نمونه برجسته ای از ائمه اطهار(ع) و اجدادشان است». در همین حال مصباح یزدی در ادامه صحبتهایش که خبرگزاری فارس آن را بازتاب داده، از منفرد بودن ولی فقیه شکوه و شکایت می کند و می گوید: «جای تاسف است که چرا هنوز نتوانستیم امام را بشناسیم و یا نتوانستیم جانشین امام (ره)، مقام معظم رهبری را به درستی درک کرده و بشناسیم».

یکی دیگر از آخوندهای سرسپرده خامنه ای در منصب امام جمعه موقت تهران در مصاحبه با پاسدار اسلام می گوید: «امام زمان را در حال دعا گویی برای رهبر دیده اند». آخوند کاظم صدیقی اضافه می کند که: «آقای خامنه ای گوهر پاکی است... به همین دلیل مکرر خدمت حضرت تشریف داشته است، ولی نشناخته».

۳. سومین چالش برای نظام حاکم بر ایران، تضاد با جامعه جهانی و سیستم جهانی امپریالیستی و مناسبات نو-لیبرالیستی حاکم بر جهان است. قدرت سیاسی در ایران بنا به خصلت سیاسی و ایدئولوژیک آن در تناقض با روندهای جهانی قرار دارد. همسوئیهای نظام حاکم بر ایران با قدرتهای جهانی در شرایط جنگی و همسویی با جنگ طلبان اسرائیل، در این واقعیت که سیستم نا به هنگام جمهوری اسلامی نمی تواند به یک اندام ارگانیک نظام جهانی تبدیل شود، تغییری نمی دهد. گرچه طی سالهای حیات رژیم ایران، کشورهای امپریالیستی به اشکال مختلف به این رژیم کمک و یاری رسانده اند و اگر امروز رژیم می تواند به شبکه های مجازی یورش برده و به پیشرفته ترین تکنولوژیها برای کنترل و سرکوبی مبارزه مردم دست پیدا کند، به خاطر کمکهای بیدریغ کشورها و کمپانیهای بزرگ غربی بوده است. بدون دانش و پشتیبانی لجستیکی آنها، امکانات و تواناییهای رژیم ایران به هیچ وجه اجازه گسترش سرکوب در فضای حقیقی و مجازی در این سطح را نمی داد.

سایر کمکهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به رژیم ایران نیز به همین گونه علیه مبارزه و مقاومت مردم ایران عمل کرده است. کافی است در گنجانیدن نام سازمان مجاهدین خلق ایران در لیست تروریستی ایالات متحد آمریکا و اتحادیه اروپا تامل کنیم که فقط و فقط برای خوش آیند استبداد مذهبی حاکم بر ایران صورت گرفت. دولتهای اروپایی و دولت آمریکا به ناچار و فقط به علت احکام دهها دادگاه در اروپا و آمریکا تن به لغو این نامگذاری غیرعادلانه و مماشات گرانه دادند.

رژیم ایران با استفاده از سیاست مماشات و شرایط ویژه ای که جنگ اشغالگرانه آمریکا در عراق برای آن فراهم آورده، به سیاستهای مخرب و ماجراجویانه خود ادامه داده و می دهد. این سیاستها در شرایط کنونی به مرز تحمل طرفهای خارجی رژیم نزدیک شده و از این رو است که فشار و اعمال تحریم، هرچند به صورت محدود، بر رژیم ایران افزایش پیدا کرده است.

مساله اصلی برای کشورهای غربی، دستیابی رژیم ایران به سلاح اتمی و توسعه تروریسم و بنیادگرایی اسلامی در خارج از مرزهای ایران است. اساس تحریمها بر خواست دست برداشتن رژیم از ساخت سلاح اتمی قرار دارد.

هدف این فشارها و تحریمها - همان گونه که سران کشورهای ۵+۱ تاکنون اعلام کرده اند- نه «تغییر رژیم» که «تغییر رفتار» آن است. تغییر رفتار به معنی دست برداشتن از سلاح اتمی، دست برداشتن از راهبرد هژمونی طلبانه در کشورهایی که اکثریت شهروندان آن مسلمان هستند و به ویژه در عراق، سوریه و لبنان، پایان دادن به سیاست صدور تروریسم و بنیادگرایی اسلامی و قطع عملیات تروریستی در گوشه و کنار جهان است.

خامنه ای، عصر سه شنبه ۳ مرداد ۱۳۹۱ در دیدار با مسئولان رژیم گفت: «ما نه تنها در محاسبات خود تجدید نظر نمی کنیم، بلکه با اطمینان بیشتر به راه مورد نظر ملت ادامه می دهیم». وی به تاثیر تحریمها اعتراف کرد و گفت: «فشارهای روزافزون و پیچیده» کشورهای غربی «واقعیتی است که نباید نادیده گرفته شود». ولی فقیه به دوره ریاست خاتمی بدون بردن نام او پرداخت و گفت: «در آن دوره ای که ادبیات مسئولان ما آمیخته به تملق گویی از غرب و امریکا شد، در آن دوره به واسطه همراهی با غربیها و عقب نشینی هایی که انجام گرفت، آنها آن قدر جلو آمدند که من مجبور شدم شخصاً وارد میدان شوم».

مدتی بعد خامنه ای در روز چهارشنبه ۱۹ مهر ۱۳۹۱ در بجنورد گفت: «امروز دشمنان ما، رادیوها و بعضیها هم با اینها همراه می شوند و مساله تحریم را بزرگ می کنند. تحریم مال امروز و دیروز نیست. از اوایل وجود داشته است ولی آن را تشدید کرده اند... وانمود می کنند که اگر ملت ایران از انرژی هسته ای دست بردارد تحریمها برداشته می شود؛ دروغ می گویند.»

خامنه ای مساله تحریمها را «بزرگ» نمی داند، اما روزنامه جمهوری اسلامی در شماره دوشنبه ۲۲ آبان ۱۳۹۱ از حرفهای محمود احمدی نژاد که گفته بود قطعنامه های سازمان ملل «ورق پاره» است و «آن قدر علیه ما قطعنامه بدهند تا قطعنامه دانتان پاره شود» انتقاد کرده و این نوع سخن گفتن «درباره موضوعات حساس و مهم، علاوه بر نوع ادبیات آن که در خور جایگاه یک مقام رسمی نظام جمهوری اسلامی نیست» را «اصولا کوچک شمردن واقعه ای» دانسته که «سرانجام به شرایط امروز منجر» شده است؛ شرایطی که برابری دلار با ریال «در مدت زمان کوتاهی حدود ۵ برابر افزایش» پیدا کرده و «قیمت تمام کالاها و خدمات را به دنبال خود بالا می برد و گرانی سرسام آوری بر مردم تحمیل می کند که عوارض آن اکنون گریبان همه را گرفته است». چنین اعتراف آشکار به تاثیر تحریمها که مسئول اول آن ولی فقیه و ماجراجوئیهایش است، نشان می دهد سیاستی که خامنه آن را بر خلاف منافع مردم ادامه می دهد، در درون هر م قدرت نیز مخالفان جدی دارد.

چندی پیش سایت «شبکه خبر» صدا و سیما نتایج یک نظرسنجی که در آن اکثر کاربران با تعلیق غنی سازی موافقت کرده بودند را منتشر کرد.

این سایت سه گزینه زیر را به نظر خواهی گذاشته بود:

۱- چشم پوشی از غنی سازی در مقابل لغو تدریجی تحریمها

۲- اقدام تلافی جویانه ایران در بستن تنگه هرمز

۳- مقاومت در برابر تحریمهای یک جانبه برای حفظ حقوق هسته ای

شمار رای دهندگان به گزینه اول از همان لحظات اول رو به افزایش بود و وقتی به ۶۳

درصد رسید، نظرسنجی مزبور از سایت وابسته به صدا و سیما حذف شد.

جالب اینجاست که در نظرسنجی دیگری که در سایت شبکه خبر صدا و سیما جایگزین نظرسنجی درباره تعلیق غنی سازی شد، در ساعت اول، ۸۹ درصد از شرکت کنندگان با طرح برخی از نمایندگان مجلس برای بستن تنگه هرگز اعلام مخالفت کردند.

امروز دیگر همگان می دانند که ادعای مستقل شدن در انرژی و دستیابی به تکنولوژی اتمی بهانه ای برای دستیابی به جنگ افزار اتمی است. ما بارها خواستار توقف کامل تمامی عملیات و اقدامات رژیم ایران در زمینه اتمی شده ایم و گرچه بنا به دلایل گوناگون اقتصادی و زیست محیطی مخالف استفاده از انرژی اتمی هستیم، اما معتقدیم که مردم ایران در یک شرایط دمکراتیک و با امکان توجه به طرح آزادانه نظرات کارشناسانه باید در مورد استفاده و یا عدم استفاده از انرژی اتمی تصمیم گیری کنند.

در مقابل و از نگاه خامنه ای و مشاوران او، تن دادن به این خواسته ها به معنی خلع سلاح شدن و از دست دادن ابزارهای موثر برای قدرت نمایی است. چندی پیش علی لاریجانی گفت که کشورهای غربی هژمونی ما در منطقه را می پذیرند بدون آنکه قبول کنند که ابزار آن را داشته باشیم. (نقل به مضمون)

در یک کلام، موجودیت نا به هنگام نظام حاکم بر ایران، باوجود منافع کلانی که برای دو طرف داشته، در تناقض با روندهای موجود در جهان کنونی است.

۴. اساسی ترین و عمده ترین تضاد و چالش در جامعه ایران، تضاد بین رژیم حاکم و توده های مردم است. برای جمهوری اسلامی هر ماهیت طبقاتی و هر خصلت سیاسی قایل باشیم، در این واقعیت که کانون اصلی ستیز در جامعه ایران، تقابل آشتی ناپذیر بین مردم و رژیم حاکم است هیچ تغییری نمی دهد. به گمان ما این کانون ستیز از نظر سیاسی بین مردم و استبداد مذهبی ولایت فقیه است.

استبداد مذهبی حاکم بر ایران مانع عمده در راه بهبود زندگی مردم و تحقق توسعه پایدار است. بحران کمرشکن اقتصادی باعث گسترش بیکاری و گرانی شده است. پائین بودن سطح دستمزد، تعرض به سطح زندگی و معیشت کارگران و مزدبگیران و گران شدن تصاعدی کالاهای اولیه بخش زیادی از نیروهای کار را به زیر خط فقر برده و سفره کارگران و مزدبگیران را خالی تر کرده است. افزایش نقدینگی، رشد سرسام آور تورم و تعطیل شدن

بسیاری از واحدهای تولیدی در عرصه های صنعتی و کشاورزی، اقتصاد کشور را به وضعیت فاجعه بار کشانده است.

در همین حال، کیفیت و سطح زندگی در عرصه اجتماعی و زیرساختارهای آن نیز روز به روز در حال سقوط عمیق تر است. نمونه های بارز این وضعیت را می توان در واقعیت های زیر به خوبی مشاهده کرد:

- سالانه ۴۵ هزار ایرانی قربانی هوای آلوده می شوند،
- نرخ سوانح رانندگی در ایران ۲۰ برابر میانگین جهانی است، در هر ۱۹ دقیقه یک نفر در جاده ها جان می سپارد و سالانه ۲۸ هزار ایرانی در سوانح رانندگی کشته و ۳۰۰ هزار تن زخمی و یا نقص عضو می شوند -
- از کل جمعیت ایران حدود ۱۰ میلیون ایرانی به طور مستقیم معتاد بوده و سالانه ۳ هزار و ۶۵۰ تن تنها بر اثر سو مصرف مواد در کشور جان خود را از دست می دهند
- سالانه ۲ هزار و ۶۳۵ ایرانی بر اثر سوختگی می میرند
- بر اساس آمار دستکاری شده حکومتی، سالانه ۳ هزار و ۳۶۵ تن در ایران خودکشی می کنند

- سالانه ۳۰ هزار ایرانی به دلیل ابتلا به بیماری سرطان جان می سپارند
 - سن ابتلای ایرانیها به سگته مغزی ۱۰ سال کمتر از متوسط جهانی است و در شهری مانند تهران که حدود ۱۲ میلیون جمعیت دارد، روزانه ۱۵۰ تا ۲۰۰ مورد سگته مغزی رخ می دهد که کمتر از ۱۵ درصد بیماران مراجعه به موقع به پزشک دارند
- و...

در حالی که مردم در چنین وضعیت بحرانی زندگی می کنند، حکومت ایران میلیاردها دلار صرف پروژه اتمی و صدور بنیادگرایی می کند. حسن نصرالله، سرکرده حزب الله لبنان، اعلام می کند که: « عمده کمک های ارائه شده برای باز سازی لبنان، از سوی جمهوری اسلامی ایران ارائه شده است.»

رژیم حاکم بر کشور به جای تامین اولیه ترین نیازهای مردم، میلیاردها دلار صرف پروژه اتمی و صدور بنیادگرایی می کند. خامنه ای برای حفظ ولایتش جز سرکوب مردم، دستیابی به سلاح اتمی و صدور تروریسم و بنیادگرایی هیچ سیاست کاربردی دیگری ندارد.

رژیم حاکم بار بحران کنونی را بر دوش مردم ستمدیده کشور ما گذاشته است. در حالی که طی ۳۲ سال گذشته ما شاهد کشتارهای هولناک و پیگردهای بربرمنشانه که مایه ننگ بشریت است بوده ایم، در سه سال اخیر سرکوبی و جنایت ابعاد گسترده تری پیدا کرده است.

برای ولایت فقیه هر رویدادی که ذره ای از نارضایتی اجتماعی بتواند در آن برآمد داشته باشد، به مثابه یک امر امنیتی تلقی می شود.

خامنه ای در نماز عید فطر در روز چهارشنبه ۹ شهریور ۱۳۹۰ در مورد نمایش انتخابات مجلس به چالش امنیتی رژیم پرداخت و گفت: «به علت حوادث جاری در منطقه، مقطع مهمی از تاریخ جهان در حال شکل گیری است و ملت و مسئولان در این شرایط بسیار حساس، باید کاملاً هوشیار باشند و اجازه ندهند در این مقطع تعیین کننده تاریخ، اختلاف و کدورت، مانع از ایفای وظایف بزرگ ملت ایران و نظام اسلامی شود... مسئولان مختلف، منبر داران و فعالان سیاسی و همه کسانی که می توانند با مردم حرف بزنند، باید از انتخابات به عنوان نعمتی الهی پاسداری کنند و هوشیارانه مراقب چالشهای ضدامنیتی و تلاشهای دشمنان باشند.»

این شرایط را چگونه باید تعریف کرد؟

۵. جنگ اشغالگرانه آمریکا در عراق، برای خامنه ای یک فرصت بی نظیر ایجاد کرد تا بتواند سیاست راهبردی که خمینی نتوانسته بود با شعار «فتح قدس از راه کربلا» به آن دست یابد را پیگیری کند. خامنه ای چند سیاست کاربردی همزمان را در دستور کار قرار داد، همکاری پنهانی با آمریکا، نفوذ گسترده در عراق، تقویت حزب الله لبنان، ترغیب آمریکا به نابودی سازمان مجاهدین خلق، یکدست سازی حاکمیت، تلاش برای ساخت سلاح اتمی و سرانجام نظامی-امنیتی کردن ارکان قدرت. ولی فقیه بر اساس راهبرد «ریل گذاری جدید در ولایت»، احمدی نژاد را مناسب ترین فرد تشخیص داد و در سال ۱۳۸۴ در یک شعبده بازی غیر حرفه ای او را از صندوقهای رای خارج کرد. دوره اول ریاست احمدی نژاد بر قوه مجریه و سیاست بی دنده و ترمز او آن چنان ولی فقیه را به وجد آورد که یکسال مانده به پایان دوره ریاست جمهوری، خامنه ای آشکارا به احمدی نژاد اعلام کرد که برای ۵ سال

آینده برنامه ریزی کند. ولی فقیه مصمم بود که با استفاده از سپاه، بسیج و نهادهای امنیتی برای بار دوم در یک نمایش «لوکس» همراه با «مناظره» غرب پسند، احمدی نژاد را ابقا کند و چنین کرد.

اما مردم با قیامهای خود شعبده بازی که قرار بود مثل خار در چشم دشمنان ولایت فرو رود را به ضد خود تبدیل کردند و کاخ سلطان و پایه های استبداد مذهبی و سلطنت مطلقه خامنه ای را به لرزه درآوردند. آنها با فریاد «مرگ بر دیکتاتور»، «مرگ بر خامنه ای»، اقتدار ولی فقیه را به سخره گرفتند.

این خیزشها یکبار دیگر ثابت کرد که گرانیگاه تحول و کانون اصلی ستیز در جامعه ما بین مردم و قدرت حاکم است. قیامهای مردم برخلاف دیدگاه سازشکاران و فرصت طلبان که با کلی گوییهای فضل فروشانه، کانون هر تغییر و تحولی را در درون نظام ولایت فقیه جستجو می کنند و ظرفیت انفجاری جامعه را با عوامفریبی و یا خودفریبی به هیچ می گیرند، نشان داد که نه رژیم ولایت فقیه ظرفیت تحول پذیری از درون دارد و نه مردم ایران به لاف و گزافه های کسانی که از سر حقارت و یا به علت نادانی به درونمایه اساسی صف بندی جامعه توجه ندارند، اهمیت می دهند.

روز ۶ دی ۱۳۸۸ (روز عاشورا) قیام به اوج خود رسید و رژیم از نظر عینی در آستانه سرنگونی قرار گرفت. در این نقطه که خطر فروپاشی رژیم خود را نشان داد، اصلاح طلبان حکومتی از ترس جنبش اجتماعی مردم به دامن نظام پناه بردند. خامنه ای با آگاهی دقیق به این واقعیت بود که تصمیم گرفت تا از تمامی ظرفیت سرکوبگری استفاده کرده و با بهره گیری از تزلزل سخیفانه در جبهه اصلاح طلبانی که از حاکمیت حذف شده اند، قیامهای مردم را مهار کند. در ۲۲ بهمن سال ۱۳۸۸ که ساده اندیشان در رویای «اسب تراوا» برای گرفتن صحنه از دست طرفداران محدود اما مسلح و وحشی ولی فقیه بودند، رژیم توانست با بسیج نظامی حداکثری، جنبش مردم را مهار کند. اما جنبش سر بازایستادن نداشت و به اشکال مختلف و منجمله با حرکات اعتراضی کارگران و مزدبگیران، با حرکتیهای دانشجویان و با اعتراضهای پراکنده اما مداوم توده ای ادامه یافت.

پس از شعله ور شدن قیامهای موسوم به بهار عرب، ما شاهد چهار خیزش گسترده در چهار سه شنبه ماه بهمن و اسفند سال ۱۳۸۹ بودیم. خامنه ای با سرکوب بی محابای قیام

کنندگان، با حصر خانگی موسوی و کربوبی و در فقدان سازمان قیام توانست خیزشهای مردم را مهار کرده و یک تعادل ناپایدار بین مردم و نیروهای سرکوبگر را شکل دهد.

۶. پس از آن تا کنون همچنان که در ابتدا گفته شد، صدها حرکت اعتراضی توسط مردم و به ویژه کارگران و مزدبگیران صورت گرفته که نشان می دهد این تعادل نسبی شکننده بوده و به یک تعادل پایدار به سود ولی فقیه چرخش نکرده است. خامنه ای و نیروهای سرکوبی او به این واقعیت آگاه بوده و برای همین است که روزانه در مورد خطر «فتنه» و «بالا تر از فتنه» هشدار می دهند.

*محمدرضا نقدی، سرکرده بسیج، با هشدار نسبت به «فتنه های پیچیده پیش روی ملت ایران» گفت: «ملت عزیز ما باید بسیار هشیار باشند و بسیجیان عزیز نیز به دقت حوادث را رصد کنند، چرا که فتنه هایی که در آینده پیش روی ماست، پیچیده تر است و باید بدانیم آخرین فتنه آخرالزمان شبیه ترین آن ها به حقیقت است و پیچیدگی آن حتی با فتنه عمیق ۸۸ هم قابل قیاس نیست... باید بدانیم جنس فتنه های بعدی با آنچه در فتنه ۸۸ دیدیم، متفاوت خواهد بود.» (خبرگزاری ایسنا، ۳۱ فروردین ۹۱)

*سید محمد سعیدی، امام جمعه قم در خطبه های نماز جمعه هشدار داد: «مراقب شکل گیری فتنه جدید در کشور باشید.» وی افزود: «وقتی توطئه ای همچون فتنه منافقین که از سوی عده ای بی نماز و روزه خوار صورت گرفت موثر واقع نشد، ممکن است فتنه دیگری از سوی افراد نماز خوان و روزه گیر و موجود در نیروهای خودی شکل گیرد.» (خبرگزاری مهر، ۱۶ اردیبهشت ۹۱)

*احمد سالک، مقام امنیتی بیت خامنه ای سالک با بیان اینکه سناریویی فراتر از فتنه سال ۸۸ در راه است، اظهار داشت: «باید همه مراقب باشیم چرا که فتنه ای جدید از درون در حال جوشیدن است ولی با تدبیر رهبری و پشتیبانی مردم خنثی خواهد شد.» (رویش، ۱۷ مهر ۹۱)

*حجت الاسلام روح الله بجان، مسئول انصار حزب الله تبریز در جمع بسیجیان شهرستان مرند با اشاره به «فتنه در پیش رو» گفت: «دشمنان خارجی و در راس آن شیطان اکبر "آمریکا و اسرائیل" در آسیب شناسی کودتای نرم و برانداز ناکام خود در فتنه ۸۸ به

این نتیجه رسیدند که یکی از غفلت های دشمن این بود که طبقه بالای متوسط را رو در روی نظام قرار دادند و نتوانستند موفق شوند. آنان برای فتنه خود در سال ۹۲، از سال ۹۰ توطئه اقتصادی را طراحی کردند و در این مرحله از فتنه به دنبال رو در رو قرار دادن قشر زیر متوسط در برابر نظام اسلامی هستند. فتنه جدید شروع شده است و فتنه گران داخلی به آرامی فتنه انگیزی می کنند. بنده به صراحت در روشنگری امروزم اعلام می کنم که هر مسئولی با کوتاهی عمدی و غیر عمدی اش، با غنیمت خواری اش موجب موفق تر شدن دشمنان در این فتنه گردند، لکه ننگ ابدی تاریخ اسلام خواهد شد.» (عمار یون، ۲ آبان ۹۱)

*حجت الاسلام محمدرضا توپسرکانی، مسئول نمایندگی ولی فقیه در سازمان بسیج، تاکید کرد: «باید برای رویارویی با فتنه جدیدی که پیش از انتخابات ریاست جمهوری کلید خواهد خورد، آماده باشیم.» (صراط، ۱۰ دی ۹۱)

*نقوی حسینی، سخنگوی کمیسیون امنیت مجلس گفت: «فتنه جدیدی در سال ۹۲ مشابه یا فزاینده تر از فتنه ۸۸ در ایران در راه است... بلکه چنین فتنه ای در راه است و برای آن در حال برنامه ریزی هستند.» (خبرگزاری فارس، ۱۱ دی ۹۱)

*عباس سلیمی نمین، یک کارگزار حکومتی، در حاشیه همایش تجلی بصیرت در کاشان تاکید کرد: «نمی توان تصور کرد حرکت حماسی ۹ دی مردم به تمام اقدامات آتی دشمن پایان داده، بلکه امکان بروز فتنه هایی جدید با ابعاد متفاوت وجود داشته که این امر هوشیاری ملت را می طلبد.» (خبرگزار فارس، ۱۱ دی ۹۱)

*نماینده ولی فقیه در سپاه، حجت الاسلام سعیدی با اشاره به این که دشمن با تمرکز بر فشار و تحریم در حال ایجاد فتنه جدیدی است، تاکید کرد: «فتنه آینده، فتنه ای ترکیبی است که مقابله با آن هوشیاری مردم را می طلبد. فتنه جدید برخلاف فتنه قبلی، محور اصلی آن نظام سلطه و سپس ضد انقلاب وطنی خارج نشین و داخل نشین و نیز برخی قدرت طلبانی که در فتنه قبل پشت صحنه در حال برنامه ریزی بودند، می باشد و در فتنه آینده همه آنها دست بکار خواهند شد تا آشوبی جدیدی را ایجاد کنند و این مهم هوشیاری بیش از گذشته مردم را می طلبد.» (خبرگزاری ایسنا، ۱۳ دی)

*پاسدار رحیم صفوی، دستیار و مشاور عالی خامنه ای «از احتمال فتنه انگیزی جدید از سوی برخی داخلین» خبر داد. وی با بیان اینکه «اگر خطری متوجه نظام شود، برای

شکستن توطئه دشمنان به میدان می آییم»، اظهار داشت: «ممکن است برخی داخلها بخواهند فتنه جدیدی را سامان دهند.» (خبرگزاری تسنیم، ۲۱ بهمن ۹۱)

*و بالاخره خامنه ای که کابوس «فتنه» او را رها نمی کند، در روز چهارشنبه ۱۹ مهر ۱۳۹۱ در بجنورد گفت: «دو ساعت، سه ساعت یک عده ای در دو خیابان تهران می آیند و چند سطل زباله را آتش می زنند. آنها آن طرف دنیا ابراز خوشحال می کنند که شلوغ شد... در تهران یک عده ای به نام بازاری وارد خیابان شدند که اغتشاش کنند که فوراً بازارها اطلاعیه دادند.» «یک عده» که ولی فقیه برای تحقیر جنبش مردم از آن یاد می کند، تظاهرات چند ده هزار تن از مردم تهران در روز چهارشنبه ۱۲ مهر ۱۳۹۱ در خیابانهای مرکزی تهران است.

مبارزه همین «عده» ها که اکنون دیگر به طور روزمره ادامه دارد، منجر به تشدید هرچه بیشتر تضادهای درونی هرم قدرت شده و نیروهای هرچه بیشتری از حکومت را در مقابل هم قرار می دهد. «فتنه»، «ساکتین فتنه»، «خواص بی بصیرت»، «انحراف» و... القابست که ولی فقیه برای خفه کردن رقبای درون و پیرامون حاکمیت در دهان سرسپردگان خود می گذارد.

مهمترین عرصه تقابل در درون و پیرامون هرم قدرت که هدف آن مشارکت در ولایت است، انتخابات آتی ریاست جمهوری و به بیان درست تر، انتخاب یک گماشته گوش به فرمان تر از احمدی نژاد برای ولی فقیه است. از هم اکنون روشن است که رژیم بحران زده حاکم با این شعبده بازی فرمایشی نمی تواند بر بحران و بن بست خود غلبه کند و مردم ایران نیز این نمایش انتخاباتی را به سُخره خواهند گرفت.

روز چهارشنبه ۲۰ دی ۱۳۹۱ علی سعیدی، نماینده خامنه ای در سپاه، طی یک سخنرانی در اصفهان گفت: «ایران نقش مهمی در ظهور امام زمان دارد... و... در انتخابات باید درست به هدف زد و فردی را انتخاب نمود که دقیقاً در راستای امام زمان حرکت کند، نه این که نظام را به انفعال بکشاند... باید در صندوقهای رای کسی را انتخاب کنیم که قدرت ایستادگی داشته باشد.» (خبرگزاری حکومتی مهر وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی)

تضادها و چالشهای درون قدرت، کشاکشهای حاکمیت با جامعه جهانی و مهمتر از همه خشم، نفرت و فریاد اعتراض مردم نشان می دهد که ولی فقیه نتوانسته بحران غیرقانونی را

مهار کند. فقدان قیامهای گسترده خیابانی دلیل پایان یافتن بحران غیر قانونی نیست. این بحران ادامه داشته و در ابعاد کلان تعمیق پیدا کرده است. گرچه ما شاهد جنبشهای اجتماعی در ابعاد کلان نیستیم و بخشهایی از جامعه از خیابان عقب نشینی کرده اند، اما رژیم پیروز نشده است. توده ها هنوز در تب و تاب تغییر هستند و چون آتش زیر خاکستر در کمین فرصت مناسب هستند و ولی فقیه و کارگزارانش به طور مداوم از خطر «فتنه» و «انحراف» دم می زنند.

این است تعریف ما از شرایط کنونی. اما قبل از آن که به وظایف خود بپردازیم، گذاری بر بخشی از رویدادهای خاورمیانه و جهان می کنیم.

بهار عرب، سقوط دیکتاتورها، ادامه انقلاب و چالشهای جدید

۷. در روز ۱۷ دسامبر سال ۲۰۱۰ (۲۶ آذر ۱۳۸۹)، محمد بوعزیز، جوان ۲۶ ساله تونسی در اعتراض به تعرض پلیس بن علی، خود را به آتش کشید و شعله های برافروخته شده از گوشت و پوست و استخوان او به خرمن خشم و نفرت مردم تونس جرقه زد و دیری نپائید که زنان و مردان تونسی و به ویژه جوانان با انقلاب یاسمین، رژیم بن علی را سرنگون و گام اول برای تحقق خواسته های خود را پشت سر گذاشتند.

پس از آن، دیکتاتوری حسنی مبارک با قیامهای مردم مصر و در کانون آن، تحصن شبانه روزی میدان التحرير سرنگون شد.

آلن باديو در لوموند ۱۹ فوریه ۲۰۱۱ پیرامون قیامهای مردم مصر و تونس نوشت: «آری، ما باید شاگردان این جنبشها باشیم، نه استادانی ابله برای آنها. چون آنها، با نبوغ ویژه ای که در نوآوریهای شان نهفته است، فصولی چند از سیاست را احیا کرده اند که مدتهاست به گوش ما خوانده می شود که دیگر اعتباری ندارند. به ویژه این اصل را که «ما را» مدام گوشزد می کرد: در زمینه آزادی، برابری، رهایی، ما همه چیز را مدیون قیام مردمی هستیم.» (تونس، مصر: وقتی باد شرق گستاخی غرب را جارو می کند/ قیامهای مردم عرب یک الگو برای رهایی اند- آلن باديو، ترجمه منوچهر هزارخانی - نبرد خلق شماره ۳۰۹)

قیام مردم لیبی و به ویژه خیزش مردم بن غازی که منجر به آزاد سازی این شهر شد، در ادامه خود و با دخالت نظامی ناتو سقوط دیکتاتوری معمر قذافی را در پی داشت. رژیم علی

عبدالله صالح، دیکتاتور یمن نیز سرانجام تسلیم اراده مردم شد و با عذرخواهی از رفتار سرکوبگرانه خود، کشور را ترک کرد.

قیامها، جنبشها و خیزشهای ضد دیکتاتوری در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا بر تمامی تحولات سیاسی جهان ما اثر گذاشته و مهمترین تاثیر جهانی آن فروپاشی نظم مبتنی بر تقسیم بندی پس از جنگ جهانی اول است.

۸. هم اکنون کانون اصلی تحولات منطقه در سوریه و در قیام پرشور و مداوم مردم علیه دیکتاتوری بشار اسد که از مارس ۲۰۱۱ شروع شد، قرار دارد. در فوریه ۲۰۱۱ که قیام مردم سوریه آغاز نشده و چهره جنایتکار بشار اسد هنوز ظاهر نشده بود، آلن بادیو نوشت: «ما خواهان جنگ نیستیم، ولی از آن ترسی هم نداریم. در همه جا صحبت از آرامش مسالمت جویانه تظاهرات غول آساست. و این آرامش را با آرمان دموکراسی انتخابی مورد نظر جنبش در ارتباط دانسته اند. با این همه باید تصدیق کرد که در این میان صدها نفر هم کشته شده اند و باز هر روز کشته می شوند. در بسیاری از موارد این کشته ها، مبارزان و شهیدان ابتکار و بعد حفاظت از خود جنبش بوده اند. و در این میان چه کسی جز جوانان متعلق به محروم ترین لایه های مردم از هستی خود مایه گذاشته است؟ باید طبقات متوسطی که خانم آلیوماری گفته است نتیجه دموکراتیک مرحله کنونی به آنها و فقط به آنها بستگی دارد، به یاد بیاورند که در لحظه تعیین کننده، ادامه قیام تنها به برکت تعهد بی حد و مرز صفوف محرومان میسر شد. قهر تدافعی اجتناب ناپذیر است.» (همان جا)

چند ماه پس از آن که تظاهرات مسالمت آمیز مردم سوریه توسط بشار اسد به خون کشیده می شد، مردم سوریه به ناگزیر دست به سلاح برده و با جدا شدن تدریجی بخشهای مهمی از ارتش بشار، این مبارزه ابعاد گسترده ای پیدا کرده است. رژیم بشار اسد حتی به پناهندگان فلسطینی نیز رحم نکرده و در مواردی اردوگاههای آنان را مورد تهاجم قرار داده است.

مساله سوریه و آینده آن موقعیت ژئوپولیتیک خاورمیانه را دگرگون کرده است. این وضعیت سبب آن شده که بسیاری از کشورهای غربی با تردید و تزلزل به جنبش مردم سوریه نزدیک می شوند و این در حالی است که روسیه و رژیم ایران از رژیم بشار اسد به

طور کامل حمایت می کنند. سقوط بشار اسد موقعیت ولایت خامنه ای را به کلی دگرگون خواهد کرد و هم از این زاویه است که خامنه ای در یک موضع گیری ننگین و ارتجاعی، حرکت انقلابی مردم سوریه را وابسته به غرب اعلام کرد. در استراتژی دفاعی رژیم جمهوری اسلامی - آن گونه که سرکردگان رژیم بارها به روشنی بیان کرده اند، سوریه جزیی از عمق استراتژیک نظام ولایت فقیه است. بدون این عمق استراتژیک، خامنه ای قادر به استفاده بهینه از حزب الله در لبنان که یک تهدید بالفعل برای اسرائیل است، نخواهد بود. اخیراً ولایتی، مشاور بین المللی ولی فقیه، سوریه را «حلقه طلایی مقاومت» دانست و گفت: «سوریه نقش بسیار اساسی و کلیدی در منطقه برای این که سیاست مقاومت استوار پیش ببرد و یا خدای نکرده متزلزل شود، دارد. به همین دلیل حمله به سوریه، حمله به ایران و متحدین ایران محسوب می شود». (خبرگزاری مهر، وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی، شنبه ۷ بهمن ۱۳۹۱)

در برخورد به انقلاب مردم سوریه دو گرایش در ابعاد جهانی وجود دارد. یک گرایش با وجود همه ی تهدیدها و چالشهای درون قیام و انقلاب سوریه، در مجموع خود را در جبهه ضد بشار اسد تعریف می کند

گرایش دیگر با توسل به موقعیت بشار اسد در مقابل اسرائیل و باوجود این که ارتفاعات جولان یکی از امن ترین نقاط مرزی اسرائیل طی چند دهه گذشته بوده و نیز با توجه به ترکیب نیروهای شرکت کننده در قیام، معتقد است که این جنبش ارتجاعی و نیابتی بوده و بنابراین باید ضمن حمایت از اصلاحات از سقوط بشار اسد جلوگیری کرد.

این دیدگاه که متأسفانه بخشی از نیروهایی که خود را چپ تعریف می کنند از آن حمایت می کنند، در نظر و عمل از دیکتاتوری بشار اسد پشتیبانی می کند.

چالشها، تهدیدها و نگرانیها تا جایی متری است که از دیکتاتوری بشار اسد عبور کند. نفی مبارزه ضد دیکتاتوری با هر تحلیلی، در عمل قرار گرفتن در جبهه سرکوبگران مردم سوریه است.

همزمان با توسعه انقلاب سوریه، بخش قابل توجهی از مردم عراق علیه دیکتاتوری و انحصارطلبی نوری المالکی که با حمایت آمریکا و رژیم ایران قدرت را به انحصار خود درآورده، در یک سلسله حرکت‌های اعتراضی خواستار سرنگونی این دولت هستند. تضاد بین

دولت نوری المالکی با اقلیم کردستان نیز ابعاد جدیدی پیدا کرده است. برای رژیم ایران حفظ دولت کنونی در پیوند با حفظ بشار اسد قرار دارد.

پاسدار ناصر شعبانی، جانشین فرمانده دانشگاه امام حسین، این پیوند را این گونه برملا می کند: «اگر ما بتوانیم از این بحران عبور کنیم و تا آذر سال آینده وضع سوریه همین باشد و عراق با ثبات و ایران نیز این تحریمها را پشت سر بگذارد، من می گویم که ما در مهندسی ساختار قدرت در نظام بین الملل الهام بخشی داریم. اگر تا دو ماه دیگر وضعیت در ایران و سوریه و عراق همین گونه که حال است باشد، غرب ما را دعوت به همکاری می کند.» (روزنامه قانون، دوشنبه ۲۵ دی ۱۳۹۱)

۹. تحولات سیاسی در کشورهای عربی همچنان ادامه دارد و مردم کشورهای که دیکتاتوری را سرنگون کردند، با چالشهای جدیدی روبرو شده اند.

در دومین سالگرد پیروزی مرحله اول انقلاب تونس، هزاران تونسی در روز دوشنبه ۱۴ ژانویه ۲۰۱۳ (۲۵ دی ۱۳۹۱) در مخالفت با ظهور مجدد دیکتاتوری دست به تظاهرات زدند. در این تظاهرات گسترده، نیروهای دمکراتیک و مترقی و مدافع دولت لائیک در مقابل وزارت داخلی در خیابان حبیب بورقبیه که ۲ سال پیش قیام گسترده مردم تونس در همین محل سقوط رژیم بن علی را میسر کرد، اجتماع کردند.

تظاهرکنندگان پلاکاردهایی با مضمونهای: «نه به ظهور مجدد دیکتاتوری»، «نه به دیکتاتوری مذهبی»، «نه ترس، نه وحشت، قدرت متعلق به مردم است»، در دست داشتند.

در مصر در دومین سالگرد سرنگونی حسنی مبارک چند صد هزار تن از مردم مصر در چندین شهر به شمول؛ قاهره، اسکندریه، سوئز و... علیه دولت مورسی دست به تظاهرات زدند. در این تظاهرات شعار «مردم سرنگونی رژیم را می خواهند» این بار علیه دولت جدید مصر و جریان اخوان المسلمین سر داده شد.

به گزارش العربیه، معترضان خواستار استعفای دولت هشام قنديل، نخست وزیر مصر، تعدیل مواد بحث برانگیز قانون اساسی و نیز کنترل قیمتها شدند.

پلیس مصر در میدان تحریر قاهره با معترضان درگیر شد. در روز جمعه ۶ بهمن (۲۵ ژانویه روز سقوط مبارک) به دنبال درگیری شدید بین مردم به ویژه کارگران و زحمتکشان،

نیروهای امنیتی و انتظامی ۹ تن را در سوئز کشتند و از روز بعد ارتش مصر پس از ناتوانی نیروهای امنیتی و انتظامی در مهار تظاهرات، نیروهای خود را در این شهر مستقر کرد.

۱۰. تحولات کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، همچنان که در ایران، سه جریان اجتماعی مداخله می کنند. این ویژگی خاص کشورهای این بخش از جهان است که از یک طرف حاکمیت آن استبدادی است و از طرف دیگر، نیروهای بنیادگرا و افراطی مذهبی در آن پایگاه اجتماعی دارند.

جریان اول؛ نیروهای وابسته و یا طرفدار نظام جهانی امپریالیستی است. برای این جریانها ادغام در نظام نو-لیبرالیسم جهانی هدف نهایی است.

جریان دوم؛ نیروهای بنیادگرا و افراطی اسلامی است که از ادغام کامل دین و دولت دفاع می کنند. این جریانها ضمن شراکت نسبی در مبارزه ضد دیکتاتوری می کوشند تا بیشترین سود از آن را نصیب خود کنند.

جریان سوم؛ نیروهای دمکراتیک، ترقیخواه، لائیک و چپ تحول خواه و پیشرو است. در مقاطع مختلف مبارزه و در پروسه رشد مبارزه علیه دیکتاتوری و بعد از سقوط دیکتاتورها این سه جریان همزمان با کشاکشهای خود، دارای همسوییهای با هم می شوند. برای مثال در مصر که دیکتاتوری مبارک خود وابسته به امپریالیسم بود، در ابتدا جریانهای دوم و سوم با هم همسو و در کنار هم بودند. پس از آن که رژیم مبارک قادر به کنترل و مهار قیام مردم مصر نشد و با ورود ارتش به عرصه تحول و مداخله برای برکناری مبارک، در عمل هر سه جریان همسو شدند. سقوط مبارک و گذار انقلاب از مرحله سرنگونی به دوران پس از آن، این سه جریان را از هم تفکیک کرد. با قدرت گیری جریانات اسلامی (اخوان المسلمین و سلفیها) و صعود نسبی آنها در پروسه انتخابات مجلس قانون گذاری و ریاست جمهوری، نیروهای گروه اول و دوم با هم همسو شدند. این همسویی در رفراندوم مربوط به قانون اساسی به شکل بارز نمود پیدا کرد. در همین زمان جریان اخوان المسلمین توانست با مانورهای زیرکانه بخشی از جهان امپریالیستی، به ویژه دولت اوپاما را با خود همراه کرده و قانون اساسی را با آرای مثبت اقلیتی محدود از مردم مصر، تحمیل کند.

نیروهای بنیادگرای اسلامی تلاش می کنند تا از نارضایتی توده های محروم، ضعف ساختارهای مدنی و عقب ماندگی فرهنگی-سیاسی ناشی از سالها دیکتاتوری، در جهت منافع سیاسی و طبقاتی خود بهره برداری کنند و از طرف دیگر، مداخله آزمندانه و البته مودیانه کشورهای امپریالیستی منجر به تضعیف نیروهای دمکراتیک، عدم اتحاد و فقدان سازماندهی این نیروها و شکاف در درون جنبش دمکراتیک شده است. این نیروها هنوز نتوانسته اند همچون یک فراکسیون متحد، منسجم و سازمانیافته در پیشرفت انقلاب مداخله کنند.

با این وجود و علیرغم همه این چالشها و نگرانیها و با وجود ضعف و پراکندگی نیروهای دمکراتیک و پیشرو، تحولات موسوم به «بهار عرب» یک گام بزرگ به جلو در مبارزه آزادیخواهانه و عدالت طلبانه مردم خاورمیانه است. کفایت به تغییر ادبیات سیاسی پس از تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا توجه کرد تا به گستردگی تاثیر خیزشهای مردم این مناطق پی برد. پس از شروع بهار عرب کلمات «انقلاب» و «قیام» که سالها از جانب نظریه پردازان ضد انقلابی (برای نمونه اصلاح طلبان حکومتی در ایران) مورد تهاجم قرار گرفته بود، به طور گسترده وارد ادبیات سیاسی شد. پیش از این تحولات، دیکتاتورها و حامیان بین المللی آنها به بهانه مخالفت با خشونت که در حقیقت چیزی جز تائید خشونت از جانب دیکتاتورها نبود، حرکتهای مردمی و قیامهای توده ای را نفی و با نظریه پردازیهای سخیفانه راه انقلاب را راه ناکجاآباد اعلام می کردند. طرفه این است که پس از این تحولات و با توجه به بعضی از رویدادهای تلخ در کشورهایی که دیکتاتورها را سرنگون کرده اند، بعضی از نظریه پردازان کوتاه فکر، این بار از موضع به اصطلاح چپ و در حقیقت از موضع دفاع از بی حرکتی و سکون در مقابل دیکتاتورها، این دگرگونیها را یا به کلی مردود اعلام می کنند و یا نقشه اطافهای فکر کشورهای امپریالیستی ارزیابی می کنند.

نقطه مشترک و نتیجه عملی نظرات تئوریسینهای امپریالیسم قبل از این تحولات با نظریات به اصطلاح چپ پس از این تحولات، دعوت مردم به سکون و بی عملی در مقابل مستبدان است. اولی با حربه مخالفت با خشونت و انقلاب و دومی با دستاویز نتایج انقلاب! شعار «الشعب یرید و اسقاط نظام» (مردم سرنگونی نظام را می خواهند) دست رد بر سینه مماشات گران زد و ادامه تحولات و انقلاب در میدان تحریر مصر و تلاشهای نیروهای

اجتماعی مترقی در تونس و ادامه قیام در سوریه، افشاگر نظرات سخیف ایدئولوگهای دسته دوم شده است.

آینده بهار عرب بستگی به این دارد که به چه میزان افراد و جریانات مترقی، دمکرات و چپ در امر جامعه دخالت کرده و توده های مردم را حول خواسته های مشخص و به ویژه خواست آزادی و دمکراسی گرد آورند. عبور از شرایط دیکتاتوری یک مرحله از مسیر مبارزه برای آزادی است. در این تحولات نه خوش بینی و نه بد بینی راه به جایی نخواهد برد. باید واقعیت عینی در حال انکشاف را دید. تحولات پرشتاب شرایط عینی را برای حضور نیروهای مترقی و پیشرو را ایجاد کرده است. در تاریخ، انقلابهای لوکس و پاستوریزه وجود نداشته و آزادی و برابری پر هزینه است و آن دسته از افراد و جریانهای سیاسی که آمادگی پرداخت این هزینه را داشته باشند، می توانند در روند حرکت انقلاب موثر باشند. نگرانیهای مطرح شده در مورد تحولات کنونی تا جایی به جنبش دمکراسی خواهی و عدالت طلبی کمک می کند که سدی در مقابل عبور از دیکتاتوری ایجاد نکنند. آن دسته از نگرانیها در مورد آینده که مبارزه علیه دیکتاتورها را خنثی می کند، فقط و فقط به تثبیت وضع موجود یاری می رساند و این در جوهر خود عملی ارتجاعی علیه انقلاب و تحول است.

۱۱. پیرامون تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا اظهار نظر دبیرکل ملل متحد در روز یکشنبه ۲۵ دی ۱۳۹۰ در کنفرانس بیروت تحت عنوان اصلاحات و گذار به دمکراسی، بیان کننده عمق و وسعت این قیامها و مسیر برگشت ناپذیر آن است.

بان کی مون در سخنرانی خود گفت: «بادهای تغییر از وزیدن آرام نخواهند گرفت. شعله ای که در تونس برافروخته شد، خاموش نخواهد شد. نظم کهنه، حاکمیت تک نفری و انحصار در سرمایه و قدرت، خاموش کردن رسانه ها و محرومیت از آزادیهای پایه ای در حال فروریختن است. مردم به همه اینها می گویند: کافی است، دیگر بس است... وقایع چشمگیر سال گذشته منطقه را دگرگون کرد و جهان را تغییر داد. این داستانی بود که توسط مردم نوشته شد، اما این داستان تازه آغاز شده است.» دبیرکل ملل متحد رمز موفقیت دمکراسی را در چهار محور خلاصه کرد و گفت: «اول: اصلاحات باید واقعی باشد. اغلب، ظاهر آن با

دمکراسی آرایش می شود اما در باطن، بدون محتوی و بدون انتقال قدرت واقعی به مردم است.

دوم: گفتگوها باید جامع و دربرگیرنده همه باشد. ما باید با کسانی که اختلافات قومی و اجتماعی را دامن می زنند، به مخالفت برخیزیم. ما باید برای ترویج کثرت گرایی با همدیگر کار کنیم.

سوم: زنان باید در کانون آینده منطقه قرار گیرند. زنان در خیابانها ایستادند و خواستار تغییرات شدند. آنها اکنون محق هستند که سر میز گفتگوها بنشینند و در تصمیم گیری و اختیارات حکومتی از نفوذ واقعی برخوردار باشند. هیچ دمکراسی ارزشمندی نمی تواند بدون حضور زنان وجود داشته باشد.

چهارم: ما باید به صدای جوانان توجه کنیم.»

این اظهارات و داستانی که نوشتن آن در خیابانها صورت می گیرد، نشان می دهد که بهار عرب تاثیر جدی در حرکت سیاسی جهان، در روانشناسی مردم و در موضع گیریهای مسئولان مراکز قدرت جهانی به جای گذاشته است.

خیزش برآشفندگان و جنبش اشغال وال ستريت

۱۲. ما در ششمین اجلاس شورای عالی سازمان پیرامون بحرانهای حاد جوامع سرمایه داری پیشرفته اعلام کردیم: «سیستم سرمایه داری در گرداب عمیق ترین بحران خود از زمان رکود بزرگ در سالهای ۱۹۳۰ دست و پا می زند. این بحران برآمد مناسبات و مکانیزم تولید ارزش در نظم سرمایه داری است که در فرم "بحران بخش مالی"، تضادهای ساختاری آن را به نمایش گذاشته است.

با بحران مالی تکان دهنده و گسترش آن به اقتصاد حقیقی، بیش از همه بی منطقی و ظرافت بحران سازی سرمایه داری خود را در برابر دیدگان همگان آشکار ساخته است. به گفته صندوق بین المللی پول (IMF)، تنها در عرض چند روز ارزشی برابر با بیش از یک هزار میلیارد دلار نابود گردید. بانک توسعه آسیایی میزان ارزش نیست شده در سطح جهان را پنجاه هزار میلیارد دلار برآورد کرده است... سرمایه مالی به مثابه نوع مستقل شده سرمایه به ویژه در دو دهه اخیر، خود را به جایگاه نیروی محرک و غالب کلیت نظام سرمایه داری بر

کشیده است. این فرم مشخص از سرمایه، نه بر تولید کالایی یا تجارت بلکه، بر تولید پول در بازارهای جانبی بورس، وام، بهره که به وجود آورده، مبتنی است. بازار مالی با کنار زدن بازار کلاسیک سرمایه صنعتی، به موتور اصلی نظام تولید ارزش سرمایه داری بدل گشته است. برای درک این جایگاه مرکزی کافی است اشاره شود که ارزش سپرده های مووسسات فعال در بازارهای جانبی، سه برابر بیشتر از ارزش همه کالاها یا خدمات فروخته شده در سراسر جهان است. این تورم سرمایه، منبع رونق و تولید دایمی حبابهای بورسی است که بخش مالی سرمایه داری به وجود می آورد و ناچار است که به وجود آورد.» (قطعنامه پیرامون بحران جهانی سرمایه داری و چالشهای چپ، مصوب ششمین اجلاس شورای عالی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، آبان ۱۳۸۸ برابر با اکتبر ۲۰۰۹)

۱۳. در مقابل این وضعیت بحرانی ما شاهد جنبشها و خیزشهای بسیار در کشورهای کانونی سرمایه داری بودیم. جنبش محرومان و ستمدیدگان در کشورهای پیشرفته سرمایه داری برآمد جدیدی را در سالهای گذشته به ثبت رساند. طی سه دهه گذشته، توسعه سرمایه داری نو-لیبرال و گذار آن از رابطه «پول-کالا-پول» به رابطه «پول-پول» که تحلیلگران اقتصادی آن را کاپیتالیسم کازینویی می نامند، زندگی توده های مردم را به فلاکت کشانده و باعث کاهش سرسام آور قدرت خرید مردم شد. در بحران مالی چند سال گذشته، هزاران میلیارد دلار از جیب مردم به کیسه گشاد بانکها و انحصارات مالی واریز شد. دولتهای بزرگ سرمایه داری و گروه کشورهای ۲۰ نتوانستند و در حقیقت نخواستند که بر رفتار انحصارات مالی کنترل و نظارت موثر اعمال کنند. همه هزینه بحرانهای بزرگ از حساب مردم برداشته شد و سهامداران و مدیران انحصارات سرمایه داری تا توانستند دست به چپاول توده های محروم زدند. اولین واکنش در مقابل این ستمگری بی حد و مرز در سیاتل بروز کرد و پس از آن در جنبشهای گسترده اجتماعی با شعار «جهانی دیگر ممکن است» ادامه یافت. فوروم اجتماعی جهان و فورومهای تابعه آن به علل گوناگون نتوانستند و نمی خواستند که نقش رهبری این جنبشها را به عهده گرفته و به ارایه راه حلهای ریشه ای بپردازند. پس از آن طی دو سال گذشته ما شاهد جنبشهای جدیدی در کشورهای پیشرفته صنعتی بودیم. جنبش برآشفتهگان از مادرید در اسپانیا شروع شد و به سرعت در برخی از کشورهای اروپایی

گسترش پیدا کرد و دیری نپائید که هزاران تن از محرومان آمریکایی جنبش اشغال وال ستریت را پایه ریزی کردند. جنبش اشغال وال ستریت در راه دشوار و پرفراز و نشیبی پا گذاشت. پیرامون آینده این جنبش و سیاستهای راهبردی و کاربردی آن نظرات گوناگونی وجود دارد که بحثهای مربوط به آن تا جایی که مقدور بوده، در نشریه نبرد خلق منتشر شده و می شود.

در قطعنامه ششمین اجلاس شورای عالی سازمان اعلام کردیم: «مسیر مداخله گری سوسیالیستی و طرح گزینه سوسیالیستی به گونه مستقیم با برنامه و راهلهای عملی و چاره جوییهای مشخص کمونیستها برای چیرگی بر بحران کنونی و پیامدهای فلاکت بار آن پیوند خورده است. کمونیستها زمانی می توانند جبهه ی مبارزه طبقاتی اکثریت جامعه علیه نظام سرمایه داری را آرایش دهند که قادر شده باشند به طبقات و اقشار فلاکت زده مسیر روشنی برای خروج از نکبتی که سیاستها و تدبیرهای نظم سرمایه داری به آنها تحمیل می کند، نشان دهند». (همان جا)

از نگاه ما راه مقابله با بربریت، انتخاب راه سوسیالیسم است و یک نظام سوسیالیستی به گمان ما و به همان گونه که در منشور سازمان چریکهای فدایی خلق ایران آمده است: «نظامی دموکراتیک، پلورالیستی، سکولاریستی (جدایی دولت از مذهب و ایدئولوژی) و مبتنی بر دخالت مستقیم مردم در امور خودشان و شناسایی حق تعیین سرنوشت مردم است. سازمان مخالف هرگونه سوسیالیسم غیر دموکراتیک، مخالف تلفیق حزب کمونیست با دولت، مخالف هرگونه سوسیالیسم سرکوبگرانه، اراده گرایانه و خودکامه، مخالف هرگونه دخالت در زندگی خصوصی افراد جامعه و مخالف سوسیالیسم متکی بر کیش شخصیت است.»

مواضع و وظایف ما

۱۴. سازمان ما خود را در جبهه نیروهای کار تعریف می کند و برای سوسیالیسم و تحقق شعار «از هر کس به اندازه استعدادش و به هر کس به اندازه نیازش» مبارزه می کند. از نظر ما، همان گونه که در منشور سازمان قید شده، «دیدگاهها و اندیشه های رهبران و تئورسینهای برجسته جنبش جهانی کمونیستی و از جمله مارکس، انگلس، لنین و... نه یک

«شریعت جامد»، بلکه «رهنمود عمل» است. از این جهت ما هرگونه ساده اندیشی، کپی برداری، دگماتیسم، شریعت سازی، مطلق گرایی و تحجر را که بزرگترین مانع تکامل اندیشه های ترقیخواهانه و انقلابی است، رد می کنیم. اندیشه و تئوریهای ما باید انسان را مرکز توجه قرار داده و هماهنگ با دستاوردهای علمی باشد. سازمان به این امر واقف است که در اندیشه و تئوری اش ناچاراً محدودیتها، ناتوانیها، چالشها، ضعفها و تنگنهایی وجود دارد که تنها در تلاش برای تطابق با پیشرفت عینی جامعه و توجه اکید به دستاوردهای علمی و فنی بشریت می تواند بر آنها غلبه نماید. سازمان اعتقاد ندارد که برای تمام مسائل یک پاسخ حاضر و آماده دارد و بنابراین در اندیشه و تئوری، مدافع مدار، تسامح، نقد، پژوهش و بررسی دقیق عمل اجتماعی به مثابه محک تئوری می باشد... ما علیه هرگونه تبعیت و دنباله روی از نهادها، ارزشها و روشهای سنتی که همواره از توسعه علمی و فنی فاصله می گیرند مبارزه می کنیم.» (مواد ۲، ۳ و ۴ منشور سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، آبان ماه ۱۳۷۶)

ما بر این اعتقادیم که برای غلبه بر پراکندگی در جنبش کمونیستی ایران در گام اول باید بر «شریعت سازی تئوریک» غلبه کرد. بنیانگذاران جنبش پیشتاز فدایی با اعتقاد به سوسیالیسم به عنوان راه رهایی کارگران و مزدبگیران در گام اول بر هرگونه آیین سازی دگماتیک خط بطلان کشیدند. برای آنها دیدگاههای مارکس، انگلس، لنین و... نه یک کیش جاودانه، که رهنمود عمل بود و از همین نگاه بود که با دگم حزب سازی، در تئوری و عمل مرزبندی قاطع کردند.

همچنان که در گذشته اعلام کرده ایم، به گمان ما، حل بحران پراکندگی در جنبش کمونیستی ایران و شکل گیری یک قطب کمونیستی در جنبش رهایی بخش مردم ایران که بتواند با ژرف نگری و توجه به شرایط عینی کنونی نقش مداخله گر داشته باشد، در گرو تکیه به مضمون و توجه به درونمایه جنبشی پیشتاز فدایی طی سالهای پیش از انقلاب بهمن است. بدون تردید این تکیه و توجه بدون بررسی نارساییها، انحرافها، خطاها و کمبودهایی که چریکهای فدایی خلق در سالهای پس از حماسه سیاهکل تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷ داشتند، ره به جایی نخواهد برد. نیروهای ارتجاعی و دشمنان آزادی، صلح و سوسیالیسم با عربه جویی مشمزن کننده و با شیوه های معرکه گیران و رمالها دم از نابودی چپ و بی بدیل بودن لیبرالیسم عنان گسیخته جدید می زنند تا نظام دینی حاکم بر کشور ما را بی بدیل جلوه

دهند. واقعیت این است که در شرایط حساس و پیچیده پس از قیام بهمن ۱۳۵۷ که یک رژیم مذهبی با جنبش توده‌ای به قدرت رسید، تا کنون جریانهای چپ ایران چه به علت ضربات حکومت و چه به خاطر ضعفهای درونی آن به عقب رانده شده‌اند. درس آموزی از تجربه گذشته جنبش پیشتاز فدایی و درک شرایط جدید در ایران و در سطح جهان تنها راهی است که می‌تواند جنبش کمونیستی ایران را در جایگاه واقعی خود قرار دهد.

ما از تمامی فعالان جنبش کمونیستی ایران که برای استقلال، آزادی، دموکراسی، صلح، سوسیالیسم مبارزه می‌کنند و از همه ی پیروان جنبش پیشتاز فدایی دعوت می‌کنیم که برای گسترش و تقویت نقش کمونیستهای ایران در انقلاب دمکراتیک و ضد استبدادی مردم ایران متحد و متشکل شوند. منشور سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، پیشنهاد ما به همه ی کمونیستهای ایران برای اتحاد و همبستگی است.

۱۵. طی سالهای پس از حمله اشغالگرانه آمریکا به عراق ما به طور ممتد شاهد آن بودیم که محافل و جریانهای گوناگونی صحبت از «خطر جنگ خارجی» می‌کردند. بعضی از این جریانات به تبعیت از خبرگزاری رسمی روسیه، در موارد بسیار تاریخ دقیق حمله را هم تعیین می‌کردند! بخش گفتمان سازی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی با طراحی پیچیده و با استفاده از خواست برحق صلح خواهی در افکار عمومی مردم جهان، به توهم خطر جنگ دامن می‌زد. ما تا کنون و در چشم انداز قابل ارزیابی برای حمله خارجی احتمال کمی قایل بودیم، هرچند در شرایط پیچیده کنونی چنین امکانی را با توجه به ماجراجوییهای ولایت خامنه‌ای نمی‌توان نادیده گرفت. پروژه اتمی خامنه‌ای منجر به یک فاجعه بزرگ برای مردم و کشور ایران می‌شود و بدین لحاظ ما از عقب نشینی حکومت ایران از این پروژه مخرب استقبال می‌کنیم و آن را به سود مردم و کشور ایران دانسته و گامی در جهت جلوگیری از یک جنگ خانمانسوز می‌دانیم.

ما در شهریور ماه سال ۱۳۸۲ تاکید کردیم: «با هرگونه دخالت نظامی خارجی و هرگونه جانشین سازی که اراده آزاد مردم ایران برای تحقق حاکمیت ملی را نفی کند، مخالفیم.» (گزارش سیاسی، مصوب شورای عالی سازمان، ۲۸ شهریور ۱۳۸۲) در همین سند وظایف ما

در عرصه جهانی چنین اعلام شده است: «فعالیت گسترده در خارج از ایران و استفاده از همه ی امکانات جهانی (مراجع بین المللی - دولتها - سازمانهای اجتماعی - نهادهای مدافع حقوق بشر - ...) بر اساس حفظ استقلال و رعایت موازین و اسلوبهای شناخته شده بین المللی در جهت هرچه منفرد کردن استبداد مذهبی حاکم بر ایران و گسترش مبارزه مردم برای سرنگونی رژیم.»

در مهر ماه ۱۳۸۵ ما در قطعنامه مصوب پنجمین اجلاس شورای عالی سازمان ضمن تایید مواضع بالا تاکید کردیم: «استفاده از امکانات مذکور در صورتی که به دخالت در امر انقلاب مردم ایران و یا تن دادن به آلترناتیو سازیها برای آینده ایران و یا کمک به جنگ خارجی منجر شود، نافی استقلال به شمار می رود.»

در قطعنامه شورای عالی سازمان همچنین گفته شده: «مردم ایران در صورتی که کشورهای جهان در قبال مبارزه آنان با رژیم حاکم سیاست بی طرفی اتخاذ کنند، خود با آن تعیین تکلیف می کنند، امر تغییر جمهوری اسلامی و تعیین نظام آینده ایران تنها به عهده مردم ایران است و فشارهای خارجی فقط می تواند به عنوان عامل کمک کننده باشد. از این رو ما خواستار فشار سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک بر رژیم ایران از طرف مراجع بین المللی - دولتها - سازمانهای اجتماعی - نهادهای مدافع حقوق بشر - و... بوده و از تحریم رژیم ایران در زمینه های نظامی و تکنولوژیهای دارای مصارف چندگانه، سیاسی و دیپلماتیک و تحریم اقتصادی (به جز در مواردی که به تهیه آذوقه، دارو و مایحتاج عمومی مردم ربط دارد) حمایت می کنیم.

کشورهای امپریالیستی تا کنون با مراودات اقتصادی خود به استبداد مذهبی حاکم بر ایران یاری رسانده اند. رژیم با پشتیبانی مالی و اقتصادی این کشورها بزرگ امپریالیستی و با هدر دادن منابع ملی مردم ایران به سرکوب گسترده مردم ایران مبادرت ورزیده است. از این رو ما خواستار آن هستیم که کشورهای طرف معامله با رژیم ایران تمامی روابط اقتصادی خود را مشروط به رعایت حقوق بشر از جانب رژیم ایران کنند.

ما رژیم ایران را مسئول اول وضعیت فاجعه بار کنونی، به ویژه در مورد تحریمها می

دانیم.

استفاده از شرایط بین المللی در جهت وادار کردن رژیم ایران به رعایت حقوق بشر و تعهد آن به میثاقهای بین المللی در مورد حقوق مردم و دست برداشتن از ماجراجویی در مورد سلاح اتمی و صدور تروریسم و بنیادگرایی از جمله وظایف دیگر ماست.

۱۶. تضادها و چالشهایی که در مواد یک تا چهار آمد، وظایف ما را تعیین می کند. مهمترین و محوری ترین تکلیف ما در مرحله کنونی تلاش و مداخله برای تحقق انقلاب دمکراتیک است.

واقعیت این است که بدون تحقق دمکراسی و مشارکت مستقیم توده ها در سرنوشت خود، کمونیستها نمی توانند به هدف نهایی خود دست پیدا کنند. بی توجهی به دمکراتیزه کردن حیات سیاسی و از آن بدتر به سخره گرفتن دمکراسی خواهی و سازمانیابی طبقاتی در یک جامعه دمکراتیک، خسارتهای زیادی به جنبش کمونیستی ایران وارد کرده است. در شرایط کنونی و با وجود استبداد دینی این نیاز به مراتب بیش از گذشته خود را نشان می دهد. منافع کارگران و مزدبگیران ایران ایجاب می کند که همسو و همراه با دیگر نیروهای اجتماعی برای تحقق یک انقلاب دمکراتیک بکوشند. جریانهای سیاسی مدافع نیروهای کار بیش از همه از دمکراتیزه شدن حیات سیاسی جامعه سود می برند. دیدگاهی که با شعار «سوسیالیسم اکنون»، تحقق حداقل خواسته های دمکراتیک مردم را به تحقق سوسیالیسم موکول می کند، دیدگاهی عمیقاً انحرافی است. مدافعان این دیدگاه از حذف نیروهای غیر کارگری در جنبش آزادیخواهی مردم ایران شروع و به حذف نیروهای کار می رسند.

سرمایه داری بودن مناسبات اقتصادی ایران نمی تواند بر این واقعیت سرپوش بگذارد که حاکمیت در ایران بر اساس استبداد مذهبی و بر پایه ولایت مطلقه فقیه سازمان یافته است. این شکل از حاکمیت قرون وسطایی نه فقط با کارگران و مزدبگیران، که با زیر بنای جامعه در ستیز است. قیامهای رنگین کمان بیشماران در سال ۱۳۸۸، نیاز طیف گوناگونی از نیروهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه ایران برای دمکراتیزه کردن حیات سیاسی را به همه نشان داد. اعتراضهای کارگری طی سه سال گذشته که بیش از ۷۰۰ حرکت اعتراضی بوده، نیاز به همین امر را بیان می کند.

ما با توجه به واقعیت عینی جامعه ایران، انقلاب دمکراتیک را نخستین گام برای تحقق خواسته های عادلانه کارگران و مزدبگیران ایران می دانیم و در شرایط کنونی برای سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه و تحقق یک جمهوری مستقل، دمکراتیک و غیر دینی (انقلاب سیاسی دمکراتیک) تلاش می کنیم.

خواست اولیه و مقدم مردم ایران که همه ی شیفتگان آزادی در راه آن پیکار می کنند، سرنگونی رژیم ولایت فقیه و استقرار یک نظام دمکراتیک است. این خواست تنها توسط اراده آزاد و عزم مردم ایران و نیروهای ترقیخواه میسر است. با سرنگونی رژیم حاکم، مردم ایران می توانند در یک انتخابات آزاد، بر اساس حق رای همگانی به ایجاد مجلس موسسان اقدام کرده و یک قانون اساسی جدید را تدوین و تصویب کنند.

۱۷. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران برای آزادی بدون حد و مرز بیان و اندیشه، آزادی اطلاع رسانی و نفی هرگونه سانسور، رفع تمامی اشکال تبعیض جنسیتی از زنان و برابری کامل زن و مرد در تمامی عرصه های حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و قضایی، برخورداری اقوام و ملیتهای ساکن ایران از حقوق مساوی و بدون تبعیض در همه ی پهنه های دولتی و اجتماعی و لغو هرگونه تبعیض مذهبی مبارزه می کند و از همه جنبشهای اجتماعی برای تحقق این خواسته ها و از تلاش مدافعان بهبود محیط زیست برای جلوگیری از نابودی طبیعت و حفاظت و بهسازی محیط زیست بر اساس توسعه پایدار حمایت می کند. ما مخالف شکنجه و مجازات اعدام هستیم و برای آزادی همه زندانیان سیاسی و عقیدتی مبارزه می کنیم.

ما خواستار اقدام بی درنگ شورای امنیت ملل متحد به منظور جلوگیری از نقض حقوق بشر در ایران و بازدید گزارشگر ویژه حقوق بشر، از زندانهای رژیم جمهوری اسلامی و ملاقات با خانواده شهدا و زندانیان سیاسی هستیم.

۱۸. ما از مبارزه به حق کارگران، مزدبگیران و کارکنان شرکتهای دولتی و خصوصی علیه نظام حاکم و سرمایه داری عنان گسیخته که تعرض به سطح زندگی و معیشت مردم را گسترش بی سابقه داده حمایت می کنیم.

ما از خواست کارگران ایران برای حق اعتصاب و حق ایجاد تشکلهای مستقل کارگری و نظارت سازمان بین المللی کار بر حقوق کارگران ایران و از لغو کار کودکان حمایت می کنیم و همبستگی خود را با مبارزه کارگران و مزدبگیران ایران اعلام می کنیم و در همه تلاشها برای تحقق این حقوق خود را سهیم می دانیم.

ما از کمیسیون حقوق بشر ملل متحد، از سازمان جهانی کار، از همه ی سندیکاهای اتحادیه های کارگری در سراسر جهان می خواهیم که از مبارزه کارگران و مزدبگیران ایران برای ایجاد تشکیلات مستقل کارگری حمایت و پشتیبانی کرده و رژیم حاکم بر ایران را به خاطر نقض قوانین مربوط به حقوق کار و دستگیری فعالان کارگری محکوم کنند.

۱۹. ما از حقوق مسلم زنان و مردان ساکن در کمپ اشرف و زندان موسوم به لیبرتی حمایت کرده و هرگونه جابجایی اجباری و اخلال در حل مسالمت آمیز مساله پناهندگی آنان و غارت اموال آنها از جانب دولت نوری المالکی را محکوم کرده و خواستار دخالت شورای امنیت ملل متحد برای حل مسالمت آمیز این مساله هستیم.

حکومتی که با توپ، تانک و هواپیماهای آمریکایی به قدرت رسیده و رژیم ایران نیز به طور روزمره و برنامه ریزی شده و به اشکال مختلف آشکار و پنهان در امور آن دخالت می کند و اکنون از جانب بخش مهمی از مردم عراق از طریق تظاهرات روزمره نامشروع اعلام می شود، نمی تواند و نباید به بهانه «حق حاکمیت»، حقوق خدشه ناپذیر هزاران زن و مرد ایرانی را برای تحقق سیاستهای خامنه ای پایمال کند.

۲۰. مردم ایران از آستانه انقلاب مشروطیت تا کنون برای دمکراتیزه کردن حیات جامعه و مشارکت مستقیم در سرنوشت خود مبارزه کرده اند. بیش از صد سال است که زنان و مردان ایران زمین با جنبشهای سترگ خویش برای تحقق آزادی مبارزه می کنند.

ما خاطره تمامی زنان و مردانی که در بیش از یک صد سال گذشته در رزم بی امان با ستمگران، در راه آزادی و عدالت به شهادت رسیدند را گرمی می داریم و به کارگران، زنان، جوانان، روشنفکران و فعالان سیاسی، اجتماعی و مدنی که زیر فشار و شکنجه دژخیمان خامنه ای مقاومت می کنند درود می فرستد.

ما به تمامی زنان و مردان ایران زمین که برای آزادی، دموکراسی، صلح، پیشرفت، عدالت و جدایی دین از دولت مبارزه می کنند درود می فرستیم و با مبارزه مردم ایران علیه استبداد، فقر، جهل و تبعیض اعلام همبستگی می کنیم.

۲۱. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران قیام همگانی و استفاده از تمامی اشکال مبارزه را حق مسلم مردم ایران می داند. ما ایجاد هسته های مخفی مقاومت، تشکیل هسته های کوچک رسانه ای و خبر رسانی، ایجاد کمیته های مخفی عمل و شوراهای هماهنگی و... را اشکال مناسب و عملی برای هماهنگی مبارزه کارگران، معلمان، کارمندان، مزدبگیران، پرستاران، دانش آموزان، دانشجویان و جوانان، زنان، روشنفکران، فرهنگیان، معلمان و هنرمندان می دانیم و به سهم و توانایی خود در این مسیر تلاش می کنیم.

ما با تحریم شعبده بازی انتخابات ضد دموکراتیک و فرمایشی که قرار است در روز جمعه ۲۴ خرداد ۱۳۹۲ به صحنه آورده شود، زنان و مردان آزادیخواه ایران زمین را به اتحاد و مبارزه برای سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه و ایجاد یک جمهوری لائیک، دموکراتیک و مستقل فرا می خوانیم.

* روند نقدینگی در سال های پس از انقلاب، یعنی از سال ۵۸ تا ۹۱، مشاهده می شود که طبق اطلاعات بانک مرکزی، میزان این شاخص در طول این سال ها، از رقم ۲۵۸ میلیارد تومان در ابتدای سال ۵۸، به رقم ۳۸۷ هزار و پانصد میلیارد تومان در انتهای تیرماه سال ۹۱ رسیده است. یعنی در این سال ها، نقدینگی با افزایشی معادل ۳۸۷ هزار و ۲۴۲ میلیارد تومان مواجه بوده است. به عبارت دیگر، نقدینگی در طی تقریباً ۳۴ سال، ۱۵۰۳ برابر شده است... شاخص قیمت کالاها و خدمات مصرفی (تورم) در همین مدت زمان تقریباً ۳۴۸ برابر شده است. (آزادنگار journalism به نقل از دنیای اقتصاد، ۷ آبان ۱۳۹۱)

گزارش سیاسی سخنگوی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به هشتمین اجلاس شورای عالی

مصوب هفتمین اجلاس شورای عالی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۱۹ تا ۲۲ بهمن ۱۳۹۳ برابر با ۸ تا ۱۲ فوریه ۲۰۱۵

این گزارش قبل از برگزاری هشتمین اجلاس شورای عالی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران توسط مهدی سامع به تشکیلات ارائه شد و در جلسه دوشنبه شب، ۲۰ بهمن ۱۳۹۳ پس از بحث و بررسی و حک و اصلاح توسط شرکت کنندگان، به اتفاق آرا به تصویب رسید.

گزارش سیاسی سخنگوی سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران به هشتمین اجلاس شورای عالی

الف: مقدمه، مروری بر مواضع تاکتونی

هفتمین اجلاس شورای عالی سازمان در بهمن ۱۳۹۱ برگزار شد. از آن تاریخ تاکنون ما طی ۲۴ سمینار، تحولات سیاسی داخلی، منطقه ای و جهانی را بررسی کرده ایم. در این مدت، روزانه در ستون «فراسوی خبر» که توسط اعضای هیات دبیران ماهنامه «نبرد خلق» نوشته می شود و در سایتهای «ایران نبرد» و «جنگ خبر» منتشر می گردد، مواضع سازمان در مورد مهمترین رویدادهای به طور عمده داخلی بیان شده است. در گزارش سیاسی به هفتمین اجلاس شورای عالی سازمان، سیر تحولات سیاسی در درون هیرم قدرت و در جنبش مردم ایران مورد بررسی قرار گرفت.

در آن گزارش چهار تضاد و چالش مهم در جامعه ایران به تفصیل مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. این چهار تضاد عبارتند از:

- تضاد بین زیر بنای اقتصادی با روی بنای سیاسی.

در حالی که زیر بنای اقتصادی در ایران سرمایه داری در یک کشور پیرامونی است، روبنای سیاسی آن قرون وسطایی و متکی بر اصل ولایت فقیه است.

- تضاد بین قدرت واقعی و قدرت حقوقی.

این تضاد در قانون اساسی رژیم در تقابل بین «اصل ولایت فقیه» و اصولی که به «انتخابات» بر می گردد خود را نشان می دهد.

- تضاد با جامعه جهانی و سیستم جهانی امپریالیستی و مناسبات نو-لیبرالیستی حاکم بر جهان.

- تضاد بین رژیم حاکم و توده های مردم که اساسی ترین و عمده ترین تضاد و چالش در جامعه ایران است.

کانون اصلی ستیز در جامعه ایران، تقابل آشتی ناپذیر بین مردم و رژیم حاکم است. استبداد مذهبی حاکم بر ایران مانع عمده در راه بهبود زندگی مردم و تحقق توسعه پایدار است.

در آن گزارش با توجه به شرایطی که جامعه به طور کلی در آن قرار داشت نتیجه گرفته شد: «تضادها و چالشهای درون قدرت، کشاکشهای حاکمیت با جامعه جهانی و مهمتر از همه، خشم، نفرت و فریاد اعتراض مردم نشان می دهد که ولی فقیه نتوانسته بحران غیرقانونی را مهار کند. فقدان قیامهای گسترده خیابانی دلیل پایان یافتن بحران غیر قانونی نیست. این بحران ادامه داشته و در ابعاد کلان تعمیق پیدا کرده است. گرچه ما شاهد جنبشهای اجتماعی در ابعاد کلان نیستیم و بخشهایی از جامعه از خیابان عقب نشینی کرده اند، اما رژیم پیروز نشده است. توده ها هنوز در تب و تاب تغییر هستند و چون آتش زیر خاکستر در کمین فرصت مناسب هستند و ولی فقیه و کارگزارانش به طور مداوم از خطر «فتنه» و «انحراف» دم می زنند. این است تعریف ما از شرایط کنونی.»

بر این پایه ما نتیجه گرفتیم که مهمترین و محوری ترین تکلیف در مرحله کنونی مبارزه برای سرنگونی استبداد حاکم و مداخله برای تحقق انقلاب دموکراتیک است.

در آن گزارش ضمن تاکید بر این مساله که ما خود را به عنوان یک نیروی سوسیالیستی تعریف می کنیم (پیوست شماره یک)، تاکید گردیده که: «سرمایه داری بودن مناسبات اقتصادی ایران نمی تواند بر این واقعیت سرپوش بگذارد که حاکمیت در ایران بر اساس استبداد مذهبی و بر پایه ولایت مطلقه فقیه سازمان یافته است. این شکل از حاکمیت قرون وسطایی نه فقط با کارگران و مزدبگیران، که با زیر بنای جامعه در ستیز است. قیامهای رنگین کمان بیشماران در سال ۱۳۸۸، نیاز طیف گوناگونی از نیروهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه ایران برای دموکراتیزه کردن حیات سیاسی را به همه نشان داد. اعتراضهای کارگری طی سه سال گذشته که بیش از ۷۰۰ حرکت اعتراضی بوده، نیاز به همین امر را بیان می کند.

ما با توجه به واقعیت عینی جامعه ایران، انقلاب دمکراتیک را نخستین گام برای تحقق خواسته های عادلانه کارگران و مزدبگیران ایران می دانیم و در شرایط کنونی برای سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه و تحقق یک جمهوری مستقل، دمکراتیک و غیر دینی (انقلاب سیاسی دمکراتیک) تلاش می کنیم.

خواست اولیه و مقدم مردم ایران که همه ی شیفتگان آزادی در راه آن پیکار می کنند، سرنگونی رژیم ولایت فقیه و استقرار یک نظام دمکراتیک است. این خواست تنها توسط اراده آزاد و عزم مردم ایران و نیروهای ترقیخواه میسر است. با سرنگونی رژیم حاکم، مردم ایران می توانند در یک انتخابات آزاد، بر اساس حق رای همگانی به ایجاد مجلس مووسسان اقدام کرده و یک قانون اساسی جدید را تدوین و تصویب کنند.»

ما در شهریور ماه سال ۱۳۸۲ تاکید کردیم: «با هرگونه دخالت نظامی خارجی و هرگونه جانشین سازی که اراده آزاد مردم ایران برای تحقق حاکمیت ملی را نفی کند، مخالفیم.» (گزارش سیاسی، مصوب شورای عالی سازمان، ۲۸ شهریور ۱۳۸۲) در همین سند وظایف ما در عرصه جهانی چنین اعلام شده است: «فعالیت گسترده در خارج از ایران و استفاده از همه ی امکانات جهانی (مراجع بین المللی - دولتها - سازمانهای اجتماعی - نهادهای مدافع حقوق بشر - و...) بر اساس حفظ استقلال و رعایت موازین و اسلوبهای شناخته شده بین المللی در جهت هرچه منفرد کردن استبداد مذهبی حاکم بر ایران و گسترش مبارزه مردم برای سرنگونی رژیم.»

در مهر ماه ۱۳۸۵ ما در قطعنامه مصوب پنجمین اجلاس شورای عالی سازمان ضمن تایید مواضع بالا تاکید کردیم: «استفاده از امکانات مذکور در صورتی که به دخالت در امر انقلاب مردم ایران و یا تن دادن به آلترناتیو سازیها برای آینده ایران و یا کمک به جنگ خارجی منجر شود، نافی استقلال به شمار می رود.»
با تایید کامل موارد بالا به مهمترین تحولات دو ساله اخیر پرداخته می شود.

ب: چند تحول مهم طی دو سال گذشته

طی دو سال گذشته تحولات مهمی در عرصه داخلی، منطقه ای و جهانی به وقوع پیوسته که بررسی همه آنها در این گزارش نمی گنجد. در این گزارش تنها به انتخابات رژیم

و برآمد حسن روحانی، مذاکرات اتمی، بحران اقتصادی و ظهور و صعود داعش (پیوست شماره ۳) پرداخته می شود.

۱- اولین عقب نشینی ولی فقیه، تن دادن به روحانی

در دوره دوم ریاست احمدی نژاد که بحران درون هرم قدرت شدت و حدت پیدا می کرد، خامنه ای به دنبال طراحی دو مسیر دراز مدت و کوتاه مدت بود. مسیر دراز مدت او حذف انتخابات برای ریاست جمهوری بود. خامنه ای روز یکشنبه ۲۴ مهر ۱۳۹۰ در یک سخنرانی گفت: «در شرایط فعلی، نظام سیاسی کشور ریاستی است و رئیس جمهور با انتخاب مستقیم مردم برگزیده می شود که شیوه خوب و موثری است، اما اگر روزی در آینده احتمالاً دور احساس شود که نظام پارلمانی برای انتخاب مسوولان قوه مجریه بهتر است، هیچ اشکالی در تغییر ساز و کار فعلی وجود ندارد.»

مسیر کوتاه مدت، مهندسی انتخابات ریاست جمهوری برای انتصاب فردی مناسب تر و گوش به فرمان تر از احمدی نژاد بود. این انتخاب را علی سعیدی، نماینده ولی فقیه در سپاه در روز چهارشنبه ۲۰ دی ۱۳۹۱، طی یک سخنرانی در اصفهان این گونه تشریح کرد: «ایران نقش مهمی در ظهور امام زمان دارد ... در انتخابات باید درست به هدف زد و فردی را انتخاب نمود که دقیقاً در راستای امام زمان حرکت کند، نه این که نظام را به انفعال بکشاند ... باید در صندوقهای رای کسی را انتخاب کنیم که قدرت ایستادگی داشته باشد.» (خبرگزاری حکومتی مهر وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی)

مسیر دراز مدت نقشه خامنه ای با موضع گیریهای مخالفان داخلی با چالشهای جدی روبرو شده است. با این حال اگر خامنه ای بتواند چنین گامی در جهت حذف انتخابی بودن دومین مقام در جمهوری اسلامی بردارد - که بسیار بعید است -، این یک گام اساسی در جهت حل تضاد موجود در جمهوری اسلامی، یعنی تضاد بین قدرت حقیقی و قدرت حقوقی و در مسیر تبدیل جمهوری اسلامی به «حکومت عدل اسلامی» خواهد بود. به نظر می رسد که ولی فقیه نظام ضعیف تر از آن است که بتواند چنین گام سخت و دشواری را بردارد و به همین دلیل است که قادر به مهار تضادهای درون هرم قدرت نیست.

در مورد مسیر کوتاه مدت نیز انتخاب خامنه ای یک گماشته گوش به فرمان تر از احمدی نژاد بود. در اوایل سال ۱۳۹۲ اکثر مفسران سیاسی این انتخاب را سعید جلیلی می دانستند.

مشکل اصلی خامنه ای این بود که سیاست بی دنده و ترمز احمدی نژاد که از سیاست ریل گذاری جدید خامنه ای پیروی می کرد و ریخت و پاشهای بی دنده و ترمز وی در زمینه مالی و تحریم نفتی و بانکی که اثرات آن در یک سال آخر ریاست جمهوری او بارز شد، تضادهای درون باندهای اصولگرا را تشدید کرده بود.

جلیلی برای بخشی از سپاه پاسداران فرد مناسبی نبود و شکاف بارز باندهای درون بیت ولی فقیه هیچ درمانی نداشت. مناظره اول و دوم سرگرمی جالبی برای مردم بود که به ریش خامنه ای بخندند. اما در مناظره سوم پرده ها کمی بالا رفت و اندکی از ناگفته ها از زبان نزدیکان خامنه ای گفته شد. علی اکبر ولایتی گفت: «دیپلماسی این نیست که در داخل کشور بگوییم ما اصولگراییم و انعطاف نداریم. دیپلماسی خشونت و سرسختی نشان دادن نیست. دیپلماسی تعامل و بده بستان است. نمی شود که آنها هر چه که ما می خواهیم بدهند و ما هیچ کاری نکنیم! دیپلماسی بیانیه صادر کردن پشت تریبون نیست ... هیچ چیزی حاصل نشده و مدام تحریمها بیشتر شده و به مردم فشار بیشتری آمده است.» جلیلی اما به شیوه خامنه ای از سه جریان «فتنه، انحراف و تردید» در مقابل خط «اصیل انقلاب» نام برد. خامنه ای در روز چهارشنبه ۲۲ خرداد طی یک سخنرانی گفت: «من درباره بعضی حرفهایی که در مناظره ها زده شد، حقایق و مطالبی دارم که انشاء الله بعد از انتخابات بیان خواهم کرد.»

ناهماهنگی درون باندهای اصولگرا و عدم توافق روی سعید جلیلی برای خامنه ای مشکل اساسی ایجاد کرد و این درحالی بود که باند رفسنجانی به سوی هماهنگی با اصلاح طلبان حکومتی گام بر می داشت.

قیامهای سال ۱۳۸۸ اتوریته ولی فقیه را در کف خیابانها درهم شکست. خانه نشینی احمدی نژاد و یاغیگری او و بالاخره افشاگری بی سابقه اش در مجلس ارتجاع (یکشنبه سیاه خامنه ای) این وضعیت را تشدید کرد. مجموعه یک سلسله عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، منطقه ای و بین المللی و در راس آن تحریمها منجر به شکل گیری یک جریان

جدید در درون هرَم قدرت و ثروت شد که گرچه به ظاهر در چالش با باند احمدی نژاد قرار داشت، اما در اصل به دنبال مشروط کردن قدرت ولی فقیه و مهار کردن زیاده خواهی سپاه پاسداران بود.

با کناره گیری عارف به سود حسن روحانی، یک همکاری جدید شکل گرفت. اجزای این همکاری که به سختی می توان آن را ائتلاف نامید، شامل رفسنجانی، خاتمی، ناطق نوری، بخشهایی از راست سنتی، روحانیت سنتی، فرماندهان سابق سپاه و سرانجام بخشی از طرفداران موسوی و کروبی می شد. رفسنجانی که از در بیرون رانده شده بود، با استفاده از ضعف و درماندگی ولی فقیه که ناشی از قیامهای مردم ایران در سال ۱۳۸۸ و در پایان سال ۱۳۸۹ بود، از پنجره وارد شد و این همکاری را به طور آشکار با خاتمی شکل داد. او قبل از این جبهه بندی فاش کرد که رد صلاحیت اش نه با تصمیم شورای نگهبان، که به علت دخالت وزیر اطلاعات و ترس از پیروزی او بوده است. رفسنجانی با جبهه بندی مزبور این پیام را برای خامنه ای فرستاد که حاضر نیست به سادگی در زیر قطار بی دنده و ترمز له شود. این در حالی بود که باندهای درون بیت نتوانستند از میان جلیلی، قالیباف و ولایتی بر روی یک نفر به توافق برسند. کیهان شریعتمداری به شدت به این ناهماهنگی تاخت و با این وجود، مقاله ارگان بیت «آقا» هم کارساز نبود.

به نظر می رسید که روحانی و قالیباف به دور دوم راه خواهند یافت. خامنه ای در آخرین ساعات روز جمعه از برتری حسن روحانی و اختلاف فاحش رای او با دیگر کاندیداها مطلع شد. او در روزهای قبل، لک و پیسی باندهای درون بیت را به چشم دیده بود. بدین ترتیب شرایط در ولایت خامنه ای به گونه ای رقم خورد که ولی فقیه قادر به مهندسی انتخاب مطلوب نشد و باند رفسنجانی نمایش انتخاباتی را به سود خود به ولی فقیه تحمیل کرد.

عربده مستانه خامنه ای در هنگام رای دادن که خطاب به مقامات آمریکا گفت «به دَرک که انتخابات ما را قبول ندارید»، طولی نکشید که به سرگیجه تبدیل شد و او ناچار گردید به حسن روحانی تن دهد.

البته در بین برخی از کوشندگان و تحلیل گران سیاسی این نظر هم وجود دارد که حسن روحانی انتخاب مطلوب خامنه ای است و تضادهای این دو باند نمایشی و مهندسی

شده است. بر مبنای این نظر، انتخاب روحانی دسیسه ولی فقیه به منظور فریب مردم و مهار بحران است.

اما واقعیت این است که روحانی با وجود همه سوابقی که در ساختار امنیتی رژیم و در جنایت‌های آن داشته، نمی‌توانست انتخاب مطلوب خامنه‌ای باشد. خامنه‌ای پس از آنکه دریافت قادر به تغییر وضعیت نیست و از ترس تجدید قیام‌های سال ۱۳۸۸، او را با نمره ناپلئونی (کمی بیش از ۵۰ درصد و کمتر از ۵۱ درصد) پیروز اعلام کرد تا بار دیگر بر طبل توخالی نمایشات حماسی بکوبد.

البته برای خامنه‌ای یک امکان وجود داشت که از طریق اطاق تجمیع آرا و یا به وسیله شورای نگهبان تحت امرش، با بالا بردن آرای باطله، انتخابات را به دور دوم بکشاند. اما در این جا «از این ستون به آن ستون فرَج است» کارساز نبود و یک هفته پرتلاطم که آبستن قیام دیگری بود، برای ولی فقیه هزینه بسیار در بر داشت. از این نظر، خامنه‌ای قبل از اعلام اولین نتایج در ساعت چهار صبح شنبه، شکست را پذیرفته و با تاکتیک فرار به جلو، به دنبال بهره برداری از جو به وجود آمده برای تحمیل «حماسه» بود. همزمان در یک اقدام جنایتکارانه، زندان موسوم به «لیبرتی» را مورد حمله موشکی قرار داد تا برای مزدوران خود قدرت نمایی کند و خسرانهای ناشی از عقب نشینی اش را کاهش دهد.

در همین جا تاکید می‌کنیم که خاستگاه رقابت باندهای درون هر مِ قدرت و ثروت با خامنه‌ای نه مطالبات برحق مردم، بلکه مشارکت در ولایت به منظور حفظ نظام و تقسیم قدرت و ثروت است.

افراد امنیتی درون این جریان، برای نمونه علی ربیعی، بارها گفته و نوشته اند که مردم به مرز عدم تحمل رسیده اند و وای به روزی که گرسنگان و بی چیزان فریاد حق خواهی سر دهند. به همین منظور این جریان می‌خواهد زیاده طلبی سپاه را مهار کرده و در نوعی از سازش با غرب، تحریمها را به تدریج کاهش دهد.

در عرصه منطقه ای و جهانی خواست اصلی جریان رفسنجانی مشارکت در ترتیبات امنیتی و نه کسب هژمونی در خاورمیانه است. ترس این جریان از جنگ نیست، چرا که می‌داند در چشم انداز قابل ارزیابی، جنگی در کار نیست؛ ترس آن از شورش تهیدستان است.

حسین علایی، از فرماندهان سابق سپاه نوشت: «کسانی که در تبلیغات انتخاباتی خود به «پایان دادن به وضع موجود» تاکید کرده اند، از اقبال بیشتری از سوی مردم برخوردار بوده اند ... مردم در انتخاب خود نشان داده اند که سیاست خارجی کشور در ۸ سال گذشته را نپسندیده اند؛ سیاستی که منجر به تصویب ۴ قطعنامه تحریم علیه جمهوری اسلامی ایران شد که در دوران جنگ تحمیلی هم سابقه نداشت.» (سایت سفیر)

همین موقعیت و مواضع است که باندهای طرفدار خامنه ای را پریشان کرده است. کیهان شریعتمداری در شماره روز شنبه ۱۸ آذر ۱۳۹۱ در مقاله ای نوشت «انقلابیون فرسوده در این برهه حساس قصد دارند با مهندسی هدفمند اوضاع کشور، فشار همه جانبه‌ای به رهبری» وارد کنند. وی هدف از افزایش چنین فشارهایی را «نوشیدن جام زهر، عقب نشینی و دست کشیدن از مواضع انقلابی» از سوی خامنه‌ای و موافقت با آغاز مذاکره با آمریکا اعلام کرد.

خامنه ای همچنان بر پروژه «ریل گذاری جدید در ولایت» که همان حرکت «قطار بی دنده و ترمز» است پافشاری خواهد کرد. ولی سیاست یکدست سازی شکست خورده و دیگر قابل ترمیم نیست. شکاف در درون هرم قدرت و ثروت عمیق تر و گسترده تر از آن است که خامنه ای بتواند آن را مهار کند. این آن پدیده ایست که همه کسانی که به طور جدی برای سرنگونی استبداد مذهبی تلاش می کنند، از آن استقبال خواهند کرد.

در شرایط کنونی دو صف بندی در درون هرم قدرت شکل گرفته که خامنه ای قادر به مهار تضادهای آنها نیست؛ رویارویی طرفداران «ولایت مشروطه فقیه» و یا به گفته حسین شریعتمداری «انقلابیون فرسوده» در مقابل ذوب شدگان در «ولایت مطلقه فقیه».

پس از اعلام پیروزی روحانی، برخی از چهره های شاخص اصولگرایان به تضادهای درونی خود پرداختند که چند مورد آن به قرار زیر است:

حبیب الله عسگرآولادی، دبیرکل جبهه پیروان خط امام و رهبری، با تاکید بر ابعاد اختلافات گفت: «اگر اصولگرایان بر یک نامزد اجماع می کردند، می توانستند شانس بیشتری برای پیروزی در انتخابات داشته باشند ... در مورد آقای ولایتی می گویم که وی براساس اخباری معتقد بود که در بعضی از استانها رای اول را دارد که البته این اخبار، اخبار درستی

نبود. من می خواستم ولایتی را ببینم و به او بگویم که او رای بالایی ندارد و رای قالیباف از او بالاتر است، اما نتوانستم وی را ببینم.» (ایلنا)

سایت «الف» متعلق به احمد توکلی از زاویه مماشات اصولگرایان در برابر اقدامات احمدی نژاد به تحلیل انتخابات پرداخت و در روز یکشنبه ۲۶ خرداد ۱۳۹۲ نوشت: «اصولگرا هیچ نسبتی با جریان احمدی نژاد نداشته و ندارد. اما چون اصولگرایان از ابتدا موضع خود را نسبت به این گروه روشن نکردند، امروز احمدی نژاد هم پای این جریان نوشته می شود ... اصولگراها چوب مماشات با احمدی نژاد را خوردند. کسانی در این دوره از انتخابات حضور داشتند که طی ۸ سال حکومت این دولت کمترین انتقادی به آن نداشتند. به دهها مصلحت خودساخته سکوت کردند. طبیعی است که مردم باور نکنند که نقدهای شب انتخابات از روی صداقت باشد.»

محمد کاظم انبارلویی تا آن جا پیش رفت که انزوای باند ولایت را دستمایه پیشبرد اختلاف قرار داد و در سرمقاله «رسالت»، دوشنبه ۲۷ خرداد ۱۳۹۲ نوشت: «گروه های مرجع در اصولگرایان طی این ده سال مقبولیت خود را در نزد مردم کاهش دادند و به تقویت گفتمان خود همت نگماردند و متاسفانه در این دوره گروه های مرجع مقبولیت خود را در نزد نخبگان و به ویژه نامزدهای مطرح هم از دست دادند و تلاشها برای رسیدن به نامزد واحد به نتیجه نرسید. رای پایین مردم به اضلاع چهارگانه اصولگرایان در حقیقت هم عدم رضایت و هم نوعی تنبیه گروه های مرجع و نخبگان اصولگرا از سوی مردم تلقی می شود. این یک نکته عبرت آموز است که نباید فراموش کرد.»

سید مصطفی میرلوحی، مسوول دفتر مهدوی کنی، در رابطه با تلاش کنی برای وحدت اصولگرایان و بی محلی ولایتی به نامه کنی گفت: «آیت الله برای این که نظر خاتمه دهنده را ارایه بدهند، چند بار تماس گرفته بودند و به ناچار نامه هم نوشتند، اما آقای ولایتی توصیهها را نپذیرفتند. من حتی خودم هم صحبت کردم، اما آقایان قطع کردند و بعد به پیغامها و تماسهای ما هم جواب ندادند ... آقایان نسبت به شخص آیت الله مهدوی کنی حتی گفته بودند "هرچی شما بفرمایید"، یعنی این طور هم اعلام تبعیت و پیروی کرده بودند ... بنده اطلاعی ندارم از این که چرا بین جامعه مدرسین و جامعه روحانیت اختلاف افتاد و اکثریتی حاصل نشد.»

همچنین از زمان روی کار آمدن روحانی تا کنون، با وجود برخی تعارفات نسبی، به طور نقد تضاد دو جناح اصلی درون قدرت هرچه بیشتر تشدید شده و مذاکرات اتمی و سقوط قیمت نفت خام به همراه تحریمها و البته تاثیر مبارزه و کنش توده های به جان آمده و کابوس «فتنه» این تضاد را شدید تر کرده و هیچ چشم اندازی برای تخفیف آن وجود ندارد.

تلاش روحانی برای استحکام مواضع و پیشروی

روحانی در یکی از مهمترین صحبت‌هایش جبهه جدیدی در تقابل با باند رقیب باز کرد. او روز یکشنبه ۱۴ دی ۱۳۹۳ در اولین کنفرانس اقتصاد ایران گفت: «فساد همه جا ریشه دوانده ... نمی شود یک نهاد کار اقتصادی بکند و مالیات ندهد، اما تا می گوئیم فلان نهاد باید مالیات بدهد، بساطی درست می شود ... اقتصاد باید از رانت نجات پیدا کند و همه دستگاه های دولتی فعالیت اقتصادی شان به صورت شفاف بیان شود. یعنی همه مردم باهم از آمار و ارقام و طرحهای اقتصادی در یک لحظه باخبر شوند، چون اینجا پسرخاله و پسرعمه نداریم ... اساس بحث سیاست خارجی منافع است و نه اصول و آرمانها ... آرمان ما به سانتریفیوژ وصل نیست، بلکه آرمان به مغز و قلب و اراده ما وصل است..» بالاخره اینکه روحانی برای حل بعضی مسایل سیاسی اقتصادی، پیشنهاد همه پرسی داد.

روز بعد از این سخنرانی، روزنامه ها و فعالان جناح مقابل به شدت به روحانی حمله کردند. مهمترین تیتر روزنامه «جوان» وابسته به سپاه این بود: «سانتریفیوژها عینیت آرمانهاست» و سرکرده بسیج گفت «آرمان ما نابودی کاخ سفید و اسرائیل» است.

اصلاح طلبان حکومتی نیز برای پیشروی بیشتر و به دست آوردن کرسی در مجلس ارتجاع به دنبال متحد کردن خود برای انتخابات آتی مجلس هستند. گروه های مختلف این جریان در روز پنجشنبه ۲۵ دی امسال همایشی برگزار کردند و با صدور بیانیه ای خواستار «تضمین شرایط برای برگزاری انتخابات آزاد، قانونمند و رقابتی» شدند.

گرچه در بیانیه این همایش در مورد رفع حصر حرفی زده نشده، اما تعدادی از سخنرانان آن خواستار رفع حصر میرحسین موسوی، مهدی کروبی و زهرا رهنورد، و همچنین آزادی زندانیان سیاسی شدند.

همه این پدیده ها، در بالا (درون هَرَم قدرت) و در پایین (توده های جان به لب رسیده) نشان دهنده وضعیت خاصی است که آن را «بحران غیر قانونی» تعریف می کنند.

۲- مذاکرات اتمی، عقب نشینی با عنوان نرمش قهرمانانه

مهمترین مساله روی میز حسن روحانی تحریمها است و از آن جا که تحریمها در پیوند با پروژه اتمی رژیم قرار دارد، سوال مهم این است که آیا این جریان در هماهنگی با غرب می تواند خامنه ای را مجبور به نوشیدن کامل جام زهر کند؟

خامنه ای که در ضعیف ترین موقعیت قرار گرفته، اکنون به هیات مذاکره کننده به میزانی برای «نرمش قهرمانانه» اختیار داده است. پروژه اتمی زیر نظر مستقیم خامنه ای و با شرکت فعال سپاه پاسداران پیش رفته و بنابراین برای امضای «توافق جامع»، خامنه ای باید عقب نشینی کند.

ما در سند مصوب هفتمین اجلاس شورای عالی سازمان اعلام کردیم: «پروژه اتمی خامنه ای منجر به یک فاجعه بزرگ برای مردم و کشور ایران می شود، و بدین لحاظ ما از عقب نشینی حکومت ایران از این پروژه مخرب استقبال می کنیم و آن را به سود مردم و کشور ایران دانسته و گامی در جهت جلوگیری از یک جنگ خانمانسوز می دانیم.»

در جریان انتخابات سال ۱۳۹۲ مشخص شد که اکثر کاندیداها به شمول ولایتی در سِمَت مشاور عالی خامنه ای، با پروژه اتمی رژیم که مسوول کامل و بی رقیب آن خامنه ای است، مخالفند. در این زمان یک بار دیگر روشن شد که اکثریت قاطع مردم ایران با پروژه اتمی مخالف و خروجی واقعی از صندوقها نه «آری» به روحانی، که «نه» به سیاست اتمی ولایت خامنه ای بود.

روزنامه «تهران امروز»، ارگان شهرداری تهران که مدافع قالیباف است، در سرمقاله روز یکشنبه ۲۶ خرداد با عنوان «حلال ترین رای!» نوشت: «آقای جلیلی شما به قول خودتان و حامیان دو آتشه تان، به تکلیف تان عمل کردید؟ فقط پرسش ما از شما این است که واقعا به تکلیف تان عمل کردید که انتخابات ریاست قوه اجرایی را به یک فراندوم هسته ای تبدیل کردید؟! برادر گرمی! گفته بودی که پشت خیمه های دشمن هستیم و نباید از این ده ضربه

شمشیر عقب بکشیم، اما نگفته بودی که مصداق قرآن سر نیزه در این شباهت سازی چیست؟ آقای جلیلی! پاس گل آقای روحانی را شما زحمت کشیدید.»

با روی کار آمدن حسن روحانی چرخ مذاکرات دوباره به گردش افتاد. آثار تحریمها رژیم را به شدت تحت فشار قرار داده است. البته برخلاف برخی نظرات، هدف فشارها و تحریمها نه «تغییر رژیم»، که «تغییر رفتار» آن است. این موضوع بارها از جانب سران ۶ کشور بزرگ و به ویژه از طرف سران دولت آمریکا بیان شده است. تغییر رفتار به معنی دست برداشتن از سلاح اتمی، دست برداشتن از راهبرد هژمونی طلبانه در کشورهایی که اکثریت شهروندان آن مسلمان هستند و به ویژه در عراق، سوریه و لبنان، پایان دادن به سیاست صدور تروریسم و بنیاد گرایی اسلامی و قطع عملیات تروریستی در گوشه و کنار جهان است.

در مقابل سیاست تحریم، خامنه ای و گماشته اش در منصب ریاست جمهوری بارها به گزاف سخن گفتند و در حالی که مخالفان این پروژه در درون قدرت موقعیت حاکمیت را در شرایط محاصره، ضعف و «شعب ابی طالب» ارزیابی می کردند، طرفداران او ولایت خامنه ای را در شرایط «بدر و خیبر»، یعنی شرایط قوت می دانستند.

اما واقعیت نشان داد که ولایت خامنه ای ضعیف تر از آن است که بتواند در مقابل پیشرفت تحریمها ایستادگی کند و «اقتصاد مقاومتی» خامنه ای حرف پوچ و بی مایه است. در آستانه مذاکرات، قطار بی دنده و ترمز احمدی نژاد تلوتلو خوران از خط خارج شده بود و واگنهای فرسوده آن هریک به سویی در حرکت بودند. رسوایی دروغ و دغلهای احمدی نژاد همه جا به چشم می خورد. کاغذ پاره ها در مقابل چشم ولی فقیه به سندهای معتبر تبدیل شد و قطعنامه دان ولایت خامنه ای سوراخ سوراخ شد و تازه اینها هنوز از نتایج سحر بود.

قرار بود در ریل گذاری جدید مقام معظم، جهان احمدی نژادی شود. قرار بود رمالها، جادوگران، جن گیران، شعبده بازان و ساحران در کنار مداحان، چاقوکشها و اوباشان دست در دست هم رویای تهوع آور ولی فقیه را تحقق بخشند. اما آن رویاهای جنون آمیز و بیمارگونه، در مذاکرات ژنو بر باد رفت و در این میان البته راز و رمز گپ و گفتهها و توافقهایی «داوطلبانه» از دید «دشمن»، یعنی مردم ایران، پنهان نگهداشته شد. ابر و باد و مه و خورشید و فلک دست به دست هم دادند تا فقط مردم ایران به طور روشن در جریان امور قرار نگیرند. همین موضوع به خوبی نشان می دهد که از نظر سران نظام و به ویژه ولی فقیه،

این مردم هستند که دشمن باید به حساب آورده شوند و بنابراین امور حساس از چشم و گوش آنها باید پنهان بماند. خامنه ای بزدلانه و با پنهانکاری می خواهد مردم را از عمق «ترمش» حقیرانه اش بی خبر نگهدارد و هزینه این عقب نشینی اجباری را از جیب مردم و مبارزان سیاسی و به ویژه مجاهدان ساکن در کمپ بدتر از زندان «لیبرتی» بپردازد.

توافق ژنو که در روز یکشنبه ۳ آذر ۱۳۹۲ برابر با ۲۴ نوامبر ۲۰۱۴ تحت عنوان «برنامه اقدام مشترک» بین رژیم ایران و کشورهای گروه (۱+۵ یا ۳+۳) و نماینده اتحادیه اروپا امضا شد، گرچه صفت موقت و داوطلبانه دارد، اما بنا به خبرهایی که مضمون آن را بیشتر برملا می کرد، نشانگر یک عقب نشینی جدی از جانب خامنه ای است.

خامنه ای می تواند هرچه می خواهد عربه کشی کند و دروغ تحویل مردم دهد، او می تواند از عقب نشینی اش پشیمان شود و میز مذاکره را وارونه کند، می تواند با لاف و گزاف، قدر قدرتی ولایت اش را به رخ دیگران بکشد، اما نمی تواند منکر شود که در ژنو زیر بار زور تحریمها رفته، زیرا که سمبه خیلی پر زور بوده است.

این یک واقعیت انکار ناپذیر است که علت عقب نشینی خامنه ای، وجود تحریمها است. اگر تحریمها نبود، ولی فقیه نه در مورد انتخاب حسن روحانی عقب نشینی می کرد و نه در مورد پروژه اتمی. آن دسته از افراد و جریانهای سیاسی که به علت عدم درک موقعیت رژیم و یا به علت منافعی که در ماندگاری رژیم دارند، عوامفریبانه با تحریمها مخالفت می کردند، اکنون راهی جز اعتراف به ارزیابی اشتباه خود و یا مغلطه گویی ندارند.

قابل انکار نیست که تحریمها زیانهایی به مردم می رساند. اما در مورد خاص کشور ایران با وجود رژیم ولایت فقیه و سیاستهای ضد مردمی آن، تحریمها برای رژیم شرایط سختی را به وجود آورد. رژیم طی سالهای ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰ که مورد تحریم جدی اقتصادی نبود، درآمد هنگفتی از فروش نفت به جیب زد. در حالی که در همان دوران زندگی مردم به شکل فاجعه باری بدتر شد.

با توافقنامه ژنو، افسانه «بُرد - بُرد» فقط تا جایی حقیقت پیدا کرد که همه طرفها در مقابل رسانه ها اظهار شادی کنند. در عمل اما بازنده خود می داند که افزوده بر آن که مجبور به از دست دادن تمام ذخایر اورانیوم ۲۰ درصدی اش شده، در مورد غنی سازی کمتر از ۵ درصد هم به موارد زیر متعهد شده است:

- ۱- توسط طرفین تعریف گردد
- ۲- مورد موافقت طرفها باشد
- ۳- سازگار با نیازهای عملی باشد
- ۴- محدودیتهای توافق شده بر آن اعمال شود که این توافقیها از این قرارند:
 - الف) سطح و گستره غنی سازی
 - ب) ظرفیت غنی سازی
 - ج) محل غنی سازی
 - د) سقف ذخایر اورانیوم غنی شده

روز دوشنبه ۳۰ دی ۱۳۹۲، علی اکبر صالحی، رییس سازمان انرژی اتمی، گفت: «عمده ترین اقدام تعلیق داوطلبانه غنی سازی ۲۰ درصدی است که اتصالات دو آبشار در نطنز و چهار آبشار در فردو قطع می شود و تا حوالی ظهر تولید ۲۰ درصد عملاً متوقف می شود ... قرار بوده در تاسیسات اراک، آب سنگین وارد محوطه راکتور نشود و بازرسان امروز از انبارها بازرسی کردند و مشخص شد که آب سنگین نداریم ... همچنین بازرسان امروز از اصفهان بازدید کردند که یکسری اقدامات را برای ساخت سوخت اراک متوقف کنیم.» (ایرنا) وی به دروغ مدعی شد: «از ابتدا بارها گفتیم دنبال غنی سازی ۲۰ درصد نبوده ایم و پنج سال قبل تقاضا کردیم و گفتیم که ورود به غنی سازی ۲۰ درصد در نیت ما نیست و به دنبال غنی سازی در سطوح بالا نیستیم.» (ایرنا)

به جز مواردی که صالحی نام می برد، اقدامات دیگری هم بر طبق توافق اجرایی توسط رژیم باید انجام گیرد. «صدای آمریکا» در روز جمعه ۲۷ دی ۱۳۹۲ متن کامل بیانیه معاون مطبوعاتی کاخ سفید با عنوان «خلاصه یادداشت تفاهم فنی مربوط به اجرای برنامه اقدام مشترک در مورد برنامه هسته ای» رژیم را منتشر کرد.

برای همین است که سایت «شبکه خبر» با حسرت و اندوه فراوان حرفهای صالحی را با عنوان «قلب اراک هسته ای از تپش افتاد» منتشر کرد و روزنامه «وطن امروز» با تیتربزرگ «هولوکاست هسته ای» سیاه پوش شد.

اگر مقام معظم که تا این جا به نرمشهای قهرمانانه تن داده، به همین «حق مسلم» بسنده کند، می توان گفت که فعلاً (با تاکید باید گفت «فعلاً») پروژه اتمی رژیم مهار شده است.

پس از امضای توافقنامه ژنو تا کنون چندین دور مذاکرات صورت گرفته و هنوز این مذاکرات ادامه دارد. هنوز نمی توان به طور قطع چشم انداز مذاکرات و میزان بده بستانها را تعیین کرد. شدت پنهانکاری در این باره چنان است که خطیب نماز جمعه تهران، آخوند احمد جنتی هم با لکنت زبان می گوید: «من واقعاً نمی دانم درباره هسته ای چی بگم، چون نمی دانم چیه، چه خبره! مسایلی است که بعضی اش گفته می شه، بعضی اش گفته نمی شه! شاید هم صلاح نباشه گفته بشه، حالا من نمی توانم بگم چرا نمی گند، ممکنه بعضیها ... [جمله ناتمام جنتی]، خوب همه مسایل اینجور نیست که بشه گفت.» (رادیو معارف، جمعه ۳۰ آبان ۱۳۹۳)

در همین راستا محمد ایمانی در یادداشت روز سه شنبه ۲۰ آبان ۱۳۹۳ روزنامه «کیهان»، تحت عنوان «مذاکرات از کجا منحرف شد؟»، نوشت: «مذاکرات مسقط مثل مذاکرات وین و ژنو و نیویورک محرمانه خوانده شد و جز چند تصویر و فیلم کوتاه که نیاز آمریکا را مرتفع می کرد، هیچ خبر و گزارش معتبری منتشر نشد اما می توان از افق ژنو، پشت درهای بسته کاخ بوستان مسقط را دید ... در عین حال یک پرسش هرگز کهنه نخواهد شد و آن این که این مذاکرات نسبت به چه کسانی محرمانه است و نامحرمان چه کسانی هستند؟! ... محرمانه نامیدن مذاکره کدام منظور را دنبال می کند؟ آیا قرار است سرمان - یا سر صاحب نظران مان - را زیر برف کنیم یا عوام و خواص خود را مانند توافق بد ژنو در مقابل عمل انجام شده قرار دهیم؟!»

در مورد چشم انداز مذاکرات چندین سناریو وجود دارد؛ وارونه کردن میز مذاکرات به وسیله خامنه ای، توافق بد و سرآخر، نوشیدن جام زهر از جانب خامنه ای.

سناریو اول و سوم برای خامنه ای مطلوب نیست و او می کوشد تا سناریو «توافق بد» را به ۶ کشور تحمیل کند، هرچند به طور علنی همانند کشورهای طرف مذاکره با توافق بد مخالفت می کند.

موحدی کرمانی در نماز جمعه روز ۲۳ آبان ۱۳۹۳ ضمن رجز خوانی در مورد این که ولایت خامنه ای «حتی یک قدم از توسعه و غنی سازی اورانیوم عقب نشینی نخواهد کرد»، در مورد این سناریو گفت: «اوباما و کری می گویند عدم توافق بهتر از توافق بد است، ما هم می گوئیم همینطور، ما هم می گوئیم عدم توافق بهتر از پذیرش زور، قلدری و تحمل پیشنهادهای ظالمان آمریکاست.» (رادیو معارف)

از برخی حرفهای اوباما هم می توان نتیجه گرفت که ممکن است به توافق بد راضی شود. هر چند قوه مقننه آمریکا به طور کامل مخالف توافق بد است. اوباما می گوید: «ما چارچوبی به ایرانیها پیشنهاد کرده ایم که به آنها اجازه خواهد داد نیازهای صلح آمیز انرژی خود را تامین کنند و اگر آن چه رهبری آنها در مورد عدم علاقه به ساخت جنگ افزار هسته ای می گوید درست باشد، راهی در پیش رو دارند تا جامعه جهانی را مطمئن سازند و در شیوه ای گام به گام و قابل تایید، به آنها اجازه داده شود از زیر فشار تحریمها بیرون آیند و دوباره به یک عضو کامل جامعه بین المللی تبدیل شوند.» (صدای آمریکا، پنجشنبه ۲۲ آبان ۱۳۹۳)

مواضع ما پیرامون پروژه اتمی رژیم

خامنه ای میلیاردها دلار از ثروت مردم ایران را در راه پروژه ساخت سلاح هسته ای هزینه کرده و در ازای آن زندگی اکثریت مردم را به تباهی کشانده است. تا آن جا که به پروژه اتمی بر می گردد، هر عقب نشینی رژیم در پروژه اتمی به سود مردم خواهد بود. باید به هر نحو تلاش کرد تا این عقب نشینیها به نقطه غیر قابل بازگشت برسد. بدیهی است که پس نشستن رژیم در پروژه اتمی برای مردم ایران هم یک فرصت فراهم می کند.

در سند سیاسی هفتمین اجلاس شورای عالی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران که در بهمن سال ۱۳۹۱ برگزار شد، آمده است: «امروز دیگر همگان می دانند که ادعای مستقل شدن در انرژی و دستیابی به تکنولوژی اتمی بهانه ای برای دستیابی به جنگ افزار اتمی است. ما بارها خواستار توقف کامل تمامی عملیات و اقدامات رژیم ایران در زمینه اتمی شده ایم و گرچه بنا به دلایل گوناگون اقتصادی و زیست محیطی مخالف استفاده از انرژی اتمی هستیم، اما معتقدیم که مردم ایران در یک شرایط دمکراتیک و با امکان توجه به طرح آزادانه نظرات کارشناسانه باید در مورد استفاده و یا عدم استفاده از انرژی اتمی تصمیم گیری کنند

... طی سالهای پس از حمله اشغالگرانه آمریکا به عراق ما به طور ممتد شاهد آن بودیم که محافل و جریانهای گوناگونی صحبت از «خطر جنگ خارجی» می کردند. بعضی از این جریانات به تبعیت از خبرگزاری رسمی روسیه، در موارد بسیار تاریخ دقیق حمله را هم تعیین می کردند! بخش گفتمان سازی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی نیز با طراحی پیچیده و با استفاده از خواست برحق صلح خواهی در افکار عمومی مردم جهان، به توهم خطر جنگ دامن می زد. ما تا کنون و در چشم انداز قابل ارزیابی، برای حمله خارجی احتمال کمی قایل بودیم، هرچند در شرایط پیچیده کنونی چنین امکانی را با توجه به ماجراجوییهای ولایت خامنه ای نمی توان نادیده گرفت. پروژه اتمی خامنه ای منجر به یک فاجعه بزرگ برای مردم و کشور ایران می شود و بدین لحاظ ما از عقب نشینی حکومت ایران از این پروژه مخرب استقبال می کنیم و آن را به سود مردم و کشور ایران دانسته و گامی در جهت جلوگیری از یک جنگ خانمانسوز می دانیم.»

۳ - بحران اقتصادی و زندگی فاجعه بار مردم

شرایط فاجعه بار زندگی مردم و بحران ساختاری عمیقی که محصول رژیم ولایت فقیه است، هیچ چشم اندازی برای بهبود شرایط اقتصادی ندارد. اکثریت مردم ایران که نیروهای کار را تشکیل می دهند، هم تحت مناسبات سرمایه داری استثمار می شوند و هم عوارض ناشی از رژیم قرون وسطایی ولایت فقیه را بر دوشهای خود حمل می کنند.

جامعه ایران در تمامی عرصه های مدنیت مدرن طی دوران جمهوری اسلامی سیر قهقریایی طی کرده است. وقتی خمینی علم اقتصاد را به سُخره گرفت، پیش بینی نمی کرد که در تکامل این نگاه، جانشین او یک کوتوله سیاسی را چنان بال و پر می دهد که اقتصاد در جمهوری اسلامی هیچ معنی و مفهومی جز رانت خواری، دزدی، فساد، غارت، چپاول، فقر و ویرانی پیدا نمی کند.

متغیرهایی نظیر رشد اقتصادی، تراز پرداختها، نقدینگی، تورم و اشتغال به عنوان عوامل بنیادی اقتصادی نشان می دهد که حکومت ایران چگونه جامعه و کشور را به فلاکت و بن بست کشانده است. در حالی که نرخ تورم و بیکاری دو رقمی است، ثروتهای کشور با سیاستهای امنیتی، نظامی و تروریستی به یغما می رود.

اقتصاد ایران را در کلی ترین بررسی می توان اقتصادی رانتی، مافیایی، امنیتی، شبه دولتی و فاسد تعریف کرد. طرحهای عوامفربانه بنگاه های زودبازده، هدفمند کردن یارانه ها (حذف یارانه ها) و مسکن مهر زندگی مردم را بیش از پیش به فلاکت کشانده است. علی خامنه ای یک امپراتوری مالی در اختیار دارد که فقط از طریق مصادره ها و به ویژه مصادره زمینهای مردم و یا زمینهای عمومی بیش از ۹۰ میلیارد دلار چپاول کرده است. هم نهادهای اقتصادی تحت کنترل ولی فقیه و هم شرکتهای اقتصادی سپاه خارج از هر گونه کنترل قرار دارند و مالیاتی هم بابت درآمدهای خود نمی پردازند. تاراج منابع و شرکتهای دولتی زیر عنوان خصوصی سازی یکی از سیاستهای ثابت رژیم است که اقتصاد کشور را فلج کرده است.

احمد خرم، وزیر راه و ترابری در دولت خاتمی، در روز یکشنبه ۲۸ دی ۱۳۹۳ در گفت و گو با «ایلنا» گفت: «۷۰ الی ۸۰ درصد پروژه های بزرگ کشور در دست دستگاه های حاکمیتی است ... قرار نبود دستگاه های حاکمیتی و دولتی بر پروژه هایی که بخش خصوصی توان ساخت آن را دارد، مسلط شوند. قدرت دستگاه های حاکمیتی از دستگاه های دولتی بیشتر است و پروژه اگر سود ده هم نباشد، این دستگاه ها پروژه را سود ده می کند ... واگذاری پروژه ها به سپاه و دستگاه نظامی کشور و به دنبال آن نظامی کردن فرودگاه، بنادر و راه آهن و مسلط کردن این نهادها بر امور وزارت خانه ها مساله ساز خواهد شد ... همین حضور سپاه در بندر شهید رجایی باعث شد این بندر مشمول تحریم شود و سالها نتوانیم از فرصتها و درآمدهای این بندر استفاده کنیم.»

فساد گسترده و بی سابقه در درون و پیرامون هرم قدرت بیداد می کند و دستگاه قضایی حکومت نیز با این پدیده که همچون موربانه به جان مردم افتاده، هیچ برخورد جدی نمی کند. سپاه پاسداران یا به گفته محمود احمدی نژاد «برادران قاچاقچی»، نه فقط نبض اقتصاد را در دست دارد، بلکه یک شریک جدی در امر فساد است.

حبیب الله حقیقی، رییس ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز، روز یکشنبه ۲۱ دی ۱۳۹۳ در همایش تخصصی پلیس مبارزه با قاچاق کالا و گفت: «حجم قاچاق کالا در سال ۹۲ معادل ۲۰ میلیارد دلار بوده که این رقم با احتساب دلار ۳ هزار تومانی، معادل ۶۰ هزار میلیارد تومان است در حالی که کل بودجه عمرانی کشور به رقمی حدود ۳۰ هزار میلیارد تومان می

رسد، یعنی حجم قاچاق کالا در سال ۱۳۹۲ دو برابر کل بودجه کشور بوده است.» (فارس) برای پی بردن به ابعاد قاچاق در رژیم کنونی یادآوری می شود که «حجم واردات کالاهای قاچاق از رقم یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلاری ابتدای تاسیس رژیم، به ۲۰ میلیارد دلار در سال گذشته، با رشد حدود ۱۶ برابر» رسیده است. (همان جا)

قاچاق کالا بخشی از فساد گسترده در حاکمیت است. استفاده از اعتبارات بانکی که با افزایش درآمدهای نفتی در دوران ۸ ساله احمدی نژاد همراه بود، به جای رونق، گسترش تولید و ایجاد اشتغال، سبب رونق چپاولگری شد. بانکها با استفاده از فروش ارز در بازار آزاد و با دریافت اعتبار از بانک مرکزی به شرکتهای زیرمجموعه خود که وابستگان به حکومت بودند، وام داده اند و هنوز هم این وامها که به گفته یک مقام دولتی حدود ۱۱ هزار میلیارد تومان (نزدیک به ۴ میلیارد دلار) است، به بانکها بازنگشته است.

در حالی که بالا رفتن قیمت نفت در دوران ۸ ساله احمدی نژاد فرصت ساز بود، اما اجرای سیاستهای بی دنده و ترمز ولی فقیه فقط برای ایادی حکومت فرصت دزدی و چپاول ایجاد کرد و برای زندگی مردم تهدیدهای بی شمار و منجمله شرایط «رکود تورمی» به ارمغان آورد.

موسسه شفافیت بین المللی در تازه ترین گزارش خود به بررسی شاخص فساد اداری و اقتصادی در بین ۱۷۵ کشور مختلف دنیا پرداخت. طبق این گزارش که مربوط به سال ۲۰۱۴ است، «ایران در رتبه ۱۳۶ جهانی از لحاظ شاخص فساد اداری و اقتصادی قرار داد.» (روزنامه جهان صنعت ۱۳ آذر ۱۳۹۳)

هدر دادن درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام

در حالی که کل درآمدهای نفتی از کشف نفت در ایران تا به قدرت رسیدن رژیم جدید، ۱۴۰ میلیارد دلار بوده، تنها در دوره ۸ ساله احمدی نژاد، ۵۳۱ میلیارد دلار نصیب دولت برگزیده خامنه ای شده است. اکبر ترکان در این باره گفت: «در ۱۰۳ سال گذشته مجموع درآمدهای نفتی ایران به بیش از هزار و ۱۱۶ میلیارد دلار رسیده است ... و مجموع درآمدهای نفتی دولت نهم و دهم بیش از ۵۳۱ میلیارد دلار بوده است.» (اکبر ترکان، معاون سابق وزارت نفت، خبرگزاری حکومتی مهر، ۱۴ شهریور ۱۳۹۱) در همین دوران ۷ ساله

«۴۸۳ میلیارد دلار از درآمد نفتی صرف واردات کالا از خارج کشور شده است». (همان منبع)

در دوران ۸ ساله احمدی نژاد افزوده بر درآمد انبوه حاصل از فروش نفت خام، حدود ۴۵۰ میلیارد دلار ارز از سایر منابع نصیب رژیم شد.

دستاورد ثروتمندترین حکومت در تاریخ ایران (حدود ۹۸۰ میلیارد دلار درآمد)، افزایش بی حد و مرز اختلاف طبقاتی، افزایش رانت خواری، کاهش بی سابقه رشد اقتصادی، سونامی نقدینگی و به دنبال آن سیر صعودی نرخ تورم، آلودگی محیط زیست، افزایش نرخ بیکاری، تراکم و انباشت ناهنجاریهای اجتماعی، رشد اعتیاد و تن فروشی است.

بر پایه آمار منتشر شده از سوی بانک جهانی، «تنها در فاصله سالهای ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳، تولید ناخالص سرانه ملی (تولید ناخالص داخلی تقسیم بر جمعیت ایران) از ۷۰۰۶ دلار به ۴۷۶۳ دلار سقوط کرده است. به بیان دیگر، طی این دو سال هر ایرانی به طور متوسط ۳۲ درصد فقیرتر شده است ... امروز یک ایرانی ۸۰۰ دلار در سال فقیرتر از یک الجزایری و ۱۸۰۰ دلار فقیرتر از یک عراقی است.» (راديو فردا، سه شنبه ۱۳ آبان ۱۳۹۳)

همه این حقایق تکان دهنده در شرایطی بود که هنوز تحریمهای نفتی و بانکی اجرایی نشده بود.

نقدینگی

یکی از پارامترهای بحران اقتصادی در ایران افزایش سرسام آور نقدینگی است که یکی از مهمترین علل تورم افسار گسیخته است.

نقدینگی که پول نقد و مسکوک (اسکناس و مسکوک در دست اشخاص به اضافه سپرده های دیداری و سپرده های غیر دیداری) است باید متناسب با میزان تولید کالا و خدمات باشد. در غیر این صورت بدون تردید باعث تورم با رکود در تولید خواهد شد.

در سال ۱۳۵۷ و همزمان با به قدرت رسیدن رژیم جمهوری اسلامی، حجم نقدینگی حدود ۲۵۸ میلیارد تومان بود. در سال ۱۳۶۵ این میزان به حدود یک هزار میلیارد تومان رسید و در آستانه روی کار آمدن احمدی نژاد در سال ۱۳۸۴، حجم نقدینگی به حدود هفتاد هزار میلیارد تومان افزایش یافت. در دوران ۸ ساله احمدی نژاد میزان نقدینگی رشد

خیره کننده ای یافت و در شهریور ۱۳۹۲، یعنی در پایان دولت احمدی نژاد، به حدود ۵۰۶ هزار میلیارد تومان رسید. با روی کار آمدن حسن روحانی شتاب افزایش نقدینگی ادامه پیدا کرد و به گفته رییس بانک مرکزی، حجم نقدینگی در شهریور امسال به ۶۱۵ هزار میلیارد تومان رسیده است.

به گفته قائم مقام بانک مرکزی، حجم نقدینگی در پایان آبان ۱۳۹۳ معادل ۶۷۰ هزار میلیارد تومان بوده است.

جمعیت و اشتغال

جمعیت کل ایران بر اساس آمار دولتی و بنابر نتایج سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰، از هفتاد میلیون و ۴۹۶ هزار تن در سال ۱۳۸۵، با رشد حدود یک میلیون در هر سال، به ۷۵ میلیون و ۱۵۰ هزار تن در سال ۱۳۹۰ افزایش یافته است. بر اساس آخرین برآورد مرکز آمار ایران، جمعیت کشور در روز شنبه ۸ آذر ۱۳۹۳ برابر با ۷۷ میلیون و ۹۳۰ هزار و ۴۸۶ تن بوده است.

بر اساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۰، جمعیت ساکن در روستاها ۲۸,۵ درصد از کل جمعیت ایران را تشکیل می دهد.

بر اساس آخرین گزارش بانک مرکزی، از هر سه ایرانی، یک نفر مشغول به کار است و ۵۴ میلیون ایرانی نقشی در اقتصاد ندارند. طبق این آمار، از ۷۷,۹ میلیون تن جمعیت ایران، تنها ۲۳ میلیون نفر فعال اقتصادی (شاغل و بیکار جویای کار) هستند.

این آمار نشان می دهد که اشتغال در ایران بسیار نازل است. مجموع جمعیت غیر فعال به غیر از افراد زیر ده سال و بالای ۶۵ سال کمی کمتر از ۴۰,۳ میلیون نفر است که به طور رسمی هیچ فعالیت اقتصادی ندارند.

وقتی دستگاه های مختلف از بیکاری صحبت می کنند، این ۴۰ میلیون به حساب آورده نمی شود و درصد بیکاری نسبت به جمعیت فعال حساب می شود. بر اساس گزارش مرکز آمار ایران، تعداد بیکاران در فصل پاییز امسال دو میلیون و ۵۲۰ هزار تن بوده است.

به گزارش همین ارگان، نرخ بیکاری جمعیت ده ساله و بیشتر تا پایان آذر ۱۳۹۳ در میان مردان ۸,۷ درصد و در میان زنان ۲۰,۳ درصد است.

تبعیض جنسیتی در حوزه اشتغال بسیار زیاد است. سیاستهای ضد انسانی ولی فقیه برای افزایش جمعیت هم به تعداد بیکاران می افزاید و هم موجب افزایش هرچه بیشتر تبعیض جنسیتی می شود. تعداد زنان شاغل از حدود ۳,۹۶ میلیون در سال ۱۳۸۴ به حدود ۳,۱۴ میلیون تن در سال ۱۳۹۲ رسید. (ایسنا ۲۷ شهریور ۱۳۹۳) آمارها نشان می دهد که «در ۸ سال گذشته سالانه بیش از صد هزار زن از بازار کار ایران کنار رفته اند». (دویچه وله، ۲۸ شهریور ۱۳۹۳)

لشکر بیکاران و وجود تبعیض جنسیتی در حوزه اشتغال، آتش زیر خاکستری است که به طور بالقوه دشمن حاکمان چپاولگر ایران است.

چند «مدال» برای ولی فقیه

موجودیت رژیم ولایت فقیه و به ویژه اقدامات ویرانگر علی خامنه ای منجر به هدر دادن و نابود کردن تمامی منابع کشور مثل آب، جنگل، خاک، منابع زیر زمینی، نیروی انسانی و ... شده است. دردهای مزمن رژیم ایران را با چرندیاتی همچون «اقتصاد مقاومتی» نمی توان درمان کرد. به این نکته هم باید توجه داشت که تحریمهای جدی فقط در یک سال آخر دوره دوم احمدی نژاد برقرار شد و بنابراین باوجود افزایش بی سابقه درآمد ارزی، زندگی مردم روز به روز بدتر شده است.

* بالاترین میزان سوانح رانندگی

البته ولایت خامنه ای در زمینه ویرانگری به کسب مدال مفتخر است. در ولایت خامنه ای هر ۲۰ دقیقه یک تن و سالانه ۲۸ هزار ایرانی در سوانح رانندگی کشته و ۳۰۰ هزار تن زخمی و یا نقص عضو می شوند. نرخ سوانح رانندگی در ایران ۲۰ برابر میانگین جهانی است. در بهار سال ۱۳۹۳، فرمانده نیروی انتظامی رژیم گفت، آمار سالانه کشته شدگان حوادث رانندگی ایران برابر با میانگین سالانه کشته شدگان جنگ ایران و عراق است. ایران در میان ۱۹۰ کشور جهان از نظر ایمنی و تصادفات رانندگی رتبه ۱۸۹ را کسب کرده و تنها سیرالئون از این نظر وضعیت نامناسب تری دارد. روزنامه «جوان» در شماره روز دوشنبه ۵ آبان ۱۳۹۳ نوشت: «خسارات سالانه سوانح رانندگی در ایران ۴۷ هزار میلیارد تومان است.»

* **بیشترین واردات مایحتاج روزانه**

روز چهارشنبه ۱۰ دی ۱۳۹۳، مدیرکل هماهنگی خدمات بازرگانی شرکت بازرگانی وابسته به وزارت جهاد کشاورزی گفت: «طی ۹ ماهه سال جاری، واردات گندم با سهم ۹۰ درصدی در این دوره، بیشترین سهم از واردات کالاهای اساسی را به خود اختصاص داد، روغن و شکرخام در جایگاه های بعدی قرار گرفتند.» (ایلنا)

سهم ایران از حجم مبادلات ۴۵ هزار میلیارد دلاری جهان در سال ۲۰۱۴، فقط ۴۵ دهم درصد بوده که ۸۵ درصد آن هم به درآمدهای نفتی مربوط می شود.

غلامحسین شافعی، رییس اتاق بازرگانی، روز شنبه ۱۳ دی ۱۳۹۳ در یک همایش در باره وضعیت صادرات گفت: «در صادرات آن چنان که از خود تعریف می کنیم، عددی نیستیم. وقت آن رسیده که به جای وصف العیش، واقعیتها را ببینیم و برای حل مشکلات موجود تلاش کنیم.» (ایسنا)

در حالی که صادرات «عددی» به حساب نمی آید، مهمترین کالای اساسی یعنی گندم، ۹۰ درصد واردات کالاهای اساسی را به خود اختصاص داده است.

آیا این برای ولی فقیه که از «پیشرفت ایران اسلامی» دم می زند افتخار است؟ برخی موارد دیگری هم وجود دارد که کمتر از ننگ برای حکومت به حساب نمی آید.

* **تکان دهنده ترین آمار از سوانح کار**

روزنامه «ایران» در شماره روز شنبه ۱۰ آبان ۱۳۹۳ در گزارشی با تیتر «سقوط خاموش کارگران در گودال مرگ» نوشت: «طی ده سال و در فاصله سالهای ۸۳ تا ۹۲ دستکم ۱۲ هزار و ۴۳۶ نفر در ایران بر اثر حوادث کار جان خود را از دست داده اند و براساس آمار سازمان پزشکی قانونی، طی سالهای اخیر «روزانه بیش از پنج کارگر هنگام کار جان خود را از دست می دهند.»

* **مقام اول در فرار مغزها**

غلامحسین دوانی، پژوهشگر اقتصادی، می نویسد: «طبق آمار صندوق بین المللی پول، سالانه بین ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار نفر از ایرانیان تحصیلکرده برای خروج از ایران اقدام می کنند و

ایران از نظر فرار مغزها در بین ۹۱ کشور در حال توسعه و توسعه نیافته جهان مقام اول را از آن خود کرده است. خروج سالانه ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار ایرانی با تحصیلات عالی از کشور، معادل خروج ۱۵۰ میلیارد دلار سرمایه سالانه است، یعنی با وجود آنکه رشد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ منفی بوده، کشور در صادرات ثروت انسانی رتبه ممتاز در جهان را به دست آورده است.» (اقتصاد ایران آنلاین، پنجشنبه ۳۰ مرداد ۱۳۹۳)

* در قعر جدول نابرابری جنسیتی

در گزارش سالانه «مجمع جهانی اقتصاد» درباره چگونگی وضعیت برابری زنان و مردان در جهان که روز ۶ آبان ۱۳۹۳ منتشر شد، «چگونگی وضعیت برابری زنان و مردان در ۱۴۲ کشور را ارزیابی شده که از این لحاظ ایران در انتهای جدول قرار گرفته است. بر طبق این گزارش، وضعیت شکاف جنسیتی در ایران در رتبه ۱۳۷ و تنها خفیف تر از مالی، سوریه، چاد، پاکستان و یمن در قعر جدول ارزیابی شده است.» (راديو فردا، شنبه ۱۰ آبان ۱۳۹۳)

۴ - فاجعه تخریب مواد حیاتی رشد و توسعه پایدار

یونانیان باستان معتقد بودند که آب، خاک، آتش و هوا عناصر چهارگانه سازنده جهان هستند. با اولیه ترین پیشرفتهای علم شیمی و سرانجام با اختراع جدول مندلیف، نظریه چهار عنصر تشکیل دهنده هستی کنار گذاشته شد. اما اهمیت این چهار ماده حیاتی همچنان برقرار است، به شکلی که می توان گفت توسعه مدرن و پایدار مرهون توجه به این چهار ماده و استفاده مطلوب از آن است. حکام ایران اما به جای استفاده بهینه از عناصر چهارگانه، در جهت تخریب آن گام برداشته اند که در زیر به طور مختصر بدان پرداخته می شود.

* آب

ایران با وجود آب و هوای چهارفصل، دارای منابع محدود آبی و از نظر تقسیم اقلیمی در رده بندی خشک و نیمه خشک (۹۰ درصد) جا دارد. قبل از به قدرت رسیدن جمهوری

اسلامی و با این که جمعیت ایران کمتر از نیمی از جمعیت کنونی بود، کارشناسان نسبت به بحران آب هشدار می دادند. خامنه ای بدون در نظر گرفتن این موقعیت بحرانی، در یک اقدام ضد انسانی و غیر مسوولانه، طرح افزایش جمعیت را مطرح می کند.

به گزارش ایرنا، غلامرضا منوچهری، مشاور وزیر نیرو، روز یکشنبه ۶ مهر ۱۳۹۳ گفت: «خشکسالی و تغییر اقلیم فقط ۱۰ درصد در بحران کم آبی ایران نقش دارد و ۹۰ درصد آن به علت مصرف زیاد، افزایش جمعیت و فعالیت گسترده صنعت است. مصرف آب در ایران دو برابر مصرف در جهان و از خط قرمز عبور کرده است.»

به گزارش کارگزاران حکومتی، بازده آبیاری در ایران ۳۳ درصد در کشورهای همسطح و یا پایین تر از ایران بیشتر است. به عنوان مثال بازده آبیاری در لیبی، هند، مصر و سوریه به ترتیب ۶۰، ۵۴، ۵۳ و ۴۵ درصد است.

جمهوری اسلامی با اجرای سیاستهای مخرب، مسبب بحران خشکسالی است. برخی از کارگزاران ولی فقیه، مردم را به علت مصرف بی رویه آب مسوول این بحران معرفی می کنند. با توجه به ذخایر محدود آب، این وظیفه حاکمیت است که مصرف آب را با سرمایه گذاری و آموزش مدیریت کند. حاکمیت مثل بقیه حوزه های مربوط به زندگی مردم، در زمینه بحران آب هم شرایط را به نقطه غیرقابل درمان رسانده است. یک کارشناس «روزنامه لوموند» در مورد بحران آب در ایران نوشت: «همین حالا نیز برای متوقف نمودن قطار بحران کم آبی بسیار دیر شده است.»

در شرایط کنونی در ۹ استان و ۳۴ شهر کشور کمبود جدی آب وجود دارد و تا ۳۰ سال آینده بخش بزرگی از ایران به بیابان تبدیل خواهد شد.

بخش بزرگی از ذخایر آبی به کلی نابود شده و در شرایط کنونی کل ذخیره آبی کشور حدود ۱۳۰ میلیارد مترمکعب است که حدود ۵۰ میلیارد مترمکعب آن ذخیره آب مطمئن محسوب می شود. اگر در گذشته به طور متوسط در عمق ۲۰ متری آب وجود داشت، اکنون تنها بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ متری عمق زمین می توان به آب دست یافت. افزون بر این، بسیاری از تالابهای کشور به کلی نابود شده است. برای مثال و به گفته کارگزاران رژیم، مساحت تالاب هورالعظیم که یکی از غنی ترین و پرتنوع ترین تالابهای منطقه از نظر زیستی است، از ۳۰۷ هزار هکتار به ۱۰۲ هزار هکتار کاهش یافته یعنی ۶۷ درصد آن از بین رفته است.

روز جمعه ۲۸ شهریور ۱۳۹۳، حمید چیت‌چیان در گفت و گو با «تسنیم» گفت: «در ایران ۶۰۹ دشت وجود دارد. از این تعداد ۲۹۶ دشت دارای بیلان منفی برداشت آب هستند که به نوعی می توان گفت ۲۹۶ دریاچه مانند ارومیه در کشور داریم که در حال خشک شدن هستند ... تالابهای بسیاری در کشور وجود دارد که در شرایط بحرانی قرار دارند.»

روزنامه «مردم سالاری» در شماره روز دوشنبه ۳ شهریور ۱۳۹۳ از قول مدیرعامل آب منطقه ای خراسان جنوبی نوشت: «خشکسالیهای ۱۶ ساله اخیر و مصرف بی رویه و مدیریت نشده آب سبب شده که حدود پنجاه درصد دشتهای استان شامل ۲۱ دشت، ممنوعه اعلام شود.»

رضا مکنون، مشاور رییس سازمان حفاظت محیط زیست اعلام می کند که: «سالانه بیش از ده میلیارد مترمکعب که تقریباً پنجاه برابر حجم سد کرج می شود، از آبهای زیرزمینی اضافه برداشت داریم ... در حال حاضر بیش از نیمی از ۶۰۰ دشت ما در کشور وضعیت قرمز دارند.» (ایسنا، دوشنبه ۱۷ شهریور ۱۳۹۳)

سدسازیهای بی رویه که برخی از کارگزاران رژیم بدان افتخار می کردند و به جیب عمیق پاسداران پول سرازیر کرده، اکنون نتایج فاجعه بار خود را نشان می دهد. نزدیک به ۶۰۰ سد در پنجاه سال اخیر ساخته شده که هشتاد درصد آن بدون بررسی کارشناسانه بوده و بسیاری از مزارع و مراتع را به بیابان تبدیل کرده است. افزوده بر این، منابع آبی پشت بسیاری از سدها در مرز ذخایر استراتژیک قرار گرفته است.

به گفته محمدی زاده، رییس سازمان حفاظت محیط زیست در دولت احمدی نژاد، سالانه ۴۱۰ میلیارد مترمکعب آب از نزولات و باران در کشور حاصل می شود که ۲۸۰ میلیارد مترمکعب از این آب به علت تبخیر و تعریق از دست می رود، ۹۲ میلیارد مترمکعب به جریانهای سطحی و حدود ۳۸ میلیارد مترمکعب به تغذیه طبیعی آبهای زیرزمینی اختصاص دارد. (ایسنا، جمعه ۳۰ مهر ۱۳۸۹)

حجم کل آب مصرفی در ایران ۹۴ میلیارد مترمکعب است که بخش کشاورزی با ۹۱ درصد مصرف آب، بیشترین سهم استفاده از منابع آبی را به خود اختصاص داده است. این در حالی است که سهم بخش کشاورزی در اقتصاد به علل مختلف و منجمله واردات بی رویه به شدت سقوط کرده است.

در همین بخش است که سیاستهای مخرب حکومت آشکار می شود. اگر سیستم سنتی آبیاری کشاورزی با سرمایه گذاری موثر و مکفی به سیستم مدرن تبدیل شود، بخش قابل توجهی از آب مصرفی در کشاورزی ذخیره خواهد شد.

به گفته رییس سازمان حفاظت محیط زیست، در دنیا در ازای مصرف هر مترمکعب آب، دو کیلوگرم محصول کشاورزی تولید می شود، در حالی که در ایران محصول تولیدی در ازای مصرف هر مترمکعب آب تنها ۹۰۰ گرم است. (همان جا)

مصرف بی رویه آب موضوع قابل انکاری نیست. اما در همین مورد هم حکومت مسوول اصلی است. سرانه مصرف آب در دنیا ۱۵۰ لیتر و سرانه مصرف آب در ایران ۱۹۱ لیتر است.

رحمانی فضل، وزیر کشور دولت «تدبیر و امید»، توپ بحران را به زمین مردم پرتاب می کند. او در مورد بحران آب گفت: «مساله آب در حال تبدیل شدن به بحران است و مردم باید بدانند بدون مدیریت مصرف آب نمی توانیم خیلی به حل این بحران امیدوار باشیم.» (ایسنا، جمعه ۷ شهریور ۱۳۹۳)

به گزارش «اکنونوز (خبرگزاری اقتصادی ایران)»، «الگوی مصرف آب آشامیدنی بر اساس اعلام بانک جهانی برای یک نفر در سال، یک مترمکعب و برای بهداشت در زندگی به ازای هر نفر، صد مترمکعب در سال اعلام شده است، در حالیکه در ایران این رقم به دلیل استفاده نادرست از آب آشامیدنی برای شستشوی اتومبیل، استحمام، آبیاری باغچه ها، لباسشویی و ظرفشویی حدود هفتاد تا هشتاد درصد بیشتر از الگوی جهانی آب است ... میانگین آب مصرفی سرانه جهان حدود ۵۸۰ مترمکعب برای هر نفر در سال است که این رقم در ایران حدود ۱۳۰۰ مترمکعب در سال است.»

با توسل به این آمار، گردانندگان حکومت می کوشند که مقصر اصلی را مردم معرفی کنند. در حالی که در مورد بهره وری در حوزه پساب سرمایه گذاری جدی و مدیریت علمی انجام نگرفته و در حوزه کشاورزی که عمده آب موجود را مصرف می کند، برنامه ریزی علمی و اختصاص بودجه کافی به منظور افزایش ارزش افزوده برای هر واحد آب وجود خارجی ندارد. افزون بر این، بسیاری از حقایق دیگر که به برخی از آن در زیر اشاره می شود، گویای این است که حکومت به عنوان مسوول اول و اصلی به بحران آب توجه ندارد.

عیسی کلانتری، وزیر سابق کشاورزی و رییس «خانه کشاورز»، در مورد بحران آب گفت: «مشکل اصلی که ما را تهدید می کند و از اسرائیل و آمریکا و دعوای سیاسی و ... خطرناک تر است، مساله زندگی ملت است؛ این است که فلات ایران دارد غیرقابل سکونت می شود و کسی به این فکر نیست. مساله اینجاست که آبهای زیرزمینی تحلیل رفته اند و بیلان منفی آب بیداد می کند و کسی به فکر نیست ... من همه جا گفته ام اگر وضعیت اصلاح نشود، ایران ۳۰ سال دیگر کشور ارواح می شود، چون همه کشور تبدیل به کویر می شود. در کویر اگر بارش هم صورت گیرد، ثمری ندارد، چون سفره آب زیرزمینی خشک شده است، آب در سطح می ماند و تبخیر می شود. در حال حاضر تمامی پیکره های آبی طبیعی ایران خشکیده اند. دریاچه ارومیه، بختگان، تشک، پریشان، کافترا، گاوخونی، هورالعظیم، هامون، جازموریان و ... دیگر چیزی باقی نمانده. من از وقوع بحران حرف می زنم. زندگی ملت در حال تهدید است.» (بولتن نیوز، یکشنبه ۱۶ تیر ۱۳۹۲)

روز شنبه اول شهریور ۱۳۹۳ ایسنا گزارش داد: «وضعیت آب در بسیاری از شهرهای ایران قرمز اعلام شده و بسیاری دیگر از شهرها در وضعیت هشدار قرار دارند. تداوم این بحران باعث می شود کمبود آب حتی گریبان شهرهای شمالی را نیز بگیرد. تهدید کم آبی باعث شده برخی کارشناسان هشدار دهند که ایران به در صورت مدیریت نکردن منابع آبی خود ظرف آینده ای نزدیک، به جمع کشورهای قحطی زده و گرفتار خشکسالی چون سومالی خواهد پیوست.»

جواد هروی، عضو مجلس رژیم از قائنات، گوشه ای از بحران آب را اینگونه افشا می کند: «بحران آب و خشکسالی، مرزهای شرقی ایران را خالی از سکنه کرده است، به طوری که دویست روستای استان سیستان و بلوچستان خالی از سکنه شده اند ... با این وضعیت مدیریت، تا پنج سال آینده هیچ کس برای زندگی در مناطق شرقی کشور باقی نخواهد ماند. بحران کم آبی حتی دامن مناطق اطراف برخی از رودخانه های پر آب کشور مثل ارس را هم گرفته است، تا جایی که سه ماه پیش اعلام شد ۱۱ روستا از ۱۷ روستای شهرستان مرنند در استان آذربایجان شرقی و در نزدیکی رود ارس به دلیل بحران آب خالی از سکنه شده اند.» (راديو فردا، سه شنبه ۸ مهر ۱۳۹۳)

روزنامه «شهروند» در شماره روز یکشنبه ۲۵ آبان ۱۳۹۳ از قول محمد درویش، مدیرکل دفتر آموزش و مشارکت مردمی سازمان حفاظت محیط‌زیست، نوشت: «فاجعه دریاچه ارومیه وقتی رخ داد که ۳۰ سانتی متر سطح آب زیرزمینی در منطقه افت کرد. حالا با شرایطی روبرو هستیم که سطح آب زیرزمینی ۶۰ دشت اصلی کشور حدود ۲ متر افت کرده، اما چون نمی بینیم، عمق فاجعه را درک نکرده ایم ... در جنوب تهران ۳۶ سانتی متر در سال زمین نشست می کند، در حالی که اگر سالی چهار میلیمتر نشست زمین در اتحادیه اروپا اتفاق بیفتد، شرایط بحرانی اعلام می شود ... بر اساس اعلام بنیاد سازمان زمین شناسی کشور و مطالعات رسوب شناسی، اتفاقاتی افتاده که در طول چهارصد هزار سال گذشته نظیر نداشته است؛ نظیر نداشته که همزمان شاهد عقب نشینی یک کیلومتری تالاب گمیشان در سواحل خزر باشیم، عمق متوسط تالاب انزلی، در جایی که هر سال بیش از ۲ هزار مترمکعب بارش دارد، از ۱۴ متر به یک متر برسد، گاوخونی، بختگان، مهرلو، ارژن و ... خشک شود، هامونهای سه گانه را از دست دهیم، جازموریان به یک چشمه تولید گرد و خاک تبدیل شود، سی درصد زاگرس خشک شده و بیش از ۱۸ میلیون بلوط خشک شده باشد.»

رودخانه کارون که روزگاری یکی از تمیزترین رودخانه‌های جهان و تنها رودخانه قابل کشتیرانی در ایران بود که به آبهای بین المللی و اقیانوسهای جهان ارتباط داشت، امروز «به دلیل سوومدیریت در کنترل فاضلاب شهری و صنعتی و کشاورزی تبدیل به جوی فاضلابی کثیف شده است». (ایسنا، یکشنبه ۱۶ آذر ۱۳۹۳)

«رود مرزی ارس دیگر رمقی ندارد. پای خشکسالی به رودخانه ای که هیچ کس فکر نمی کرد روزی خشک شود هم باز شد. سطح آب ارس آن قدر پایین رفته که می گویند رو به خشکی است، حتی ذخیره سد آن هم به حجم مرده خود رسیده است.» (روزنامه شهروند، پنجشنبه ۱۳ شهریور ۱۳۹۳)

«دشت پرحاصل قزوین طی سالهای متمادی مورد بی مهری برخی از سودجویان قرار گرفته است؛ ایجاد چاه های غیرمجاز و بهره برداری از آبهای زیرزمینی، سطح آبهای زیر زمینی استان را به پایین ترین حد رسانده است ... باغستانهای سبز شهر تاکستان تا همین چند سال پیش اطراف شهر را تا پای حتی بسیاری از ساختمانها و محیط شهری پوشانده بودند و فضای دلگشای خوشه‌های انگور و درختچه‌های سبز رنگ این محصول خوش‌رنگ و

لعب جشنواره ای از سبز قامتی را برای مردم سخت کوش کشاورز شهر تاکستان فراهم ساخته بود و چشم هر بیننده ای را محو تماشای این باغستانهای پهناور می کرد. اکنون اما گذر زمان مسیر آب را برای آبیاری درختچه های انگور تا حدود زیادی دچار مشقت کرده است و رنج کم آبی سایه بر روی دیواره های تولید و توسعه محصول انگور کرده است.» (فارس، دوشنبه ۱۴ مهر ۱۳۹۳)

ناصر موسوی لارکی، از اعضای مجلس از فلاورجان، روز جمعه ۲۱ شهریور ۱۳۹۳ در مورد «رکود» در صنعت فولاد ایران صحبت کرد که به دلیل کمبود آب با «چهل درصد» ظرفیت کار می کند. او گفت: «حتی قلب صنعت فولاد کشور که در اصفهان است، دچار رکود شده، چرا که تقریباً با چهل درصد از ظرفیت خودش کار می کند.» (خبرگزاری خانه ملت)

به گزارش «خبر آنلاین»، روز شنبه ۲۰ دی ۱۳۹۳، معاون شرکت آب و فاضلاب استان تهران، وضعیت آب سدهای تهران به خصوص سدهای لار و لتیان را بحرانی اعلام کرد و گفت: «وضعیت آب سدها آنقدر بحرانی است که مردم باید دعا کنند تا باران ببارد.»

* خاک

نزدیک به نود درصد سرزمین ایران از نظر اقلیمی خشک و نیمه خشک است. براساس آمار و اطلاعات منتشره، از ۱۶۴ میلیون هکتار کل اراضی کشور، در حال حاضر ۱۸/۸ میلیون هکتار در چرخه تولید محصولات کشاورزی قرار دارد. از این مقدار حدود ۸ میلیون هکتار به صورت آبی و حدود ۳/۶ میلیون هکتار به صورت دیم و بقیه به صورت آیش آبی و دیم مورد بهره برداری قرار دارند. فرسایش خاک زراعی، مراتع و جنگلها بیداد می کند. در دوران حکومت فعلی این فرسایش از مرز فاجعه گذشته است. نابودی زمینهای کشاورزی، بهره برداریهای بی رویه از جنگلها که در اساس توسط سپاه پاسداران صورت می گیرد، بی توجهی به بهینه سازی مراتع و فقدان سیاست اصولی برای جلوگیری از آتش سوزی در جنگلها و نبود بودجه و امکانات تکنیکی و انسانی برای خاموش کردن آتش سوزی در آنها، از جمله مواردی است که وضعیت خاک ایران را به این گونه رقم زده است. بر اساس آمار منتشر شده،

طی حیات جمهوری اسلامی بخش زیادی از جنگلهای ایران به اشکال مختلف نابود شده است.

در چهار دهه گذشته از کل مساحت کشور، وسعتی بیش از حدود ۱۸ میلیون هکتار اراضی زیر پوشش انواع جنگلها در نواحی مختلف ایران بود. اما اکنون بیشتر از ۱۲/۵ میلیون هکتار (۷۵ درصد) از کل وسعت جنگلها باقی نمانده است. (روستا نت، بدون تاریخ)
 خبرگزاری «مهر» روز سه شنبه ۸ مهر ۱۳۹۳ به نقل از وزارت کشور نوشت: «در پنج ماه نخست سال جاری، یکهزار و ۲۹ مورد آتش سوزی به وسعت ۲۱ هزار هکتار در جنگلهای کشور رخ داده است.»

حکومت برای بیابان زدایی و جلوگیری از نابودی خاک، مراتع و جنگلها سرمایه گذاری جدی نکرده و ایران بدون این که به یک کشور صنعتی، حتی در حد ترکیه تبدیل شود، هزاران روستایش یا از نقشه به کلی محو شده و یا به ویرانه خالی از سکنه و تولید کشاورزی تبدیل شده است.

در سال ۱۳۵۵ سهم جمعیت روستایی کشور ۵۳ درصد بود. بر اساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۰، این میزان به ۲۸٫۵ درصد کاهش یافته است.
 بر اساس گزارش مرکز آمار ایران، تعداد روستاهای کشور در سال ۱۳۶۵ برابر با ۶۵ هزار و ۳۴۹ آبادی بود که در سال ۱۳۸۵ این تعداد به ۶۳ هزار و ۹۰۴ آبادی رسیده است.
 به گزارش ایرنا، نیره پیروزیخت، رییس سازمان ملی استاندارد، روز شنبه ۲۶ مهر ۱۳۹۳ در همایش «استاندارد و محیط زیست» گفت: «سرعت فرسایش خاک زراعی در ایران ۲۰ برابر استاندارد است.»

روزنامه «خراسان» در شماره روز سه شنبه ۲۰ آبان ۱۳۹۳ از قول خداکرم جلالی، رییس سازمان جنگلها، مراتع و آبخیزداری ایران، نوشت: «سهم ایران از سرانه بیابانها در جهان دو برابر است و ایران با داشتن ۱۱ اقلیم از ۱۳ اقلیم در جهان و با ۸ هزار گونه گیاهی و جانوری جزو پنج کشور اول جهان از این لحاظ به شمار می رود در حالی که سرانه ایران از بیابان دو برابر جهان است.»

مریم خدیوی، گزارشگر این روزنامه در همین شماره نوشت: «ایران از نظر توسعه بیابان در ردیف پنج کشور نخست جهان قرار دارد به طوری که روزانه چهل هکتار اراضی جنگل

تخریب و به بیابان تبدیل می شود ... فرسایش خاک در ایران سالانه ۱۵,۱۶ تُن در هکتار است، برخی از کارشناسان منابع طبیعی این آمار را بیست تُن هم ذکر می کنند، اما آنچه همه مسوولان و کارشناسان منابع طبیعی به آن اتفاق نظر دارند، فرسایش خاک و در معرض خطر بودن بخش وسیعی از اراضی کشور است که در معرض بیابان شدن قرار دارند.»

به گزارش «ایرنا» در روز سه شنبه ۲۸ مرداد ۱۳۹۳، در یک هفته گذشته با بروز دو آتش سوزی، حدود نهمصد هکتار از جنگلهای پارک ملی گلستان در آتش سوخت و در دو ماه گذشته پارک ملی گلستان هفت بار دچار آتش سوزی شد که موجب سوختن درختان با ارزشی همچون ارس شده. بر اثر این آتش سوزیها حدود صد هکتار از جنگل و مرتع پارک ملی گلستان در آتش سوخت. وجود یک هزار و ۳۶۲ گونه گیاهی که یک پنجم فلور گیاهی ایران را شامل می شود و همچنین وجود ۳۰۲ گونه جانوری و ۱۴۹ گونه پرنده نشانه اهمیت حیاتی این پارک است.»

روزنامه «ایران» در شماره روز یکشنبه ۲ شهریور نوشت: «سریال آتش سوزی در جنگلهای گلستان همچنان ادامه دارد و طی دو ماه، هشت آتش سوزی بخشهای گسترده از پارک ملی گلستان را خاکستر کرده است ... جنگل گلستان دو ماه پرآتش را گذرانده است. در این دو ماه ۸ بار سوخته است. یکبار چهل هکتار، بار دیگر پنجاه هکتار، صد هکتار و ... تا اینکه رکورد بزرگترین آتش سوزی گلستان هم ثبت شده و هشتصد هکتار دیگر تبدیل به خاکستر چوبهای سوخته شد. آتش سوزی ۱۹ مرداد ماه در پارک ملی گلستان، نمونه ای از ناهماهنگی و آماده نبودن دستگاه ها [بخوانید رژیم] برای مواجهه با بحران است ... در صحنه عملیات فقط یک بالگرد امدادی استان گلستان حضور داشت که کار آذوقه رسانی و کمک رسانی را برعهده داشت و هیچ عملیات آب پاشی انجام نداد، در حالی که ستاد بحران کشور به سازمان حفاظت محیط زیست برای اعزام بالگرد قول مساعد داده بود ... تنها راه مقابله سریع با آتش می توانست استفاده از بالگردهای آتش نشان باشد. چنین تجهیزاتی در اختیار سازمان حفاظت محیط زیست و همچنین سازمان جنگلها و مراتع نیست.»

روز شنبه ۲۲ آذر ۱۳۹۳، مدیرکل منابع طبیعی و آبخیزداری استان گلستان در گفت و گو با خبرنگار «تسنیم» گفت: «از عصر دیروز تاکنون بیش از ۲۲ هکتار از اراضی جنگلی استان گلستان در آتش سوخت.»

به گزارش «ایرنا»، روز یکشنبه ۲ شهریور ۱۳۹۳، مدیرکل منابع طبیعی و آبخیزداری کهگیلویه و بویراحمد گفت: «بیش از شصت هزار هکتار جنگلهای بلوط این استان در ۱۵ سال گذشته برای تهیه زغال نابود شده است ... هر سال بیش از یکهزار اصله درخت بلوط این استان به زغال تبدیل می شود ... کهگیلویه و بویراحمد دارای نهصد هزار هکتار پوشش جنگلی است.»

به گزارش «ایرنا» روز شنبه ۱ شهریور ۱۳۹۳، عبدالرحیم رحیمی، فرماندار گچساران، از یک آتش سوزی مهیب در منطقه گردشگری گناوه خبر داد. به گفته وی، پنجاه هکتار از جنگلها و مراتع این شهرستان و در جمع ۳۵۰۰ درخت بلوط و بادام کوهی در این آتش سوزی که از روز چهارشنبه ۲۹ مرداد شروع شده بود، به خاکستر تبدیل گردید.

روزنامه رسالت در شماره روز چهارشنبه ۵ شهریور ۱۳۹۳ نوشت: «مدیرکل منابع طبیعی و آبخیزداری کهگیلویه و بویراحمد گفت، از ابتدای سال جاری تاکنون بیش از چهارصد هکتار از جنگلهای این استان در آتش سوخت. این میزان آتش سوزی در مناطق سخت گذر شهرستانهای گچساران، باشت، کهگیلویه و بویراحمد و لنده رخ داده است. امسال و همزمان با شروع فصل گرما تاکنون بیش از شصت مورد آتش سوزی در منابع طبیعی و جنگلهای این استان رخ داده که خسارتهای زیادی به این عرصه‌های ملی وارد کرده است.»

به گزارش «ایرنا»، بخشی از جنگلهای ارتفاعات میکادریه از توابع بخش امامزاده عبدالله شهرستان آمل بعد از ظهر روز جمعه ۷ شهریور ۱۳۹۳ دچار آتش سوزی شد و تا لحظه انتشار خبر بیش از بیست هکتار از پوششهای جنگلی این بخش در آتش سوخت. صعب العبور و صخره ای بودن محل وقوع آتش سوزی، اطفای حریق را برای نیروهای امدادی و ماموران یگان حفاظت و منابع طبیعی شهرستان مشکل کرده است. امکان اعزام ماشین آلات آتش نشانی به محل آتش سوزی وجود ندارد و فقط با اعزام بالگرد هوایی برای اطفای آتش می توان از افزایش دامنه آتش سوزی جلوگیری کرد.»

این فقر امکانات در حالی است که رژیم سالانه میلیاردها دلار صرف تجهیز ارتش و سپاه پاسداران به جنگ افزارهای پیشرفته و منجمله خرید و یا تجهیز بالگرد می کند.

* آتش (انرژی)

به گزارش «ایسنا» ۵ شهریور ۱۳۹۳، سرزمین ایران از نظر منابع انرژی بسیار غنی است و سالانه معادل یک میلیارد و ۶۰۰ میلیون بشکه انواع سوخت فسیلی (معادل بشکه نفت) در کشور مصرف می شود.

وجود سوخته‌های فسیلی (نفت و گاز) و منابع غیر فسیلی (آفتاب و باد و ...) به طور بالقوه فرصتهای بسیاری برای توسعه پایدار ایجاد کرده است. ایران از نظر منابع گاز در رده دوم جهان و بنا به برخی ارزیابیها در رده اول قرار دارد. در نقاط مختلف ایران در طول سال آفتاب وجود دارد. در برخی از مناطق کشور باد به طور مرتب می وزد. همه اینها فرصتهای بی نظیری است که تاکنون به سود مردم ایران از آن استفاده نشده است.

در مدت ۸ سال ریاست احمدی نژاد بر قوه مجریه، از درآمد هنگفت نفت برای سرمایه گذاری در انرژی غیر فسیلی استفاده نشده و به جای آن میلیاردها دلار صرف پروژه اتمی حکومت شده که به نام انرژی به کام ساخت سلاح اتمی ریخته شده و این سیاست ضد مردم و ضد کشور همچنان ادامه دارد. ما بارها گفته ایم که صرف نظر از اهداف حکومت، انرژی اتمی برای ایران نه اقتصادی است و نه مفید و از نظر زیست محیطی به شدت به زیان مردم و کشور است.

برای استفاده بهینه از گاز، برنامه روشن و سرمایه گذاری جدی وجود ندارد و همین موضوع سبب کاهش سهم مصرف گاز در نیروگاه ها شده است.

بر اساس آمارهای سالانه شرکت ملی پخش فرآورده های نفتی ایران، «سهم گاز در سوخت مصرفی نیروگاه ها از ۸۱ درصد در سال ۱۳۸۴ به ۶۱ درصد در سال ۹۱ کاهش یافته است. آمارهای سال ۹۲ نیز حاکی است که این رقم به ۵۶ درصد سقوط کرده است. این در حالی است که سهم نفت کوره و گازوییل در سوخت نیروگاهی طی بازه زمانی یاد شده، تقریبا ۲٫۵ برابر شده است.» (رادپو فردا، شنبه ۸ شهریور ۱۳۹۳)

وجود منابع فسیلی و غیر فسیلی، ایران را به طور مطلق بی نیاز از انرژی اتمی می کند. به گزارش «بیرتیش پترولیوم»: «اگر ایران اکتشافات جدیدی انجام ندهد و از چاه ها و حوضچه های فعلی خود استفاده کند، توانایی صادرات نفت تا ۵۰ سال آینده و گاز طبیعی تا ۸۰ سال آینده را دارد.» (ایلنا، چهارشنبه ۱۰ دی ۱۳۹۳)

بنا بر همین ارزیابی، «برخی از پیش‌بینیها بر این است که میزان ذخایر گاز ایران حتی از روسیه نیز بیشتر است و ایران به لحاظ ذخایر گازی در دنیا مقام اول را دارد. در حالی که میزان ذخیره گاز ایران ۱۲۰۰ تریلیون مترمکعب تخمین زده شده، از لحاظ ذخایر نفتی نیز ایران بعد از ونزوئلا، عربستان و کانادا چهارمین کشور است و برآورد میزان ذخیره آن ۱۵۷ میلیارد بشکه است، یعنی معادل ۹ درصد از ذخایر نفت جهان».

با وجود منابع عظیم گاز، به علت نبود سرمایه‌گذاری برای استفاده بهینه از آن، کشور با مشکل گاز روبرو می‌شود. مصرف گاز به عنوان سوخت پاک فسیلی از دهه شصت خورشیدی تاکنون حدود شصت برابر افزایش یافته و هفتاد درصد از سبد انرژی طی یک دهه گذشته به این ماده اختصاص دارد.

«تقریباً کل گاز تولیدی کشور در سه بخش صنایع، خانگی و نیروگاهی مصرف می‌شود و گاز مازاد دیگری باقی نمی‌ماند ... ایران از سال ۲۰۰۷ تاکنون موفق به راه‌اندازی هیچ پروژه جدید تولید نفت نشده است ... بر اساس آمار اداره اطلاعات انرژی آمریکا، اکثریت میادین فعال نفتی ایران در نیمه دوم عمر خود هستند و به صورت طبیعی سالانه ۸ تا ۱۳ درصد از تولید آنها به خاطر افت فشار نفت کاهش می‌یابد. این گزارش می‌گوید که ایران تنها قادر به تزریق روزانه ۷۷ میلیون مترمکعب گاز به میادین نفتی است که جلوگیری از هر چه بیشتر فشار نفت را بگیرد. اما ایران بر اساس برنامه پنجم توسعه، باید ۲۶۰ میلیون مترمکعب گاز به میادین نفتی تزریق کند.» (راديو فردا، ۶ دی ۱۳۹۳)

هم‌اکنون کشور به افزایش ۲۶۰ میلیون مترمکعبی گاز برای مصارف صنعتی، نیروگاهی و تزریق گاز به میادین نفتی نیاز دارد و «ایران اگر بخواهد نیازهای داخلی را در سطح کنونی جواب ده باشد، حداقل تا چند سال آینده عملاً گازی برای صادرات ندارد». (همان جا)

با جلوگیری از هدر رفتن سالانه گاز می‌توان بر بسیاری از معضلات و نابسامانیها غلبه کرد. به گزارش راديو «فردا» ۱۴ آبان ۱۳۹۲، در سال ۲۰۱۱ میلادی معادل هفت میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار از گازهای همراه با نفت ایران سوخته و به هدر رفته است.

اگر چنین حجمی از سرمایه صرف کشاورزی ایران می‌شد، ما اکنون در وضعیتی نبودیم که بخش عمده مواد غذایی مورد نیاز را از خارج وارد کنیم.

* هوا

هوای ایران در کلان شهرهای تهران، کرج، مشهد، اصفهان، تبریز، اهواز و شیراز به شدت آلوده و سالانه هزاران تن از مردم ایران در پیامد آلودگی جان می‌بازند، در تهران سالانه چندین هزار تن به علت عوارض ناشی از آلودگی هوا قربانی می‌شوند.

به گزارش روز ۲۰ آبان ۱۳۹۲ فارس، محمد هادی حیدرزاده، مدیرکل محیط زیست استان تهران، گفت: «آمار مرگ و میر ناشی از آلودگی هوا زبنده نامهایی همچون ام‌القرآ که تهران از گذشته به یدک می‌کشد، نیست ... میزان تلفات آلودگی هوا بیش از تلفات ۸ سال جنگ تحمیلی بوده است ... با تمام محدودیتهای موجود، تهران در چندین دهه بدون طرح جامع کاهش آلودگی هوا اداره می‌شود.»

بانک جهانی در سال ۲۰۰۸ اعلام کرد: «سالانه نزدیک به ۷ هزار نفر در ایران در اثر آلودگی هوا جان خود را از دست می‌دهند.» (شفاف، شنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۱)

حکومت ایران مسوول اول این کشتار بزرگ است. هیچ توجیهی و منجمله شرایط اقلیمی و بارش کم نمی‌تواند مسوولیت حکومت در این باره را تخفیف دهد.

به گزارش سازمان بهداشت جهانی، در سال ۲۰۱۳ میلادی ایران هشتمین کشور دنیا از نظر آلودگی هوا بوده و این سازمان در رتبه بندی خود شاخص آلودگی هوا در ایران در سال گذشته میلادی را برابر با ۱۲۴ اعلام می‌کند. متوسط شاخص آلودگی هوا در دنیا در سال ۲۰۱۳ میلادی برابر با ۷۱ بوده است.

گرچه غیر استاندارد بودن خودروها، موتورسیکلتها و خود سوخت تاثیر چشمگیری در آلودگی هوا دارد، اما علت عمده آلودگی هوای ایران مصرف گازوییل و نفت کوره در نیروگاه های حرارتی برای تولید برق است و نکته مهم این که بازدهی این نیروگاه ها فقط ۳۷ درصد است. همان طور که در بخش آتش (انرژی) دیدیم، برای استفاده بهینه از گاز نه تدبیر علمی وجود دارد و نه سرمایه گذاری جدی.

یکی از مهمترین عوامل آلودگی هوا طی سالهای پایانی دوران احمدی نژاد، بنزینهای ساخت کارخانه های پتروشیمی بود. سرپرست مرکز ملی هوا و تغییر اقلیم سازمان حفاظت محیط زیست تایید کرد که آلودگی «بنزن» (c6h6) موجود در بنزین پتروشیمیها «طی سالهای ۸۹ تا ۹۲ تا چهل برابر حد مجاز بوده است ... و خواب آلودگی، گیجی، سردرد،

ناهنشیری، تحریک پوست، چشمها و سیستم تنفسی، اختلالات خونی، اثر سوء بر مغز استخوان و کم خونی، خونریزی بیش از حد، اختلالات کروموزومی، آسیب به سیستم ایمنی و سرطان خون از جمله اثرات سوء بنزن است.» (ایلنا، چهارشنبه ۵ شهریور ۱۳۹۳) این سیاست ضد انسانی برای مقابله با تحریمها اتخاذ شد و تا فروردین ۱۳۹۳ به طور متوسط ۵۵ میلیون لیتر بنزین «تقلبی» در پتروشیمیها تولید و مصرف شده و سرانجام وزارت نفت تولید هرگونه بنزین در پتروشیمیها را ممنوع اعلام کرد.

«بنا به برآورد سازمان بهداشت جهانی، میزان زیانهای ناشی از آلودگی هوا در ایران سالانه حدود ۱۶ میلیارد دلار است. اگر ایران بتواند به جای سوخت مایع در نیروگاه ها از گاز استفاده کند، این امکان فراهم بود که از محل صادرات ۲۸ میلیارد لیتر سوخت مایع، سی میلیارد دلار کسب درآمد کند، همچنین آلودگی هوا را به مقدار چشمگیری کاهش می یافت.» (رادپو فردا شنبه ۶ دی ۱۳۹۳)

آنچه در مورد زیانهای انسانی از آلودگی هوا گفته شد، بیشتر مربوط به کلان شهر تهران و البته آمار کارگزاران حکومتی بود. کارشناسان مستقل، زیانهای انسانی ناشی از آلودگی هوا در کل کشور را سالانه بیش از چهل هزار تن ارزیابی می کنند.

واقعیهایی بالا را مردم ایران با پوست، گوشت و استخوان خود حس می کنند و به طور روزمره با آن درگیر هستند. آن چه در بالا گفته شد بیانگر عمق فجایعی است که جمهوری اسلامی بر ایرانیان تحمیل کرده است. این حقایق را باید هرچه بیشتر تکرار کرد تا نیروی حسی به اندیشه و عمل اجتماعی تبدیل شود. افشاگری، روشنگری و آگاهی رسانی همین نقش را دارد. به گفته مارکس «آگاهی باید به میان توده ها رود تا به نیروی مادی تبدیل شود»، و ما در این جهت تلاش می کنیم.

ج: رویکردها و اهداف فوری ما

۱- سازمان چریکهای فدایی خلق ایران برای آزادی بدون حد و مرز بیان و اندیشه، آزادی اطلاع رسانی و نفی هرگونه سانسور، رفع تمامی اشکال تبعیض جنسیتی از زنان و برابری کامل زن و مرد در تمامی عرصه های حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و قضایی،

برخورداری ملیتهای ساکن ایران از حقوق مساوی و بدون تبعیض در همه ی پهنه های دولتی و اجتماعی و لغو هرگونه تبعیض مذهبی مبارزه می کند.

ما خواهان فرصتهای برابر در زمینه های آموزش، بهداشت، حرفه و ... برای تمام مردم مستقل از جنسیت، نژاد، مذهب و تعلق اجتماعی هستیم.

ما از همه جنبشهای اجتماعی برای تحقق این خواسته ها و از هر تلاش برای جلوگیری از نابودی طبیعت و حفاظت و بهسازی محیط زیست بر اساس توسعه پایدار حمایت می کنیم.

ما مخالف شکنجه و مجازات اعدام هستیم و برای آزادی همه زندانیان سیاسی و عقیدتی مبارزه می کنیم.

ما خواستار اقدام بی درنگ شورای امنیت ملل متحد به منظور جلوگیری از نقض حقوق بشر و پایداری حقوق و سرکوب فعالان سیاسی و مدنی در ایران و بازدید گزارشگر ویژه حقوق بشر از زندانهای رژیم جمهوری اسلامی و ملاقات با خانواده شهدا و زندانیان سیاسی هستیم.

۲- ما از مبارزه به حق کارگران، مزدبگیران و کارکنان شرکتهای دولتی و خصوصی علیه نظام حاکم و سرمایه داری لگام گسیخته که تعرض به سطح زندگی و معیشت مردم را گسترش بی سابقه داده حمایت می کنیم. طی سال ۱۳۹۲ و ده ماه اول سال ۱۳۹۳ بیش از ۱۲۵۰ حرکت اعتراضی از جانب نیروهای کار صورت گرفت.

ما ضمن همبستگی با جنبش اعتراضی نیروهای کار، از خواسته های فوری و پایه ای کارگران و مزد بگیران مندرج در پیوست شماره ۲ حمایت می کنیم.

۳- ما از حقوق مسلم زنان و مردان ساکن در زندان موسوم به «لیبرتی» حمایت کرده و هرگونه اخلال در حل مسالمت آمیز مساله پناهندگی آنان و غارت اموال آنها را محکوم کرده و خواستار دخالت شورای امنیت ملل متحد برای حل مسالمت آمیز این مساله هستیم.

۴ - مردم ایران از آستانه انقلاب مشروطیت تا کنون برای دمکراتیزه کردن حیات جامعه و مشارکت مستقیم در سرنوشت خود مبارزه کرده اند. بیش از صد سال است که زنان و مردان ایران زمین با جنبشهای سترگ خویش برای تحقق آزادی مبارزه می کنند.

ما به تمامی زنان و مردان ایران زمین که برای آزادی، دموکراسی، صلح، پیشرفت، عدالت و جدایی دین از دولت مبارزه می کنند، درود می فرستیم و با مبارزه مردم ایران علیه استبداد، فقر، جهل و تبعیض اعلام همبستگی می کنیم.

ما خاطره تمامی زنان و مردانی که در بیش از یک صد سال گذشته در رزم بی امان با ستمگران، در راه آزادی و عدالت به شهادت رسیدند را گرامی می داریم و به همه زندانیان سیاسی که زیر فشار و شکنجه دژخیمان خامنه ای مقاومت می کنند، درود می فرستیم.

۵- سازمان چریکهای فدایی خلق ایران قیام همگانی و استفاده از تمامی اشکال مبارزه را حق مسلم مردم ایران می داند. ما ایجاد هسته های مخفی مقاومت، تشکیل هسته های کوچک رسانه ای و خبر رسانی، ایجاد کمیته های مخفی عمل و شوراها هم‌هنگی، سازمانیابی برای نافرمانی مدنی و ... را اشکال مناسب و عملی برای هم‌هنگی مبارزه کارگران، معلمان، کارمندان، مزدبگیران، پرستاران، دانش آموزان، دانشجویان و جوانان، زنان، روشنفکران، فرهنگیان و هنرمندان می دانیم و به سهم و توانایی خود در این مسیر تلاش می کنیم.

ما زنان و مردان آزادیخواه ایران زمین را به اتحاد و مبارزه برای سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه و ایجاد یک جمهوری لاییک، دموکراتیک و مستقل فرا می خوانیم.

پیوستها:

(پیوست شماره ۱)

سوسیالیسم آلترناتیو سرمایه داری

سازمان ما خود را در جبهه نیروهای کار تعریف می کند و برای سوسیالیسم و تحقق شعار «از هر کس به اندازه استعدادش و به هر کس به اندازه نیازش» مبارزه می کند. از نظر ما، همان گونه که در منشور سازمان قید گردیده، «دیدگاه ها و اندیشه های رهبران و تئوریسینهای برجسته جنبش جهانی کمونیستی و از جمله مارکس، انگلس، لنین و ... نه یک «شریعت جامد»، بلکه «رهنمود عمل» است. از این جهت ما هرگونه ساده اندیشی، کپی برداری، دگماتیسم، شریعت سازی، مطلق گرایی و تاجر را که بزرگترین مانع تکامل اندیشه های ترقیخواهانه و انقلابی است، رد می کنیم. اندیشه و تئوریهای ما باید انسان را مرکز توجه قرار داده و هماهنگ با دستاوردهای علمی باشد. سازمان به این امر واقف است که در اندیشه و تئوری اش به ناچار محدودیتها، ناتواناییها، چالشها، ضعفها و تنگناهایی وجود دارد که تنها در تلاش برای تطابق با پیشرفت عینی جامعه و توجه اکید به دستاوردهای علمی و فنی بشریت می تواند بر آنها غلبه نماید. سازمان اعتقاد ندارد که برای تمام مسایل یک پاسخ حاضر و آماده دارد و بنابراین در اندیشه و تئوری، مدافع مدار، تسامح، نقد، پژوهش و بررسی دقیق عمل اجتماعی به مثابه محک تئوری می باشد ... ما علیه هرگونه تبعیت و دنباله روی از نهادها، ارزشها و روشهای سنتی که همواره از توسعه علمی و فنی فاصله می گیرند، مبارزه می کنیم.» (مواد ۲، ۳ و ۴ منشور سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، آبان ماه ۱۳۷۶)

از نگاه ما راه مقابله با بربریت، انتخاب راه سوسیالیسم است و یک نظام سوسیالیستی به گمان ما و همان گونه که در منشور سازمان چریکهای فدایی خلق ایران آمده است: «نظامی

دموکراتیک، پلورالیستی، سکولاریستی (جدایی دولت از مذهب و ایدئولوژی) و مبتنی بر دخالت مستقیم مردم در امور خودشان و شناسایی حق تعیین سرنوشت مردم است. سازمان مخالف هرگونه سوسیالیسم غیر دموکراتیک، مخالف تلفیق حزب کمونیست با دولت، مخالف هرگونه سوسیالیسم سرکوبگرانه، اراده گرایانه و خودکامه، مخالف هرگونه دخالت در زندگی خصوصی افراد جامعه و مخالف سوسیالیسم متکی بر کیش شخصیت است.»

ما بر این اعتقادیم که برای غلبه بر پراکندگی در جنبش کمونیستی ایران در گام اول باید بر «شریعت سازی تئوریک» غلبه کرد. بنیانگذاران جنبش پیشتاز فدایی با اعتقاد به سوسیالیسم به عنوان راه رهایی کارگران و مزدبگیران، در گام اول بر هرگونه آیین سازی دگماتیک خط بطلان کشیدند. برای آنها دیدگاه های مارکس، انگلس، لنین و ... نه یک کیش جاودانه، که رهنمود عمل بود و از همین نگاه بود که با دگم حزب سازی، در تئوری و عمل مرزبندی قاطع کردند.

ما در قطعنامه «پیرامون بحران جهانی سرمایه داری و چالشهای چپ»، مصوب ششمین اجلاس شورای عالی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، آبان ۱۳۸۸ برابر با اکتبر ۲۰۰۹ اعلام کردیم: «مسیر مداخله گری سوسیالیستی و طرح گزینه سوسیالیستی به گونه مستقیم با برنامه و راه حل‌های عملی و چاره جوییهای مشخص کمونیستها برای چیرگی بر بحران کنونی و پیامدهای فلاکت بار آن پیوند خورده است. کمونیستها زمانی می توانند جبهه ی مبارزه طبقاتی اکثریت جامعه علیه نظام سرمایه داری را آرایش دهند که قادر شده باشند به طبقات و اقشار فلاکت زده مسیر روشنی برای خروج از نکبتی که سیاستها و تدبیرهای نظم سرمایه داری به آنها تحمیل می کند، نشان دهند.»

همچنان که در گذشته اعلام کرده ایم، به گمان ما، حل بحران پراکندگی در جنبش کمونیستی ایران و شکل گیری یک قطب کمونیستی در جنبش رهایی بخش مردم ایران که بتواند با ژرف نگری و توجه به شرایط عینی کنونی نقش مداخله گر داشته باشد، در گرو تکیه به مضمون و توجه به درونمایه جنبشی پیشتاز فدایی طی سالهای پیش از انقلاب بهمن است. بدون تردید این تکیه و توجه بدون بررسی نارساییها، انحرافها، خطاها و کمبودهایی که چریکهای فدایی خلق در سالهای پس از حماسه سیاهکل تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷ داشتند، ره جایی نخواهد برد. نیروهای ارتجاعی و دشمنان آزادی، صلح و سوسیالیسم با عربده جویی

مشمئز کننده و با شیوه های معرکه گیران و رمالها دم از نابودی چپ و بی بدیل بودن لیبرالیسم لگام گسیخته جدید می زنند تا استبداد دینی حاکم بر کشور ما را بی بدیل جلوه دهند. واقعیت این است که در شرایط حساس و پیچیده پس از قیام بهمن ۱۳۵۷ که یک رژیم مذهبی با جنبش توده ای به قدرت رسید، تا کنون جریانهای چپ ایران چه به علت ضربات حکومت و چه به خاطر ضعفهای درونی آن به عقب رانده شده اند.

درس آموزی از تجربه گذشته جنبش پیشتاز فدایی و درک شرایط جدید در ایران و در سطح جهان تنها راهی است که می تواند جنبش کمونیستی ایران را در جایگاه واقعی خود قرار دهد.

ما از تمامی فعالان جنبش کمونیستی ایران که برای استقلال، آزادی، دموکراسی، صلح، سوسیالیسم مبارزه می کنند و از همه ی پیروان جنبش پیشتاز فدایی دعوت می کنیم که برای گسترش و تقویت نقش کمونیستهای ایران در انقلاب دمکراتیک و ضد استبدادی مردم ایران متحد و متشکل شوند. منشور سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، پیشنهاد ما به همه ی کمونیستهای ایران برای اتحاد و همبستگی است.

(پیوست شماره ۲)

خواسته های فوری و پایه ای کارگران و مزد بگیران

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران از خواسته های فوری و پایه ای کارگران و مزد بگیران که در زیر آمده حمایت کرده و همبستگی خود را با جنبش نیروهای کار اعلام می کند:

- * حق ایجاد تشکلهای مستقل کارگری برای نیروهای کار بیدی و فکری (کارگران صنعتی، کشاورزی، معلمان، پرستاران، کارگران بخش خدمات و ...)
- * لغو و رفع هرگونه تبعیض بین زن و مرد در حقوق کار و در تمامی شئون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و پذیرش کنوانسیون جهانی منع تمامی اشکال تبعیض علیه زنان
- * به رسمیت شناختن حق اعتصاب، تجمع و تظاهرات به عنوان حقوق پایه ای نیروهای

کار

- * آزادی کلیه زندانیان سیاسی به شمول فعالان کارگری
- * تامین امنیت شغلی برای همه کارگران، لغو قراردادهای موقت و قراردادهای شرکتهای پیمانکاری و سفید امضا و پرداخت فوری دستمزدهای معوقه به طور کامل
- * به رسمیت شناختن حداکثر ۸ ساعت کار در روز، دو روز تعطیل در هفته و یک ماه مرخصی سالانه با حقوق
- * تعیین حداقل دستمزد با مشارکت نمایندگان واقعی کارگران و تشکلهای مستقل کارگری، متناسب با افزایش نرخ واقعی تورم. محاسبه حداقل حقوق بر اساس تامین نیازهای زندگی شرافتمندانه و انسانی یک خانوار چهار نفره
- * توقف کامل اخراجها و بیکارسازی و ایجاد سیستم بیمه اجتماعی برای تمامی نیروهای کار
- * لغو کامل کار کودکان
- * تامین حقوق بازنشستگان برای زندگی بدون دغدغه اقتصادی
- * تعطیل رسمی و همگانی اول ماه مه و لغو هرگونه ممنوعیت و محدودیت برگزاری مراسم روز جهانی کارگران

(پیوست شماره ۳)

پیدایش و صعود داعش

تحولات کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا با تسلط داعش (حکومت اسلامی) در بخشی از عراق و سوریه وارد مرحله جدیدی شده است. قبل از بررسی مساله شکل گیری و صعود داعش، مروری بر مواضع گذشته ما ضروری است.

تحولات سیاسی در این کشورها از یک طرف در چارچوب مبارزه خلقها علیه دیکتاتوری و سلطه انحصارات امپریالیستی قرار دارد و از طرف دیگر جزیی از تلاش کشورهای بزرگ برای برهم زدن نقشه سیاسی جغرافیایی این منطقه است که پس از شکست امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول و نفوذ سیاسی اقتصادی اتحاد شوروی سابق پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفت. پیچیدگی تحولات و هزینه سنگینی که خلقهای این منطقه در حال

پرداختن آن هستند، ناشی از مداخله نیروهای گوناگون و متضاد و با منافع همسو و یا متضاد است که در کلی ترین حالت سه جریان اجتماعی مختلف در آن مداخله و نقش دارند. این ویژگی خاص کشورهای این بخش از جهان است که از یک طرف حاکمیت آنها استبدادی است و از طرف دیگر، نیروهای بنیادگرا و افراطی مذهبی در آن فعالیت سیاسی اجتماعی دارند.

- جریان اول، نیروهای وابسته و یا طرفدار نظام جهانی امپریالیستی هستند. برای این جریانها ادغام در نظام جهانی نو - لیبرالیستی و پیرامونی بودن کشور هدف نهایی است. نزدیک به بیشتر گروه‌بندیهای این جریان یا به طور کامل در قدرت هستند و یا در حاشیه قدرت و به عنوان مخالف خودی عمل می کنند.

- جریان دوم را نیروهای بنیادگرا و افراطی اسلامی تشکیل می دهند که از ادغام کامل دین و دولت و اجرای قوانین شریعت دفاع می کنند. این جریانها ضمن شراکت نسبی در مبارزه ضد دیکتاتوری، می کوشند تا تمامی محصول این مبارزات را مصادره کنند. مهمترین این نیروهای «اخوان المسلمین»، «القاعده» و رژیم ولایت فقیه حاکم بر ایران است. به طور تقریبی اکثر گروه های بنیادگرای سنی مذهب یا به طور کامل جزیی از این دو جریان (اخوان و القاعده) هستند و یا شاخه های منشعب از آن.

جریان اخوان المسلمین در مصر ایجاد و گسترش پیدا کرد و با سرنگونی رژیم مبارک به قدرت رسید. سیاستهای سرکوبگرانه و انحصارطلبانه دولت اخوان (دولت مرسى) موجب شورشها و قیامهای گوناگون توده ای و گسترده شد که ارتش مصر با استفاده از فرصت با یک کودتا دولت مرسى را سرنگون کرد و قدرت را در دست گرفت.

جریان القاعده در دوران جنگ علیه اشغال افغانستان با کمک همه جانبه غرب به طور کلی و آمریکا به طور ویژه شکل گرفت.

ولایت خامنه ای به عنوان یک رژیم ارتجاعی و بنیادگرا که در قدرت است، به طور چند لایه با این نیروها در رابطه اتحاد و تضاد قرار دارد.

- جریان سوم، نیروهای دمکراتیک، ترقیخواه، لاییک و چپ تحول خواه و پیشرو هستند. این جریان طیف بسیار گوناگون از احزاب و گروه های سیاسی و جریانها و جنبشهای اجتماعی را در بر می گیرد. نفوذ این جریان با سرکوبهای وحشیانه دیکتاتورهای حاکم و

اشتباهات خود آنها و فروپاشی اتحاد شوروی سابق به شدت کاهش پیدا کرد و در شرایط کنونی به جز در چند مورد خاص، برای نمونه در تونس، نقش مداخله گرانه این جریان ضعیف است. البته با شروع «بهار عرب» خون تازه ای به پیکر رنجور این جریانات وارد شده و به ویژه جنبش ضد تبعیض جنسیتی و جنبشهای کارگری رشد قابل توجهی پیدا کرده اند. در مقاطع مختلف مبارزه و در پروسه رشد مبارزه علیه دیکتاتوری و بعد از سقوط دیکتاتورها این سه جریان همزمان با کشاکشهای خود، همسوییها و یا ستیزهایی با یکدیگر پیدا کرده و می کنند.

ما در گذشته گفته ایم که آینده بهار عرب بستگی به این دارد که به چه میزان افراد و جریانهای مترقی، دمکرات و چپ در شکل دهی به رویدادها دخالت کرده و توده های مردم را حول خواسته های مشخص و به ویژه خواست آزادی و دمکراسی گرد آورند. عبور از شرایط دیکتاتوری یک مرحله از مسیر مبارزه برای آزادی است. در این تحولات نه خوش بینی و نه بد بینی راه به جایی نخواهد برد. باید واقعیت عینی در حال انکشاف را دید. تحولات پرشتاب، شرایط عینی را برای حضور نیروهای مترقی و پیشرو ایجاد کرده است. در تاریخ، انقلابهای لوکس و پاستوریزه وجود نداشته و آزادی و برابری پر هزینه است و فقط آن دسته از افراد و جریانهای سیاسی که آمادگی پرداخت این هزینه را داشته باشند، می توانند در روند حرکت انقلاب موثر باشند. نگرانیهای مطرح شده در مورد تحولات کنونی تا جایی به جنبش دمکراسی خواهی و عدالت طلبی کمک می کند که سدی در مقابل عبور از دیکتاتوری ایجاد نکند. آن دسته از نگرانیها در مورد آینده که مبارزه علیه دیکتاتورها را خنثی می کند، فقط و فقط به تثبیت وضع موجود یاری می رساند و این در جوهر خود عملی ارتجاعی علیه انقلاب و تحول است.

مساله کنونی در شرایط کنونی در این منطقه، بحران سوریه و ادامه دیکتاتوری بشار اسد است. در برخورد به انقلاب مردم سوریه دو گرایش در ابعاد جهانی شکل گرفته است. یک گرایش با وجود همه تهدیدها و چالشهای درون قیام و انقلاب مردم سوریه، در مجموع خود را در جبهه ضد بشار اسد تعریف می کند.

گرایش دیگر با توسل به موقعیت بشار اسد در مقابل اسرائیل و با توجه به ترکیب نیروهای شرکت کننده در قیام، معتقد است که این جنبش ارتجاعی و نیابتی بوده و بنابراین باید ضمن حمایت از اصلاحات، از سقوط بشار اسد جلوگیری کرد.

چالشها، تهدیدها و نگرانیهای ناشی از مشارکت نیروهای ارتجاعی و وابسته در مبارزه علیه رژیم حاکم بر سوریه تا جایی مترقی است که از دیکتاتوری بشار اسد عبور کرده و حاکمیت لایبیک را تضمین کند. نفی مبارزه ضد دیکتاتوری با هر تحلیلی، در عمل قرار گرفتن در جبهه سرکوبگران مردم سوریه است.

داعش محصول اشغال و سرکوبی

پس از اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ توسط آمریکا و نفوذ حکومت ایران در این کشور و همراه با اتخاذ سیاستهای سرکوبگرانه، جنبش مقاومت ضد اشغال در این کشور شکل گرفت که کانونهای آن مناطق سنی نشین بود. یکی از گروه های فعال در این دوران القاعده عراق بود که جریانی تحت عنوان «دولت اسلامی عراق و شام (داعش)» از آن جدا شد و نیروی جداگانه نظامی تشکیل داد. در آن دوران با اتخاذ سیاست جدید آمریکا در همکاری با بخشی از نیروهای سیاسی و عشایر عراق که منجر به تشکیل «شوراهای بیداری» شد، داعش به شدت مهار و منفرد شد. دو رویداد مهم پس از آن سالها منجر به تقویت مجدد داعش شد: تسلط نوری المالکی در مقام نخست وزیری در عراق و سرکوب جنبش مسالمت آمیز مردم سوریه.

حکومت نوری المالکی که محصول سازش آمریکا و رژیم ایران بود، سیاستی به شدت سرکوبگرانه، به ویژه در رابطه با مردم مناطق سنی نشین در پیش گرفت و بسیاری از افسران رده میانی ارتش که سابقه خدمت در ارتش عراق در دوران حاکمیت حزب بعث عراق را داشتند، بیرحمانه سرکوب شدند. در دوره دوم نخست وزیری نوری المالکی با حمایت رژیم ایران، تمام تعهدات در مورد گروه های مخالف زیر پا گذاشته شد و سرکوب ساکنان استانهای سنی نشین شدت گرفت. در دو سال آخر حکومت المالکی، جنبشی نیرومند در چندین استان عراق با محوریت عشایر شکل گرفت که این جنبش مسالمت آمیز هم به شدت به وسیله مالکی سرکوب می شد.

رویداد دوم شروع جنبش ضد دیکتاتوری بشار اسد بود. قیام مردم سوریه در ماه مارس سال ۲۰۱۱ با تظاهرات مسالمت آمیز علیه حکومت بشار اسد آغاز شد. اما به دنبال سرکوب شدید این اعتراضها، درگیری بین مخالفان و نیروهای دولتی شکلی مسلحانه به خود گرفت. حکومت بشار اسد با توجه به مجموعه شرایط منطقه ای و جهانی و به خصوص با حمایت کامل رژیمهای ایران و روسیه تاکنون سرنگون نشده و کشور سوریه درگیر جنگی ویرانگر شده که مسوول اول آن دیکتاتوری بشار اسد و رژیمهای ایران و روسیه می باشند.

با شروع جنبش مسلحانه در سوریه، جریان داعش نیروهای خود را در سوریه سازماندهی و به جای مبارزه با بشار اسد، علیه ارتش آزاد عملیات می کرد. اخبار و گزارشات بسیاری پیرامون این گونه عملیات در رسانه های همگانی منتشر شده است.

در خلاصه ترین شکل می توان داعش را محصول اشغال عراق، حکومت نوری المالکی و حمایت رژیم ایران از این حکومت سرکوبگر و بقای دیکتاتوری بشار اسد معرفی کرد.

وجود افسران کارآموزده ارتش سابق عراق در جریان داعش و فساد بی حد ارتش مالکی (ارتش محصول اشغال) و شرایط حاکم بر سوریه سبب تقویت جریان تروریستی و ارتجاعی داعش شد و این جریان که به خوبی از اوضاع درونی ارتش نوری المالکی خبر داشت، در فرصت مناسب و با استفاده از نارضایتی عمومی از مالکی، رژیم ایران و دولت آمریکا، یک ضربه غافلگیرانه به نیروهای نظامی مستقر در موصل وارد کرد و با از هم پاشیدن کامل ارتش مالکی، به بخشهای زیادی از عراق مسلط شد. در مقابل تهاجم و پیشروی داعش، یک ائتلاف جهانی زیر نظر آمریکا شکل گرفته که با بمبارانهای زیاد برای نابودی داعش تلاش می کند. این ائتلاف و مهمتر از همه حکومت عراق فاقد برنامه روشن برای نابودی داعش است.

داعش از طریق یک سیاست چند جانبه و به دست مردم عراق و سوریه مهار و نابود خواهد شد و برای این باید موارد زیر در گام اول اجرا شود.

- خلع ید از رژیم ایران در عراق و نه سازش و همکاری با آن در مبارزه با داعش
- استقرار یک حکومت دمکراتیک و پلورالیستی در عراق و توقف سیاست سرکوبی در مورد نیروهای اجتماعی در عراق

- حمایت از نیروهای پیشرو در مبارزه علیه دیکتاتوری بشار اسد به منظور سرنگونی این

رژیم ستمگر

- به رسمیت شناختن حق مردم فلسطین برای تشکیل دولت و کشور مستقل خود.
بدون مقاومت و مبارزه مردم و بدون یک برنامه روشن متکی بر نیروی مردم، تلاشهای
جهانی به فرض آن که خودغرضانه هم نباشد، ره به جایی نخواهد برد.
پیروزی رزمندگان منطقه کوبانی علیه داعش، درس مهمی در مبارزه علیه این جریان
ارتجاعی و تروریستی را به ثبت رساند.

(ضمیمه شماره ۱)

منشور سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

در آستانه ورود به قرن بیست و یکم

مصوب اجلاس شورایی عالی سازمان

آبان ماه ۱۳۷۶

۱- سازمان چریکهای فدایی خلق ایران یک سازمان کمونیستی است که علیه امپریالیسم و انحصارات سرمایه داری و برای تحقق شعار «از هر کس به اندازه استعدادش و به هر کس به اندازه نیازش» مبارزه می کند و سوسیالیسم را تنها آلترناتیو جامعه سرمایه داری و راه نجات بشریت از جنگ، فقر ... می داند. از نظر سازمان پیشرفت سوسیالیسم و تحقق کامل آن یک امر جهانی بوده و باید مترادف با روند تضعیف دولت باشد. سازمان خود را جزئی از جنبش جهانی سوسیالیستی و کارگری می داند و به طور پیگیر علیه لیبرالیسم نوین و تعرض آن به سطح زندگی و معیشت مردم که جامعه جهانی را به سمت انحطاط و نابودی می کشاند مبارزه می کند.

۲- یک نظام سوسیالیستی، نظامی دموکراتیک، پلورالیستی، سکولاریستی (جدایی دولت از مذهب و ایدئولوژی) و مبتنی بر دخالت مستقیم مردم در امور خودشان و شناسایی حق تعیین سرنوشت مردم است. سازمان مخالف هرگونه سوسیالیسم غیر دموکراتیک، مخالف تلفیق حزب کمونیست با دولت، مخالف هرگونه سوسیالیسم سرکوبگرانه، اراده گرایانه و خودکامه، مخالف هرگونه دخالت در زندگی خصوصی افراد جامعه و مخالف سوسیالیسم متکی بر کیش شخصیت است.

۳- دیدگاهها و اندیشه های رهبران و تئوریسینهای برجسته جنبش جهانی کمونیستی و از جمله مارکس، انگلس، لنین و... برای سازمان نه یک «شریعت جامد»، بلکه «رهنمود

عمل» است. از این جهت ما هرگونه ساده اندیشی، کپی برداری، دگماتیسم، شریعت سازی، مطلق گرایی و تحجر را که بزرگترین مانع تکامل اندیشه های ترقیخواهانه و انقلابی است، رد می کنیم. اندیشه و تئوریهای ما باید انسان را مرکز توجه قرار داده و هماهنگ با دستاوردهای علمی باشد. سازمان به این امر واقف است که در اندیشه و تئوری اش ناچاراً محدودیتها، ناتوانیها، چالشها، ضعفها و تنگناهایی وجود دارد که تنها در تلاش برای تطابق با پیشرفت عینی جامعه و توجه اکید به دستاوردهای علمی و فنی بشریت می تواند بر آنها غلبه نماید. سازمان اعتقاد ندارد که برای تمام مسائل یک جواب حاضر و آماده دارد و بنابراین در اندیشه و تئوری، مدافع مدار، تسامح، نقد، پژوهش و بررسی دقیق عمل اجتماعی به مثابه محک تئوری می باشد.

۴- سازمان مدافع پیگیر مدرنیسم بوده و باید همواره خود را با انقلاب علمی و فنی پایان قرن بیستم هماهنگ کند. ما علیه هرگونه تبعیت و دنباله روی از نهادها، ارزشها و روشهای سنتی که همواره از توسعه علمی و فنی فاصله می گیرند مبارزه می کنیم.

۵- سازمان جهت یک توسعه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نهادی کردن آن مبارزه می کند. اصل توسعه پایدار، دموکراتیک، درون زا، پیوسته و موزون راهنمای عمل سازمان است. سازمان در هر طرح توسعه، از اصل تقدم توسعه سیاسی، ایجاد نظامی غیر متمرکز، دموکراتیک و متکی بر پلورالیسم سیاسی، سامان دادن نهادهای دموکراتیک و کلیدی برای ایجاد جامعه مدنی ریشه دار دفاع می کند.

۶- سازمان مدافع پیگیر عدالت اجتماعی بوده و از حق تشکل پذیری کارگران، حق اعتصاب و حق کنترل و نظارت کارگری دفاع کرده در انتخاب جهت گیری طبقاتی خود در ایران، دفاع از کارگران و مزدبگیران را مد نظر قرار داده و بر مالکیت عمومی آموزش و پرورش، بهداشت، سیستم تامین اجتماعی عمومی، آب، برق، نفت، صنایع و معادن بزرگ و استراتژیک تاکید می ورزد.

۷- سازمان مصرانه خواهان رفع هرگونه تبعیض جنسیتی، ملی، مذهبی و نژادی است. از نظر سازمان واحد اصلی جامعه نه خانواده و یا نهادی دیگر بلکه افراد با حقوق برابر، صرف نظر از رنگ، نژاد، مذهب، ملیت و جنسیت هستند. سازمان اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقها و پیمانهای بین المللی آن را نه به خاطر مصالح تاکتیکی و تبلیغاتی، بلکه به طور استراتژیک و اصولی سر لوحه برنامه خود قرار داده و به طور پیگیر علیه آپارتاید جنسیتی و مذهبی حاکم در ایران مبارزه کرده و از جنبشهای فمینیستی زنان ایران حمایت می کند.

۸- سازمان مدافع پیگیر حفظ و بهبود محیط زیست در سطح داخلی و بین المللی بوده و از این رو هر طرح توسعه یکجانبه و ناپایدار را مردود اعلام کرده و تخریب محیط زیست تحت هر عنوان و به خصوص تحت عنوان عوامفریبانه بهبود شرایط اقتصادی را رد می کند.

۹- سازمان در سطح بین المللی از همزیستی مسالمت آمیز، صلح و تشنج زدایی دفاع کرده و برای نابودی کلیه سلاحهای کشتار جمعی (اتمی، شیمیایی، میکروبی ...) مبارزه می کند.

سازمان از جنبشهای مترقی، جنبشهای کارگری برای بهبود شرایط زندگی، جنبشهای فمینیستی، جنبش برای حفظ و بهبود محیط زیست، جنبش جهانی برای پیشبرد حقوق بشر، جنبشهای فرهنگی - هنری برای مدرنیزه کردن جامعه، جنبش جهانی برای جلوگیری از رشد جمعیت، جنبش حمایت از کودکان، جنبش جوانان برای مداخله در امور جامعه، جنبش برای آزادی انتخاب جنسی، جنبش جهانی علیه بنیادگرایی و نژادپرستی قاطعانه دفاع می کند.

۱۰- دسترسی به اهداف بالا به مثابه منشور سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در آستانه ورود به قرن بیست و یکم در گام اول مستلزم سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و نظام ولایت فقیه است.

سازمان، سرنگونی نظام ولایت فقیه و تمام دسته بندیها و باندهای درونی آن را، از طریق مبارزه مسلحانه انقلابی و پیوند آن با جنبشهای اجتماعی مردم ایران، تنها راه اصولی دانسته

و مبارزه برای این امر را وظیفه عاجل خود می داند و از هر تلاشی در این راه حمایت می کند.

۱۱ - سازمان، شورای ملی مقاومت ایران را در شرایط کنونی آلترناتیو دموکراتیک رژیم ولایت فقیه دانسته و شرکت در این ائتلاف براساس اصل اتحاد - مبارزه (با عمده بودن سیاست اتحاد) را سیاست اصولی می داند.

۱۲ - سازمان از تمامی کمونیستهای ایران که برای تحقق منشور بالا مبارزه می کنند، دعوت می کند که به صفوف آن بپیوندند. سازمان از نیروها و شخصیتهای دموکرات و ترقیخواه دعوت می کند که در مبارزه علیه نظام ولایت فقیه و تحقق استقلال، دموکراسی، صلح، پیشرفت و حاکمیت مردم، از آن حمایت و پشتیبانی کنند.

سرنگون باد رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه با تمام دسته بندیهای درونی آن هر چه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی

(ضمیمه شماره ۲)

بیانیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران پیرامون عقب نشینی خامنه ای

۱- سرانجام خامنه ای در پی بحرانهای عمیق اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و بین المللی، تحریمهای گسترده، افشاگریهای مقاومت ایران و تنفر و انزجار مردم از پروژه هسته ای که با شعار «زندگی انسانی حق مسلم ماست» بارها از جانب نیروهای اجتماعی ایران بیان شد، امروز مجبور به یک عقب نشینی اجباری دیگر شد و بر متن نهایی "توافق جامع" مَهر تایید زد. این توافق تا همین میزان اطلاعاتی که تاکنون در مورد مفاد آن منتشر شده، خط قرمزهای ولی فقیه را نادیده گرفته و بنابراین ضربه دیگری به اتوریته خامنه ای در درون قدرت و در جامعه است.

۲- این عقب نشینی و نوشیدن جام زهر از جانب خامنه ای، به علت عدم قاطعیت ۶ کشور بزرگ و نادیده گرفتن بخشهایی از قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد، به معنی دست برداشتن رژیم از ساخت سلاح هسته ای نیست. بین پذیرش "توافق جامع" و اجرای تعهدات رژیم حفره های زیادی وجود دارد که خامنه ای می تواند از آن برای نقب زدن به سلاح هسته ای استفاده کند.

۳- ما به اعضای دایم شورای امنیت به اضافه آلمان هشدار می دهیم که نباید با تن دادن رژیم ایران به این عقب نشینی، نقض حقوق بشر در ایران را لاپوشانی کرده و در این مورد با رژیم حاکم بر ایران مماشات کنند.

۴ - پروژه اتمی استبداد مذهبی حاکم بر ایران نه برای تامین انرژی که برای تضمین رژیم ولایت فقیه است. برای این پروژه ضد مردمی تا کنون چندصد میلیارد دلار از جیب مردم ایران و از نان، آب، کار، مسکن و... آنها هزینه شده است. ما همان طور که بارها اعلام کرده ایم، خواستار برچیده شدن کامل این پروژه که هیچ سودی برای مردم ایران ندارد، هستیم.

۵- ولی فقیه رژیم ایران طی بیش از ده سال گذشته با پافشاری بر این پروژه و سرمایه گذاری کلان پیرامون آن، زندگی مردم ایران را به تباهی کشانده و منطقه ما را در آستانه یک رقابت هسته ای قرار داده است. از این رو خامنه ای و همه کسانی که نقش اساسی در این پروژه ضد ایرانی داشته و دارند، باید در یک دادگاه صالح به اتهام جنایت علیه مردم ایران محاکمه و مجازات شوند.

۶- ما مردم ایران و به ویژه کارگران، معلمان، پرستاران، جوانان و کارمندان را فرا می خوانیم که برای احقاق حقوق خود، برای کسب آزادی، دموکراسی و عدالت و برای تامین آب، نان، بهداشت، آموزش، کار و مسکن به مبارزه متحد ادامه داده و نگذارند که درآمدهای حاصل پس از نوشیدن جرعه های جام زهر از جانب ولی فقیه، مثل گذشته صرف سرکوبی، توسعه تروریسم، گسترش بنیادگرایی اسلامی و اختلاسهای میلیاردی شود. این حق مردم ایران است که پس از رفع تحریمها خواستار یک زندگی انسانی باشند.

۷- ما از وادار شدن رژیم به عقب نشینی استقبال می کنیم و با این حال وظیفه خود می دانیم که واقعیت را با مردم ایران در میان بگذاریم. رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه و همه ی باندها و دسته بندیهای درونی آن هرگز به فکر زندگی و معیشت مردم ایران نبوده و تنها برای بقای خود برنامه ریزی و اقدام می کنند. از این رو کوتاه ترین و کم هزینه ترین راه برای بهبود شرایط، مبارزه برای سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه در تمامیت آن و استقرار یک نظام دموکراتیک، مستقل و غیر دینی است. رژیم از موضع ضعف به توافق هسته ای تن داده است، از این فرصت باید سود جست.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سه شنبه ۲۳ تیر ۱۳۹۴ - ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵

Under the Testimony of Time

Resolutions of the Three Summits of
Supreme Council of
Organization of Iranian People's Fedae Guerrillas

www.iran-nabard.com
www.jonge-khabar.com
www.radiopishgam.com
www.fadaian.org

E.Mail: nabard@iran-nabard.com
NABARD/ B.P. 77 / 91130 Ris orangis/ France